تـــاریخ

معارف افغانستان

از

(١١٢٦- ١٣٧١)هـ ش

(١٧٤٧ - ١٩٩٢)میلادی

مؤلف: جمیل الرحمن «کامگار»

تـــاریخ



معارف افغانستان

از

(۱۱۲۶- ۱۳۷۱)هـ ش

(۱۷۴۷ - ۱۹۹۲)میلادی



مؤلف: جمیل الرحمن «کامگار»



مشخصات:

نام کتاب : تاریخ معارف افغانستان (۱۷٤۷ - ۱۹۹۲)

مؤلف : جمیل الرحمن «کامگار»

چاپ اول: سنبله ۱۳۷۷ هـ.ش، پشاور

تیراژ : ۱۰۰۰

ناشر : مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه

کمپوزر : محمد اسماعیل - نصیر لیزرکمپوز

اطاق ۱۲٤- منزل ۲- گل حاجی پلازه - ارباب رود

پشاور- پاکستان تیلفون: ٤۳۸٦۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست عناوین

تقریظ

کتاب حاضر، زیر عنوان «تاریخ معارف در افغانستان»، مؤلفه محترم جمیل الرحمن کامگار، به بررسی گرفته شد و تا جائیکه فکرم قد داد، معترفم که اثر بر زوایا، کنه و کیف تعلیم و تربیه، اولاد کشور در همه سویه ها توأم با بیان پیشینه های تاریخی آن از عهود کهن، دوره، اسلامی و متعاقباً پی ریزی بنیاد تعلیم و تربیت عصری و رسمی از عهد امیرشیرعلیخان به بعد تا دیار هجرت مبتنی بر مدارك روشنی انداخته است.

فی الواقع، ارزشمندی تدوین همچو آثار، یکی در این است که هر قدر به تعداد آن افزوده شود، نگاه های متنوعی تربیتی در آن بازتاب میبابد، زیرا هر یك از نویسنده گان مربوط، تلاش می ورزد اثرش را از نگاه به ویژه تعلیمی که نمایانگر برداشت او از مسایل اساسی تعلیم و تربیت میباشد، انشاء نمایند که بدینصورت به پژوهشگران موقعی فراهم می یابد تا مسایل را ازنظر مقایسوی، ارزیابی نمایند، دیگر آنکه این کار به علاقمندان رشته، فرصت میدهد، تا پیرامون فرآورده های نظامهای تعلیمی کشور، معلومات کافی بیاندوزند و در روشنایی آن، نقش خود را در جهت گسترش بنگاه های تعلیمی و آموزشی وطن اداء نماید.

آری، تربیت و رشد فکری و جسمی اولاد کشور در همه سویه ها «کودکستان، ابتدائی، ثانوی و تحصیلات عالی و مسلکی و تخصصی» از اساسی ترین نیازمندی های جامعه بخاطر بهزیستی فردی و همگانی برشمرده می شود، مسلماً افراد جامعه بصورت فطری دارای استعدادهای (مغزهای، قابلیت سخنوری و مهارت سازندگی) که خداوند(ج) باو به ودیعه گذاشته است، میباشد. بدینوسیله است که خداوند(ج) انسان را اشرف مخلوقات خوانده است.

گفتنی است، هرگاه این نیروهای آفرینشگر انسان (مرد و زن) از تربیت

بازماند و پرورش نیابد، از انسان مستعد، بیش از موجود بی چیزی ببار نمی آید. بدینحال، تعلیم و تربیت عملیه یی در جهت رشد فکری و جسمی انسان بوده، و تکامل شخصیت «تغییر مثبت در پندار، کردار، رفتار و احساس» او را تضمین می کند. همانگونه به آدمیزاده بخاطر ادای نقشهای به درد بخور در جامعه آنچه مستلزم عصر و زمان باشد، یاری میرساند.

بتأسی از آنچه در سطور پیشین گفته آمدیم، انسان که ذاتاً ترقی پسند و تعالی جو است، همواره در جهت پرورش اندیشه، رفتار و کردار خود گام برداشته است، بگونه ای که همزمان، آنچه تسهیلات تربیتی محتمل بوده به پی ریزی حوزه های تربیتی دست اندر کار شده است.

خوشبختانه مردم ما از عهود کهن «دوره ویدی، اوستایی، گریکو باختر و گریکو بودائی» و عصر درخشان اسلامی تا اکنون به تعلیم و تربیت اولاد خود متوجه بوده و به پی ریزی تأسیسات علمی و تعلیمی به فراخور زمان، ثم به ثمّ پرداخته است، و تا باشد اولاد کشور از رموز علم، هنر و موازین معنوی بیگانه نماند.

به یقین، شناخت ماهیت کمی و کیفی نظامهای تربیتی وطن در راستای تاریخ، بصورت قطع، منتج به غنامندی برداشتهای ما در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان افغان شده، بدانصورت پی می بریم که جامعه ما در کلیه ادوار تاریخ، هویت علمی و تربیتی داشته است. افزون بر آن، فهم ما در زمینه اینکه، معارف و فرهنگ ملی به نیروی دانش، و اندیشه و ابداعات و انشاء آثار دانشمندان و چیز فهمان کشور در موارد معینی سیر تکاملی خود را تا اکنون پیموده است، تکامل می یابد.

باورمندیم، کتاب تاریخ تعلیم و تربیت نگارش محترم کامگار، بازگوینده، موضوعاتیست که با مطالعه آن، کما بیش توان نکات مطرح نظر تربیتی را چه در حلقات خصوصی تعلیمی و چه در عرصه حوزه های تربیتی آگهی و مبتنی بر نصاب تعلیمی در سیر زمان در آن بازیافت.

از ویژگیهای عمده کتاب موجود، یکی آنست که مؤلف چگونگی تعلیم وتربیت را از دیدگاه اسلام با رویت آیات قرآنی و احادیث نبوی(ص) مبتنی با فرضیت آموزش و پرورش برای مرد و زن، به بررسی گرفته است. همانگونه اثر در ژرفنای اندیشه دینی، ماهیت حوزه های تعلیمی کشور را در اعصار مختلف به ویژه عهود غزنویان، غوریان، کورگانیان هرات، هوتکیان، درانیان و آغاز معارف عصری و رسمی که موجد آن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان بوده، و در زمان فرمانروایی امیر حبیب الله و عهد فرخنده فرهنگی پسرش اعلیحضرت امان الله خان غازی و نادرشاه و ظاهرشاه و داوودخان یکایک بازگو نموده است.

در خور تذکر است که مؤلف به چگونگی تدریس و تحصیل در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی در دوره چهارده ساله، حکومت کمونیستی توأم با نظر انتقادی، روشنی انداخته که اینکار به نظر قدر دیده می شود. همانگونه نویسنده پیرامون ویژگیهای مکاتب و پوهنتون های مختلف در عرصه هجرت با نظرداشت ناهمگونی های نصاب تعلیمی و فعالیت های آموزشی که از طرف تنظیم های جهادی و یا مؤسسات کمك دهنده خارجی بنیاد شده است، یکجا با نظریات سازنده و ابتکاری خود، زیر عناوین مربوط به بحث گرفته که این امر به غنای تحقیق در مورد، فراوان افزوده است.

بیگمان، نمیتوان از زحمات نویسنده محترم کامگار، در رابطه به بیان نحوه آموزش کشور و مقایسه آن با نظامهای تعلیمی عده از کشورهای همسایه، آمیخته با نظریات خودش در موارد معین، چشم پوشید.

بدینموال، از ارزشمندی دیگر اثر آنست، که در پایان هر فصل منابعی را که از آن نویسنده در تدوین آن مستفاد شده یکایك بر شمرده است.

فرجام امر، نتیجه گیری و خلاصه از مطالب کتاب هذا که در شش فصل و ۱۷۲ برگ افاده شده است، الحق این کار خواننده را در پی زنی مطالب کلی کتاب بی آنکه، موضوعات مربوط یکی پی دیگری به خوانش گرفته شود، رهنمود میگردد.

در حالیکه تدوین این اثر را در عرصه مطالعات تعلیم و تربیت کشور یك اقدام مفید میدانیم، یادآور می شوم، انشاء کتاب را مبتنی بر موازین پژوهش بر میشمرم و بر نویسنده که از عهدهء این امر بدر شده و نیز تسهیلات لازم برای پژوهشگران مربوط در زمینه مطالعات سیر تاریخی آموزش و پرورش در کشور فراهم آورده است، شاد باش میگویم، چون اثر از ارزشمندی تحقیقی برخوردار است، متمنی است به زیور طبع بیاراید.

و من الله التوفیق

پوهاند محمد محسن فرملی

۱۳۷٦/۱۲/۲

بسم الله الرحمن الرحیم

تمهید

مطالعه بخش های مختلف تاریخ کشور خالی از دلچسپی نبوده به انسان آگاهی های جدید را به ارمغان می آورد که بدون شك اشخاص آگاه ویا بصیرت ازآن در راه تعالی و ترقی جامعه استفاده سالم نموده راه های معقول و درست را در بهتر شدن آن بکار می برند. بدون معلومات در بارهء آنچه که گذشته است انسان نمیتواند گامهای مفیدی که واقعا بر آن حساب گردد بردارد.

اهمیت معارف ویا به عبارت دیگر تعلیم و تربیه در هر جامعه آنقدر هویدا وآشکار است که حاجت به هیچگونه بیان ندارد، زیرا معارف ویا تعلیم وتربیه در واقع حیات معنوی انسانان شمرده شده بدون آن زندگی بی ارزش خواهد بود. همین معارف است که به انسان شناخت داده و او را به دیگران معرفی می کند وهمین معارف است که به انسان زیور وزینت داده شکل واقعی وی را به همنوعانش برملامیسازد.

مقام، منزلت،عزت...همه وهمه در معارف نهفته است که بدون آن انسان یك موجود ناقص بوده وهیچگونه دولت وثروت آن را کامل نمی سازد. معارف اساس وبنیاد زندگی است، معارف چراغیست که به بشریت روشنی داده راه های حیات را برای آنان ظاهر ساخته، وآنان را از افتادن درگودالها نجات میدهد.

آنچه درین کتاب میخوانید یك بخش مهم از تاریخ کشور ویران ما

افغانستان عزیز است که با استفاده از رساله، «ابم فِل» نویسنده که روی موضوع تعلیم و تربیه، افغانستان بود، به رشته، تحریر در آمده و تاحد توان معلومات در باره معارف کشور جمع آوری شده است.

بدون تردید خلاها و نواقصی را دارا خواهد بود، با آن هم هدف بنده از ترتیب و تألیف کتاب آن بوده تا اولیای امور و اهل کار متوجه این بخش مهم تاریخی شده بخاطر بهبود هر چه بهتر و خوبتر آن بکوشند.

امیدوارم که خواننده عزیز کمبودها و کاستیهای این اثر را با دیده باز نگریسته و برای نگارنده خاطر نشان سازد تا در اثنای چاپ دوم از مشوره های نیك و مفید آنان استفاده صورت گیرد.

در اخیر برخود لازم میدانم تا از برادران گرانقدر هر یك داد الله «احمدزی»، و عبادالله جان، رضوان الرحمن ، محمد اسماسیل جان و کارگردانان نصیر لیزرکمپوز ابراز امتنان کنم که مرا در ساحه های مختلف این کتاب یاری نمودند.

جمیل الرحمن «کامگار»
بهار ۱۳۷۷
اپریل ۱۹۹۸

تقریظ

تاریخ معارف افغانستان عنوان کتابیست که از جانب آقای جمیل الرحمن کامگار،تهیه گردیده واینجانب آنرا مورد مطالعه وارزیابی قرار دادم. محتویات این کتاب را مفهوم ارزش تعلیم از نگاه دین مبین اسلام تاریخچهء مختصرتعلیم وتربیه از اعصار پیشین بدینسو یعنی از دوره های توقف و فترت فرهنگ ومعارف تا ایجاد نشانه های ازمکاتب عصری ورسمی وآمدن نهضت نسوان و سازماندهی صدها وهزارها باب مکاتب،مدارس وایجاد پوهنتونها وپیگیری نظام تعلیمی این دوره ها وتغییرات درمقایسه با تعلیم چند سال قبل معارف کشور بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ، وضع نصاب درسی درعصر کمونست ها ، تعلیمات در محیط هجرت و فرقهای بین نظام ونصاب محیط هجرت بانصاب حکومات کمونستی وقت در افغانستان وهمچنان وضع تعلیم وتربیه درافغانستان و مقایسه آن با وضع تعلیم و تربیه در کشور های همسایه و مطالب دیگر که در باب کارهای قبلاً زیر عنوان معارف در افغانستان از طرف عدهء از دانشمندان و بویژه مرحوم پاینده محمد زهیر و پوهاند دکتر سید یوسف علمی استادان پوهنتون کابل صورت گرفته است. و از آن زمان تا کنون چنان کار مغتنم که بتواند آیینه تمام نمای معارف طی این چند دهه بشود ، انجام نشده است. و هنوز دین سنگینی را روشنفکران

و اهل دانش و فرهنگ بگردن داشتند که باید در برابر تاریخ معارف در افغانستان بی تعلل انجام میدادند که خوشبختانه جناب کامگار با وجدان بیدار و همت عالی و بلند برای آنکه ثانوسی در اوراق زرین تاریخ کشور روشن ساخته باشند و نیز در سهم گیری باین وظیفه و وجیبه ملی و وطنی دین خود را اداء کرده باشند، با صرف نیروی فراوان و بهره گیری از صدها نسخه معتبر این اثر ارزشمند را تهیه کرده اند. که از نگاه شیوه تحقیق و اصالت کار قابل ارزش و ستایش است. کتاب مزبور دارای جملات سلیس و روان بوده تسلسل منطقی و فصل بندی در آن به خوبی رعایت شده است و الحق کتابی است ضروری و سودمند برای اهل علم و معارف کشور.

من در حالیکه زحمات جناب کامگار را در تألیف این اثر گرانمایه می ستایم، موفقیت بیشتر شانرا در امر خدمت گزاری بکارهای دیگر فرهنگی آرزو میکنم و متوقع هستم که این کتاب هرچه زودتر بچاپ رسد و بدسترس ذوقمندان قرار گیرد، تا بهره ایکه از آن گرفته می شود مکافات و اجر کار مؤلف محترم شده بتواند.

و من الله التوفیق

پوهنوال دکتور محمدافضل بنووال
استاد دانشگاه کابل

فصل اول

مفهوم وارزش تعلیم
از نگاه
دین مبین اسلام

علم و دانش در اسلام اهمیت خاص و ویژه ای دارد. اسلام پیروان خویش رابه فراگیری علوم مختلفه تشویق و ترغیب مینماید تا ذریعه آن مسلمانان به مدارج عالی زندگانی رسیده و راه درست ومطلوب را بپیمایند از بیراهه به دور روند، چه مفارقت بین راه حق وباطل و یابه عبارت دیگر بین روشنی وتاریکی بدون داشتن علم وبصیرت کاریست بس دشوار ومشکل.

مقام ومنزلت علم ودانش از اولین وحی آسمانی دانسته می شود آنجاکه خداوند متعال ذریعه جبرئیل امین به پیامبر بزرگ اسلام امر می کند:

إقرأ باسم ربک الذی خلق○ خلق الانسان من علق○ إقرا وربک الاکرم الذی علّم بالقلم○ علم الانسان مالم یعلم○[1].

خداوند متعال پیامبر خویش را بخواندن فرا خوانده ومنزلت علم ودانش و قلم را برایش بیان نمود تا آنچه را خداوند وحی می فرستد به مسلمانان تعلیم دهد زیرا کارتعلیم بدون داشتن علم ممکن نیست بنا برین حضرت پیامبر اولین مربی ومعلم مسلمانان بوده وهست.

در قرآن کریم آیات متعددی در باره علم وتعلیم بیان گردیده، وبه تحصیل آن تشویق و ترغیب واز جهل ونادانی منع صورت گرفته است.

خداوند متعال از هر فرقه، گروهی را مأمور ساخته تا بخاطر تحصیل علم از

خانه های خویش بیرون روند درین مورد چنین فرموده است:

فلو لانفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم ولعلهم يحذرون(۲).

خداوند متعال ذریعه علم ودانش مقام بندگان خویش را بلند ساخته ودرین مورد فرموده است:

يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجت(۳).

درجای دیگری درمورد اهمیت علماء چنین فرموده است:

قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لايعلمون(٤).

اسلام علم رابه روشنائی وجهل را به تاریکی تشبیه نموده است درین مورد میفرماید:

قل هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمت والنور(٥).

وما يستوى الاعمى والبصير ولا الظلمات ولا النور(٦).

خداوند علم را به خیر وبرکت بسیار تشبیه نموده است ومیفرماید:

ومن يوت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً(۷).

هو الذى بعث فى الأميين رسولاً منهم يتلوا عليهم ايته ويزكيهم ويعلمهم الكتب والحكمة(۸).

با وجود بزرگی مرتبه علماء و دانشمندان خداوند آنان را از تکبر باز داشته ومیفرماید:

وفوق كل ذى علم عليم(۹).

دربسا آیات کریمه مقام ومنزلت علم وتعلیم بیان گردیده ومسلمانان تشویق به فراگیری آن گردیده اند.

حضرت پیامبر اسلام مسلمانان رابه تحصیل علم ودانش ترغیب نموده وآنرا بر زن ومرد مسلمان فرض دانسته و دانائی درعلوم دینی رابه خیر تعبیر نموده است:

من يردالله به خيراً يفقهه فى الدين وانما العلم بالتعلم(۱۰).

درجای دیگری چنین فرموده است:

إنه ليستغفر للعالم من في السموات و من في الأرض، حتى الحيتان في البحر(۱۱).

پیامبر اسلام مرگ عالم را ازبین رفتن علم تعبیر نموده می فرماید:

إن الله لاينتزع العلم من الناس انتزاعاً ولكن يقبض العلماء فيرفع العلم معهم، ويبقى في الناس رؤسا جهالاً، يفتونهم بغير علم فيضلون ويضلون (۱۲).

آیات قرآنی واحادیث نبوی هر دو مسلمانان(زن ومرد) را به فراگیری علم ودانش فرا خوانده است. زمینه فراگیری تحصیل برای زنان ومردان مسلمان یکسان نیست ودر مورد باید قواعد ومقررات خاص مراعات گردد، پس مسئولین حکومات اسلامی وظیفه شرعی دارند که بخاطر مساعد ساختن تحصیل زنان سعی بخرج دهند، مدارس، مکاتب وپوهنتون های خاص برای آنها تأسیس نمایند، تا از یکطرف رفع مسئولیت شده واز جانب دیگر به تربیه وپرورش یك قشر منور وبافرهنگ موفق شده باشند. واین گروه در راه پیشبرد سطح دانش طبقه جوان نقش بارز ومهمی را بازی خواهند نمود.

زیرا یکی از علل ترقی و پیشرفت جهان کنونی همانا افزایش وازدیاد طبقه منور وروشن است همین هایند که حوادث روزگار راتغییر داده واز آن به نفع خویش استفاده می نمایند پس مسلمانان نباید ازین نعمت محروم باشند.

دین مقدس اسلام درمورد کسب دانش پسران ودختران مانعی رانمی بیند به شرط آنکه طبق ارشادات گرانمایه اسلامی صورت گیرد، گرچه در جامعه امروزی ما موجود اند عده ای از عالم نماهای بی خبر که مخالف تعلیم وتربیه نسوان اند، ولی این کار آنها نه از روی علم وبصیرت است بلکه زاده عقده محض وبی اطلاعی آنهاست، واین نظر آنها ترجمانی نظر جمهور علماء رانیز نمی کند، زیرا دساتیرو ارشادات عالی اسلام پاك ومبرا از احساسات خشك ومیان تهی است.

از ابتدای نشر وپخش اسلام همواره حلقه های درس وتعلیم موجود بوده

وبهترین اثبات مدعای ما همانا «صفه» در زمان پیامبر«ص» می باشد که عده از اصحاب کبار در آنجا مصروف تبلیغ وترویج دین بودند وزندگی خویش را وقف تعلیم وتعلم نموده بودند.

در زمان خلفای راشدین نیز بخاطر تعالیم ونشر دین اسلام سعی ومجاهدت زیاد صورت گرفت واز جمله کوششهای علمی آنها بود که قرآن کریم را دریك مصحف جمع آوری نمودند.

و این کار آنها اگر از یك طرف بخاطر حفظ ونگهداشت درست قرآن بود از طرف دیگر بخاطر آسان گردانیدن تعلیم وتدریس آن نیز بود زیرا پیامبر بزرگوار فرموده است:

خیرکم من تعلم القرآن وعلمه (۱۳).

به تأسی از روش وسنت پیامبر «ص» اصحاب وی نیز خیلی می کوشیدند تا مردم را اگاهی بدهند و روی این علت اصحاب کبار رابه اطراف واکناف سرزمین های اسلامی می فرستادند تا در تعلیم مردم بکوشند.

اسلام حکم می کند که نظام تعلیم برای همه یکسان باشد تا اطفال امیر وغریب همه دریك صنف نشسته وبه تحصیل علم بپردازند.

چه بسا از فرزندان اشخاص گمنامی که از همین مدارس فارغ گردیده وبه درجات بزرگ علمی وفرهنگی رسیدند، مثلاً امام شافعی یتیم بود ومادرش نمیتوانست به فرزندش قلم وکاغذ بخرد.

بعد از دوران خلفای راشده در زمان امویان نیز مراکز فرهنگی بخاطر ترویج معارف بمیان آمده ومردم را تشویق به فراگیری علوم مختلفه نمودند. به همین طور در زمان عباسیان که از بهترین ادوار علم ومعارف شمرده می شود در تعلیم وتدریس مردم کوشش صورت گرفت و...

وقتی برای اولین بار در تاریخ اسلامی و در زمان سلطنت نظام الملك مدارس رسمی تأسیس شد اعلان گردید که تعلیم مفت ورایگان بوده وبرای شاگردان معاش نیز داده خواهد شد.

پس گفته میتوانیم که دین مقدس اسلام که اولین آیت وحی آن به « اقرأ »

شروع شد همواره درپی مشقف ساختن مسلمانان بوده وحتی کسانی را که از مردم علم را مخفی نگهمیدارند خوب معرفی ننموده ودرین مورد پیامبر «ص» می فرماید:

من سئل عن علم فکتمه، الجمه الله بلجام من نار یوم القیمة (۱٤).

گرچه دشمنان اسلام در مورد اینکه دین مخالف علم وفرهنگ است تبلیغات سوئی را براه انداخته اند ولی در حقیقت این کار آنها نه ازروی واقعیت بوده بلکه دشمنی آنها با اسلام وترس شان از مسلمانان شمرده می شود. اسلام برعلاوه اینکه علم را ارزش میدهد کسانی راکه در پی تحصیل آن اند مورد نوازش وتقدیر قرار میدهد وحتی از دیگران می خواهد تاکسی را که درپی تحصیل علم و دانش است محترم شمرده وبه دیده قدر بنگرند، پیامبر اسلام درین مورد می فرماید:

من سلک طریقاً یطلب فیه علماً سلک الله به طریقاً من طرق الجنة وان الملائکة لتضع اجنحتها رضاً لطالب العلم وان العالم لیستغفر له من فی السموات والارض والحیتان فی جوف الماء وان فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب وان العلماء ورثة الانبیاء وان الانبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً ورثوا العلم فمن اخذه اخذ بحظ وافر (۱٥).

تاریخچهٔ مختصر تعلیم و تربیه در افغانستان

از تشکیل افغانستان کنونی تا ایجاد مکاتب رسمی

۱۷۴۷ إلی ۱۸۷۸

آموزش و پرورش از ابتدای خلقت بشر موجود بوده و انسان از بدو پیدایش خویش همواره درپی تحصیل آن بوده است باگذشت زمان وروزگار آموزش وپرورش مراحل مختلف راپیموده و طریق تحصیل وتعلیم آن نیز در هر مرحله مختلف بوده است.

سرزمین باستانی ما افغانستان «آریانای قدیم » از سالها قبل مهد علم ودانش بود ، قبل از ظهور اسلام درسرزمین آریانای قدیم تعلیم وتربیه توسط آیین «ویدی» وسپس مدنیت اوستائی صورت می گرفت. زرتشت * وقتی مشغول تبلیغ وتعلیم گردید که حق وحقیقت اهمیت خود را از دست داده، دروغ وخیانت جای آنرا گرفته بود او بافلسفه بزرگ کردار نیک، پندار نیک وگفتار نیک به کار آغاز نمود.

برعلاوه مراکز آئین زرتشتی وامثال آن در کشور ما منطق ارسطو، فلسفه، علم نجوم، طب یونان و... نیزتدریس می شد.

محل تعلیم آن زمان دربار شاهان، زیر درختان و عبادتگاها بود. آئین بودیزم نیز درحصص شرقی افغانستان رواج یافت و این سلسله تا ظهور اسلام دوام نمود.

دین اسلام که مردم رابه یکتا پرستی دعوت مینمود در واقع ضربت محکمی بر پیکر بت پرستی و پرستش خدایان متعدد زد، وبجای تعلیم فلسفه

---

* زرتشت در حدود قرن هفتم پیش از میلاد مسیح زندگی داشت، مذهب او در عهد ساسانیان مذهب رسمی ایران شد، زرتشتیان به عالم آخرت، بهشت و دوزخ ایمان دارند. او ستا کتاب مذهبی زرتشتیان است.

قدیم، منطق، علم نجوم و... مردم را تشویق به فراگیری وتحصیل تفسیر، حدیث، فقه، صرف ونحو، ادب، تاریخ، عقاید، فلسفه ماوراء الطبیعه وطب نمود.

اسلام در زمان خلیفه سوم به کشور ما داخل شده و در دوره بنی امیه به پایه تکمیل رسید.

بزرگترین مدارس آن زمان مساجد بود، مدرسه ومسجد یکی بوده وفرقی بین آنها دیده نمی شد. در آن زمان مساجد زیادی در هرات نیشاپور، بخارا وکرمان وجود داشتند، تعلیمات درمساجدً بصورت عمومی وخصوصی صورت می گرفت.

اطفال افغان درضمن خواندن دروس دینی مصروف خواندن کتابهای پشتو ودری و ... می شدند، یعنی مردم هر منطقه کتابی رابه زبان مادری خویش نیز می آموختند.

بعضی ها بخاطر کسب علم و دانش به جاهای دور می رفتند وبعد از برگشت به تدریس مشغول می شدند. مسلمانان در قرن چهارم به ساختن مدارس آغازکرده و آهسته آهسته درشهرهای بزرگ منجمله شرهای آن زمان افغانستان مدارس وکتابخانه ها تأسیس نمودند. به همین طور دردوره سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، کورگانیان وهوتکیان، همواره تعلیم وتربیه در میهن عزیز مابه شیوه های مروجه آن عصر وزمان وجود داشته ومردم باعلاقه در آن سهم می گرفتند که بزرگترین علماء ومشائخ مانند خواجه عبدالله انصاری* امام فخرالدین محمد رازی* امام محمَد غزالی* مولانا عبدالرحمن جامی* و ... از همین خطه سر بر آوردند وباعث افتخار مسلمانان جهان گردیدند.

با مطالعه تاریخ این مطلب روشن می گردد که مردم خراسان «افغانستان»

---

*- ابو اسماعیل عبدالله بن محمد(انصاری) متولد در هرات (۴۸۱).

*- ابو عبدالله فخر الدین محمد بن عمر بن الحسین (۵۴۳ - ۶۰۶).

*- زین العابدین ابو حامد محمد غزالی متولد شهر طوس (۴۵۶ - ۵۰۵).

*- مولانا نورالدین عبدالرحمن متولد در هرات (۸۱۷ - ۸۹۸).

کنونی بعد از ینکه دین اسلام را پذیرفتند، درپی درك وفهمیدن مسائل دین جدیدٔ شان گردیدند، تا از مفاهیم وارزشهای عالی آن مطلع گردیده در زندگانی روزانه خویش از آن استفاده نمایند. بنا برین نزد علمای دین مراجعه نموده از آنها علم آموختند، بعد از بدست آوردن علم خود کار تدریس وتعلیم رابدوش گرفتند.

در آن زمان مردم نه تنها خود به تحصیل علم می پرداختند بلکه اطفال خود راهم تشویق وترغیب می نمودند تا علم آموخته واز اسلام وپیام رهائی بخش آن اطلاع کامل حاصل نمایند.

چنانچه تذکر دادیم تعلیم آن وقت به شیوه های مروجه همان عصر وزمان صورت می گرفت، مردم بطورعمومی و یاخصوصی نزد ملاها علم می آموختند.

کسانی که وظیفه نمازگزاردن را بعهده داشتند به تعلیم وتدریس اطفال نیز مشغول بودند. در کشور مانیز مردمان مناطق مختلف مصروف آموزش و پرورش به شیوه های همان عصر بودند.

در اکثر مناطق تعلیم وتدریس صرف درچند ماه زمستان صورت می گرفت زیرا بقیه فصلهای سال مردم مصروف کشت وکار می بودند و پسران شان نیز با آنان یکجا کار می کردند دربعض مناطق از صبح تا ظهر تدریس ادامه می یافت.

علمای دین مورد احترام خاص وعام بودند حتی اگر کسی مریض می شد نزد امام مسجد رفته و از وی بخاطر صحت یابی نسخه میگرفت وطبعاً نسخه او همان تعویذ بود.

امراء وسلاطین وقت در مورد معارف کمتر توجه داشتند زیرا اکثر آنان یا در فکر تن پروری وعیاشی بودند ویاهم مصروف جنگ وجهانگشائی بودند وهمه نیرو وقوت خود را صرف تجهیز سپاه وافواج می ساختند.

بعد از تغییرات وتحولات پیهم وتاریخی که در کشور مان بوقوع پیوست بالاخره نوبت به احمد شاه ابدالی رسید. در مورد اینکه او چگونه بقدرت رسید کاری نداریم زیرا موضوع بحث ما صرف بررسی مسائل تعلیمی است.

احمدشاه بحیث اعاده کننده، مجدد شوکت وعظمت افغانستان کنونی در تاریخ ملی ما مقام ارزشمند دارد که توانست یك حکومت مرکزی قوی راتشکیل داده وحدود آنرا معین سازد. احمد شاه خود مرد دانشمند وعلم پرور بود. درپشتو ودری صاحب اشعار است و نیز کتاب «گنج علم» از مؤلفات وی شمرده می شود.

احمد شاه بیست وپنج سال عمر خود را مصروف تنظیم نمودن سپاه وامور اداری وکشوری نمود دولت منظم وقوی تشکیل داد. ولی مصروفیتهای حربی و اداری اورا نگذاشت تا درساحه علم وفرهنگ کار نامه های شایان بمانند کارنامه های حربی خویش بجا گذارد.

بناءً نتوانست مدارس ومکاتب رسمی تأسیس نماید. با وجود اینکه در آن ایام دنیای غرب در علم وصنعت پیش رفت وترقی نموده ، انقلابهای علمی وصنعتی در انگلستان وفرانسه بوقوع پیوسته بود. ولی مصروفیت های حربی و حوادث ونا ملایمات وقت احمد شاه را نگذاشت درین مورد اقدام جدی نماید.

واینك فشرده، آنچه در باره علم پروری احمد شاه آمده است را نقل می کنیم:

...احمد شاه پادشاه ادیب شاعر ومفکر بود، وزمینه را برای تربیت علماء ورشد فکری مردم مساعد گردانید. در داخل کشور ودر ممالك مفتوحه تعدادی از شاعران ودانشمندان را تربیت نمود. علما و شعراء دوره او را بیشتر از صد نفر می نویسند: «...از آن جمله ملامحمد غوث از ملازمین احمد شاه است که در هند زندگی می نمود، وکتاب « شرح الشرح» را تحریر نموده است. و میا فقیرالله جلال آبادی است که مولفات زیاد دارد همچنان حافظ رحمت خان که خلاصة الانساب تواریخ رحمت خان از آثار اوست و ملا نور محمد و سردار شاه ولی خان از علمای آن عصر بشمار میروند». (١٦)

بعد از وفات احمدشاه پسرش تیمورشاه به سلطنت رسید، و در زمان او نیز معارف کشور شکل رسمی و دولتی را بخود نگرفت و بمانند سابق به شیوه های خصوصی ومحلی جریان داشت، بناءً گفته میتوانیم که تیمور شاه در مورد

معارف کشور هیچ کارنامه ای انجام نداد ولی تیمور شاه باعلماء وشعراء علاقه داشت ودر دربار او عده از دانشمندان وجود داشتند، خود نیز شعر می سرائید وحتی با شاعران دور دست چون واقف لاهوری آشنائی ودوستی داشت.

ازجمله مشاهیر وعلماء دربار تیمورشاه اشخاص آتی اند:

میرزا لعل محمد عاجز کشمیری که در طبابت وشعر و ادب دسترسی داشت، میرهوتك خان افغان، عایشه درانی، عیدی مراد غزنوی و... از علماء و فضلاءهم عصر او شیخ سعد الدین احمد انصاری متوفی ۱۸۱۰ - میرزا محمد احقر بدخشی، ولی طواف کابلی و... می باشند (۱۷).

مرحوم میرغلام محمد غبار در مورد معارف زمان تیمورشاه نوشته است: «در زمان تیمورشاه مدارس علوم قدیمی ولو در قالب کوچکترین بمیان آمد و شعرو ادب هم خریدار یافت، عاجز، میرهوتك راسخ، عیدی، وصفی عبدالله و غیره از شعرای همین دوره هستند»(۱۸).

در حقیقت در زمان احمد شاه و تیمورشاه معارف وفرهنگ کشور درحال انکشاف تدریجی قرار داشت و در اواخر سلطنت تیمورشاه قسماً آثار تجدد علمی وفرهنگی نیز مشاهده می شد، ولی بعد از سلطنت احمد شاه وتیمورشاه در اثر اختلافات وجنگهای داخلی و خارجی سو اداره زمامداران معارف و فرهنگ جامعه به تنزل گرائیده و امکان انکشاف آن مفقود گردید.

اولاده تیمورشاه از سال (۱۲۰۷ إلی سال ۱۲۷۹ هجری) بر افغانستان حکومت کردند، واین دوره از دوره های تاریك معارف افغانستان شمرده می شود، زیرا طی این مدت در راه علم ودانش هیچ نوع کار اساسی صورت نه گرفت. گرچه عده ای از علماء و شعراء در دربار های آنان می زیستند، ولی بودن در انجاها هیچ دردی را دوا نمی کرد.

در واقع نفاق وخانه جنگی اولاده تیمورشاه ومسائل خارجی دیگری بنیاد معارف کشور را سقوط داده و سبب تعرض بیگانگان در امور داخلی ما گردید.

از جمله اولاده تیمورشاه شاه شجاع در مسائل معارف بعضی تحولات را

بمیان آورده، و زمان شاه نیز مشوق معارف و فرهنگ بود ولی آنان نیز کار اساسی وقابل ملاحظه را در زمینه نتوانستند انجام دهند اکثر اوقات شان در جنگهای قدرت گذشت، زمینه انکشاف معارف وفرهنگ تنگ شد و صدها مصیبت دامنگیر ملت مظلوم افغان گردید.

در دوران سدوزائیان در اثر حدوث، بحرانات سیاسی، ونیز نفاق و اختلافات ذات البینی سرداران، درجهت رشد وتقویه معارف وفرهنگ کمتر توجه صورت گرفت. اما در زمان احمد شاه و تیمورشاه یك حرکت محسوس جانب معارف بنظر می رسید.

در مورد معارف زمان احمد شاه استاد عبدالحی حبیبی چنین نظر دارد: «احمدشاه خاندانهای علمی را در شهر قندهار پرورانید که بعداً مصدرکارنامه های بزرگ فکری، ادبی و سیاسی شدند، از آن جمله خانواده علمی سلجوقیان هرات وخانواده ترکمان بن تاج خان مسکونه امازئی پشاور می باشند» (۱۹).

بعد از مخالفت ها وجنگ های شدید که بین اولاده احمد شاه بوقوع پیوست شیرازه مملکت خراب شده وهمه چیز دگرگون گردید، وبعد از کش وگیر بسیار دوست محمد خان توانست اساس یك حکومت رابریزد وسلطنت سدوزائیان را خاتمه دهد. دوست محمد خان که اولین فرد خاندان محمد زائی است وقتی بقدرت رسید که اکثر ولایات کشور نیمه خود مختار بودند. او توانست درطی مدت ۲۰ سال سلطنت خود، تمام این ولایات رامجدداً به دولت مرکزی متصل ومربوط سازد.

با تأسف که در زمان دوست محمد خان هیچ نوع کار تعلیمی و فرهنگی صورت نگرفت ومعارف کشور ارتقاء نکرد، وهمان شیوه درس خصوصی ومحلی جریان داشت.

دوره دوست محمد خان در رابطه با معارف کشور دوره سیاه و تاریك است، بیجا نخواهد بود تا نظر یکی از مؤرخین کشور را درمورد معارف زمان دوست محمد خان بطور خلاصه ذکر کنیم.

...مجبوریم عصر دوست محمد خان را از نقطه نظر معارف وصنایع یك دوره

تاریك و یك عصرفنترت بشناسیم و در بار او را برخلاف شاهان گذشته دربار خشك وعاری از قریحه بدانیم. البته چند شاعری که درین عصر زیست داشته اند دارای قریحه فطری بوده و پرورش دربار درغلیان ملکه ذاتی آنها کدام تأثیر بارزی نداشته است (۲).

یگانه اثر که علی الرغم این همه عوامل نامساعد درین دوره بنظر می رسد یك چند دیوان شعر وتألیفات محدود درتاریخ وتصوف است (۲۱).

چون امیر دوست محمد خان از سواد کافی بر خوردار نبود. بدین سبب با شعر و ادب ومسائل علمی چندان علاقه نداشت، در زمان او مدارس رسمی و دولتی تأسیس نه شد واکثر اوقات زمامداری اش درجنگ وجدال با برادران سپری شد طبیعی است که درجنگ وکشمکش مسائل علمی و فرهنگی سیر قهقرائی خود را میپیماید.

بعد از دوره سدوزائیان تا اوائل سلطنت امیر شیرعلی خان نظر به عوامل مختلف وگوناگون داخلی وخارجی در کشور معارف بشکل رسمی آن روی کار نه شد، معارف قبل از شیرعلی خان اداره وتشکیل منظم نیافت بجز مدارس خصوصی ومحلی که در آنها نیز علوم متداولة تدریس می شد مراکز علمی دیگری وجود نداشت. ادب وفرهنگ کشور در نهایت فقر وبی بضاعتی قرار داشت. بالاخره امیر دوست محمد خان به عمرهفتادو دو سالگی در سال ۱۸۶۲ بعد از ۲۱ سال پادشاهی وفات نمود وپسرش شیرعلی خان بقدرت رسید. امیر شیرعلی خان دوبار به پادشاهی رسید، دور اول پادشاهی اش مملو از حوادث و وقایع بود وکارمهمی در حصه معارف انجام داده نتوانست. ولی در پنج سال اخیر سلطنت بار دوم خویش اساس مکاتب عسکری وملکی راگذاشت.

در تاریخ فرهنگ ومعارف کشور ما امیر شیرعلی خان اولین زمامداری است که در ساحه معارف یك حرکت جدید را بعمل آورد و اساس معارف رسمی را بنیان گذاری نمود. گرچه سازمان معارف در عصر امیر شیرعلی خان کوچك بود ولی ازینکه اولین قدم در راه رسمی نمودن معارف کشور گذاشت بجاست که

این عمل وی با ارزش تلقی گردد.

یکی از مؤرخین کشور چنین نظر دارد.

امیر شیرعلی خان پروگرام راکه سیدجمال الدین افغان در وقت ترک وطن به او تسلیم کرده بود، مورد اجرا قرار دارد و براساس آن برای بار اول در مملکت اساس مکاتب ملکی وعسکری راگذاشت که به این حساب این پادشاه را میتوان بیناتگذار مدنیت جدید در افغانستان شناخت (۲۲).

تشکیلات معارف زمان امیر شیرعلی خان عبارت بود از آمر معارف، معلمان داخلی وخارجی، مبصر عمومی، تحویلدار، دفتر خرید وتهیه لوازم قرطاسیه وبودجه که مصارف استادان، نشر کتب ومصارف مستخدمین را دربر میگرفت.

تشکیلات معارف به دو نوع بود، یکی آنکه تعلیم وتربیت در مدارس خانگی ومحلی به روش قدیم جریان داشت و دیگری تأسیس مکاتب اصولی ورسمی بود که در مرکز کشور «کابل» شروع شد ومصارف آن درمجموع به دوش دولت بود (۲۳).

درعصر امیر شیرعلی خان دو مکتب یکی حربیه «عسکری» و دیگری ملکی «خوانین» تأسیس شد همچنان در عصر او بودکه مطبعه سنگی به نشر وترجمه کتب آغاز نموده و اولین جریده کشور بنام «شمس النهار» در سال ۱۸۷۵ ذریعه همین مطبعه به نشر آغاز کرد.

مکتب حربیه در شیرپور کابل افتتاح شد وهمه شاگردان آن لیله بودند، مصارف آنان را دولت می پرداخت، تعداد مجموعی شاگردان سه صد نفر بود.

تعلیمات نظری وعلمی، قرائت، تحریر، علوم دینی، وتاریخ در آن تدریس می شد، همچنان تعلیمات حربی، قواعد انداخت، توپ، تعلیمات پیاده، سواره، نشان زدن وغیره نیز به شاگردان آموختانده می شد.

مکتب ملکی در بالاحصار کابل بود که در آن اولاد امراء وبزرگان کشور در آن مصروف تعلیم وتربیت بودند. این مکتب لیلیه نبود، نصاب درسی آن راحقوق، اداره سیاست، وعلوم ادبی تشکیل میداد (۲٤).

این هر دو مکتب از طرف قاضی عبدالقادر اداره می شد، او برعلاوه اینکه منشی دربار بود مدیر مسئول جریده شمس النهار نیز بود. در واقع او اولین وزیر افتخاری معارف کشور محسوب می گردد.

قابل یاد آوری است که امیر شیرعلی خان از امور شاگردان خود رسیدگی نموده وحتی امتحانات شاگردان را نیز نگرانی می کرد، از آنان سوالها مینود وشاگردان لایق را مورد لطف ونوازش قرار می داد.

بعد از سپری شدن هر ماه راپور های طلاب به نگران سپرده می شد، به همین ترتیب راپور توجه معلم به درسهایش ترتیب شده وبه مرجع مربوط فرستاده می شد، بعد از هر سه ماه امتحان گرفته شده و امتحانات سالانه خیلی دقیق بود.

تدریس علوم ریاضی، جغرافیه، کیمیا ونقشه کشی مربوط معلمین لایق خارجی بود.

برای افراد عسکری رساله های درسی تالیف گردید. تربیه نظامی ذریعه تعلیم گاها وتعلیمنامه ها بعمل می آمد. این بود مختصر معلوماتی در مورد معارف زمان امیرشیرعلی خان که اکثر اوقات زمامداری خود را در جنگهای داخلی گذرایند و مدت خیلی کم پادشاهی اش را در رشد وارتقای فکری ومعارف کشور وقف نمود که ما آنرا بادیده قدر واحترام می نگریم.

دست آوردهای تعلیمی این دور:

معارف کشور از سال ۱۷٤۷ تا سال ۱۸۷۳ یعنی طی صدو چند سال به صورت خصوصی ومحلی جریان داشت در طول این مدت حد اقل یك مدرسه ومکتب رسمی ودولتی تأسیس نه شد، بلکه آموزش وپرورش به شکل قرون وسطائی، آن هم به طریقه خیلی عقب افتاده در جریان بود. و در این مدت طولانی برعلاوه اینکه معارف کشور رشد وارتقاء نکرد نتائج مثمری نیز ببار نیاورد، بناءً این فاصله صدوچند سال را درتاریخ معارف کشور یك دوره بیمارتلقی میناتیم.

زما مداران وسلاطین این دوره اکثراً مصروف جنگهای داخلی و خارجی، و مبارزه قدرت بودند، ونتوانستند خدمت قابل یاد آوری برای مردم وکشور خود در پخش معارف انجام دهند.

گرچه در دوران سلطنت احمد شاه وتیمورشاه آموزش و پرورش خصوصی موجود، نسبتاً بد نبود. ولی نمیتوانیم از نقاط بارز آن یاد آوری کنیم. زیرا در آن زمان تغییرات مهم وعمیق درعلم وصنعت و... درجهان رونما گردیده بود، جهانیان به دنیای جدید قدم گذاشته بودند، و دربخش تعلیم وتربیه پیش رفت های قابل ملاحظه رخ داده بود. ولی در کشور ما همان سیستم قدیم یعنی تعلیم خصوصی ومحلی آن هم نه به شکل مرتب ومنظم درجریان بود. بناءً اکتفا نمودن به آن وضع و حالت در مقابل آن همه ترقی و پیشرفت علمی، کار مناسب نخواهد بود.

باید تصامیم مفید در زمینه اتخاذ وقدم های استوار در مورد برداشته می شد. البته مقصود نکته چینی و ایراد بر احمد شاه کبیر نیست زیرا زمان و شرائط حکومت او چنین تقاضائی را مینمود که دائماً مصروف تنظیم سپاه و امور اداری باشد. و چون همیشه مصروف جنگ بود، نتوانست در مورد معارف کشور کار اساسی انجام دهد.

ولی با آن هم احمدشاه شخص منورعالم وفاضل بود و در ترتیب علماء نیز کوشید، ، زیرا احمد شاه وطن ومردمش را دوست داشت، کسی که وطن ومردمش را دوست داشته باشد درپی پیشرفت علمی مردمش نیز می باشد، وطن دوستی احمد شاه ازین شعر که خودش سروده خوب دانسته می شود:

ستا دعشق له وینو د ک شول ځیگرونه
ستا په لاره کی بایلی ځلمی سرونه
تاته راشمه زړگی زما فارغ شیٔ
بی له تامی اندیښنی د زړه مارونه
که هر څو می د دنیا ملکونه ډیرشی.
زما به هیر نشی د استا ښکلی باغونه

ودر اخیر چنین گفته است:

احمد شاه به دغه ستا قدر هیرنه کا

که ونیسی دتمام جـهان ملـکونه

تیمور شاه پسر احمدشاه خود شاعر وعالم بود و در در بارش علماء وشعراء حضور داشتند، ولی در زمان سلطنت او نیز معارف کشور رشد نکرد، تعلیم به همان طریقه محلی وخصوصی وبه شکل ناقص آن جریان داشت.

به همین ترتیب در دوران اقـتدار اولاده تیـمورشـاه وضع مـعارف کـشور بهبودی نیافت زیرا اولاده تیمورشاه همیشه مصروف جنگ ونفاق وخانه جنگی بودند وحتی از کـورسـاختن یك دیگر دست بردارنه شـدند، بعـد ازینکه امـیر دوست مـحمد خان بقدرت رسید وقدرت عـملاً به دست مـحمـدزائیان افـتاد معارف کشور بهمـان حالت وحتی بدتر ازآن قرار داشت یعنی در زمان دوست محمد خان حالت آموزش وپرورش کشور ابتر وبدتر گردید، زیرا دوست محمد خـان باتعلیم وفـرهنگ چندان عـلاقـه نداشت فـقط وفـقط درپی مـحکم سـاختن قدرت وسلطنت خویش بود.

دنیـای خارج متصروف انکشافات واکتـشافات علمی بودند ولی مردم ما درتماشای مبارزه قدرت زمـامداران نادان خویش بودند، و احتمال دارد که دست های بیرونی نیز در عقب نگاه داشتن مردم از علم وفرهنگ دخیل بوده باشد.

وقـتی قـدرت به شیـرعلی خان رسـید گـامی درجهت ترقی مـعارف کـشور برداشته شد. گرچه سالهای اول سلطنت شیرعلی خان نیز درزدوبند بخاطر دست یافتن سلطنت گذشت، ولی در پنج سـال اخیـر سلطنت بار دوم تـوانست یکی دو مکتب رسمی تاسیس نموده وجریده ای رابه نشر برساند که به این اساس همین پنج سـال سلطنت امیـر شـیرعلی خـان از ۱۸۷٤ - ۱۸۷۸ در تاریخ کـشور از دوره های درخشان علم وفرهنگ شمرده می شود.

چه درین دوره برعـلاوه اینکه مـعارف کـشور شکل رسمی را بخود گرفت، طبع ونشـر کتب شروع شـده و اولین جریده کـشور (شمس النهـار) به فعـالیت نشـراتی اش آغـاز نمود کـه در واقع این اقـدامـات او از تحـولات عظیم عـلمی و فرهنگی تاریخ کشور شمرده می شوند.

بطور خلاصه دست آورد وپس منظر تعلیمی این دور(۱۷٤۷ - ۱۸۷۸) راچنین خلاصه می کنیم:

۱- معارف کشور از سال ۱۷٤۷ إلی سال ۱۸۷٤ درحالت بیماری قرار داشت، زیرا درطی این مدت آموزش و پرورش کشور هیچگونه رشد و ارتقاء قابل ملاحظه نکرد.

۲- در زمان احمد شاه و تیمورشاه وضع معارف کشور بصورت نسبی خوب بود، زیرا آن هر دو از جمله پادشاهان منور وعلم دوست کشور حساب می شدند، ودر تربیه محافل علمی نیز کوشیدند، ولی معارف در زمان آنان به شکل محلی وخصوصی پیش می رفت و رسمیت پیدا نکرد.

۳- بعد از سلطنت احمد شاه وتیمورشاه از طرف حکومات وقت در زمینه فرا گیری علوم هیچ نوع تشویق و ترغیب صورت نگرفت.

٤- وضع نامناسب تعلیمی در کشور سبب شد که افغانستان درمقابل جهان خارج عقب مانده باقی بماند.

٥- درطی این مدت کتب و رسالات خیلی اندك بچاپ رسید.

٦- درطول این مدت حد اقل یك مکتب ومدرسه رسمی در کشور تأسیس نه شد.

۷- سالهای بین ۱۸۷٤ - ۱۸۷۸ که زمام امور بدست شیرعلی خان بود از جمله سالهای درخشان در تاریخ معارف کشور بحساب می روند.

۸- در طول همین سالها یکی دو مدرسه ومکتب دولتی ورسمی تأسیس گردید.

۹- بناءً امیر شیرعلی خان اولین معمار تعلیم و تربیه رسمی و عصری در کشور دانسته می شود، زیرا اساس معارف رسمی کشور را گذاشت.

۱۰- برخی از مؤرخین اقدامات تعلیمی واصلاحی امیر شیرعلی خان را توصیه سیدجمال الدین افغان میدانند که در وقت خروجش از افغانستان به وی نموده بود.

۱۱- گرچه معارف زمان امیر شیرعلی خان خیلی محدود وکوچك بود ولی این اقدام وی در واقع گام بس مهم وبزرگ در ساحه علم وفرهنگ کشور تلقی می گردد، زیرا زمینه رشد فکری ومعنوی را برای نسلهای بعدی آماده ساخت.

۱۲- امیر شیرعلی خان برعلاوه اینکه مؤسس معارف کشور است مؤسس اولین جریده کشور شمس النهار نیز محسوب می گردد.

۱۳- بمیان آمدن انجمن ادبی سراج الاخبار تحت رهبری مولوی عبدالرؤف خان قندهاری از ثمرات ونتائج جریده «شمس النهار» دانسته می شود. به عبارت دیگر بمیان آمدن نهضت مشروطه خواهان «جوانان افغان» از ثمرات معارف زمان امیرشیرعلی خان بحساب می رُود.

۱٤- با وجود اینکه در دنیای خارجه آن وقت انقلابات بزرگ علمی وصنعتی رونما گردیده بود ولی چون کشور ما از همه چیز به دور نگهداشته شده بود، پس همین اقدامات جزئی در بخش آموزش وپرورش از ارزش وقیمت نهایت گرانبها برخوردار می باشد.

۱۵- تعلیم و تربیه رسمی کشور تا این وقت صرف مربوط ومنوط به کابل بود، ودر بقیه ولایات همان تعلیم به نوع قدیمی یعنی محلی وخصوصی درجریان بود.

۱٦- وکسانی که در دوران امیر شیرعلی خان به تحصیل علم پرداختند مصدر کارنامه های شایانی در تاریخ کشور گردیدند.

فهرست مراجع فصل اول

۱- سـوره علق آیت ۱-۵.
۲- سـوره التوبة آیت ۱۲۲.
۳- سوره مجادلة آیت ۱۱.
٤- سوره الزمـر آیت ۹.
٥- سـوره الرعد آیت ۱٦.
٦- سوره فاطر آیت ۲۰.
۷- سوره البقره آیت ۲٦۹.
۸- سوره الجمعة آیت ۲.
۹- سوره یوسف آیت ۷٦.
۱۰- الصحیح البخاری، کتاب العلم، باب العلم قبل القول والعمل لقول الله تعالی.
۱۱- سنن ابن ماجه، باب ثواب معلم الناس بالخیر.
۱۲- صحیح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن فی آخر الزمان.
۱۳-الصحیح البخاري، کتاب فضائل القرآن، باب خیرکم من تعلم القرآن وعلمه.
١٤- سنن ابو داود، کتاب العلم، باب کراهیة منع العلم.
١٥- سنن ابوداود، کتاب العلم، باب فی فضل العلم.
١٦- پاینده محمد زهیر و داکتر محمدیوسف علمی/دافغانستان دمعارف تاریخ، مطبعه معارف کابل ۱۳۳۹ هـ ش، ص۱۸ - ۱۹.
۱۷- میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، دوجلد، چاپ مطبعه آریانا پشاور ۱۳٦۷ هـ ش، جلد اول، ص ١٢٤.
۱۸- افغانستان درمسیر تاریخ، چاپ سوم، چاپ چاپخانه، ایران ۱۳٦٦ هـ ش ص ۳۷۸.
۱۹- تاریخ مختصر افغانستان، ناشر سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان در آمریکا ۱۹۸۹م، ص ۳۰٦.
۲۰- سید قاسم رشتیا، افغانستان در قرن نزده، چاپ سوم، مطبعه دولتی کابل ١٣٤٦ هـ ش، ص ۱٥۹.
۲۱- افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول، ص ۲۲۳.
۲۲- افغانستان در قرن نزده، ص ۱۹۸.
۲۳- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ٢٤.
٢٤- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ۲٥ - ۲٦.

فصل دوم

تعلیم و تربیه (معارف) افغانستان
از زمان شیرعلی خان تا زمان امان الله خان
۱۸۷۸ - ۱۹۲۹

بعد از مرگ امیر شیرعلی خان مردم افغانستان یکسال ونه ماه مصروف مقاومت و مبارزه در مقابل سپاه متجاوز انگلیس گردیدند. درهمین مدت محمدیعقوب خان پسر شیرعلی خان به قدرت رسید و اسیر انگلیس گردید، همه این مدت در نزاع وکشمکش بادشمن سپری شد و در راه ارتقاء وتعالی معارف کشور هیچ اقدامی صورت نگرفت.

بعد از بروز یك سلسله وقایع وحوادث هولناك که دامنگیر مردم ومملکت گردید عبدالرحمن خان بقدرت رسید و از سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ بر افغانستان حکمروائی نمود.

امیر عبدالرحمن خان وقتی به سلطنت رسید که اداره ونظم کشور در اثر مداخله انگلیس فروریخته بود، امیر بیشتر اوقات پادشاهی خود را در از بین بردن بدنظمی ها و زدودن ملوك الطوائفی های قائم شده در کشور گذشتاند، ونتوانست درحصه تعلیم و تربیه وفرهنگ کشور اقدام مناسب وبجا نماید.

مؤرخ شهیرغبار در مورد معارف زمان امیر عبدالرحمن خان چنین نظر دارد: هیچ نقطه درخشان درتاریخ این عهد راجع به فرهنگ دیده نمی شود، بی اعتنائی او تاجائی بود که میتوان این عمل او را تعنت وتعمد نامید. زیرا او از فرهنگ وتمدن جهان آگاه بود، ولی یك مکتب نساخت ویك جریده تأسیس

نکرد، درحالیکه قبل از وی درکشور هر دو سابقه داشت، چند رساله ئی اگر در زمان او نشرهم شد همه آن در باره اطاعت پادشاه، تحویل دادن مالیات به وقت معین وچند قانون اداری بود.

امیر در مسجد بازار چوب فروشی یك مدرسه مختصر را دایر ودرقالب کوچکی تدریس فقه را دائر نمود... درعصر او بود که مطبوعات و رسالات خرافی واساطیری از هند انگلیسی مثل سیلی در افغانستان می ریخت ونسل جوان کشور را برجعت تهقرا بجانب فال گیری واوهام وتاریکی رهنمونی مینمود (۱).

دوره یازده ساله سلطنت امیر عبدالرحمن خان با یك نوع جمود فکری واستبداد گذشت(اوضاع ناهنجار کشور)مداخلات کشورهای روسیه تزاری وانگلیسها، بی علاقگی دربار به مسائل علم وفرهنگ، عقب افتادگی کشور وحالت خراب اقتصادی مردم همه از جمله أسباب وعوامل عدم ارتقای معارف وفرهنگ آن زمان مردم ما شمرده می شوند وهمین عوامل سبب شد که هیچ نوع جنبش وحرکت قابل ملاحظه درامور تعلیم وتربیه کشور رخ ندهد.

امیر عبدالرحمن خان باوجود همه مسائل توانست یك دولت مرکزی مقتدر وقوی تشکیل دهد و افغانستان را از تجاوزات بیگانگان نجات دهد.

امیر مذکور درمسائل مسلکی و اختصاصی یك اندازه علاقه وتر جه داشت، وتوانست ذریعه کارخانه های اسلحه سازی ونساجی عده ای از متخصصین واهل خبره را بجامعه خوش تقدیم نماید. به عبارت دیگر در زمان عبدالرحمن خان مردم به اسلوب قدیم در مدارس ومساجد بتحصیل علوم می پرداختند وبعضی اشخاص با قبول زحمات زیاد وغربت تن به سفر می دادند ودر بلاد اسلامی علم می آموختند ولی با آن هم بعضی از مدارس مانند مدرسه چوب فروشی کابل وامثال آن از بودجه دولت دایر گردیده وبه مدرسین وطلاب آن مصارف ولوازم تحصیل داده می شد (۲).

تأسیس یك مدرسه دینی در طول زمامداری یازده ساله کار بس بزرگ دربخش معارف نخواهد بود. درحالیکه شخص امیر از پیشرفت های جهان آگاه

بوده ویك مدت طویلی را در خارج کشور نیز گذشتانده بود.

قبل از زمامداری او درزمان امیر شیرعلی خان یکی دو مکتب تأسیس شد، عبدالرحمن خان حد اقل همان دو مکتب را نیز فعال نه ساخت، گرچه وضع کشور و مداخلات انگلیس وجنگ شان با مردم ما در زمینه اثر انداز بود ولی عدم توجه وبی علاقگی سلطان مهمتر از آن بود، بدین لحاظ او را در زمره پادشاهانی بحساب می آوریم که باتعلیم وفرهنگ علاقه نداشت ونخواست مردمش از برکات علم مستفید گردند.

کسانی که کشور بخاطر کسب علم ودانش علوم دینی می رفتند، بامشکلات وصعوبات زیادی رو برو می شدند، دولت در زمینه هیچ نوع کمك نمیکرد ونه هم سهولیات سفر آنانرا فراهم می ساخت، مصارف درسی وسفر همه شخصی وبدوش خود اشخاص میبود.

علوم عصری دیگر از قبیل طب، فزیك، کیمیا و ... در آن وقت بدون رسیدگی قرار داده شده بود، نه کسی به فراگیری آن تشویق می شد ونه هم برای مردم کشور سهولیات تحصیل آن فراهم می گردید.

بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان پسرش حبیب الله خان به سلطنت رسید و از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ مدت هژده سال حکمران افغانستان بود، درزمان سلطنت او یك حرکت جدید در راه نشر معارف وتأسیس مکاتب، مطبوعات، تالیف وترجمه کتب وآثار جدید عصری وادبی آغاز شد.

حبیب الله خان به مسائل علمی وفرهنگی نظر به سایر امرای محمدزائی علاقمند بود. در واقع در زمان او بنیاد معارف عصری گذاشته شد وحیات تازه به کالبد معارف کشور دمیده شده، در راه توسعه وتعمیم معارف وفرهنگ عصری وتنویر افکار مردم قدمهای تند برداشته شد.

در زمان سلطنت حبیب الله خان درسال ۱۹۰٤ اولین مؤسسه عرفانی کشور دار العلوم حبیبیه و در سال ۱۹۰۹ مکتب حربیه تأسیس گردید و در سال ۱۹۱۰ اساس مکاتب ابتدائی گذاشته شد، همچنان درسال ۱۹۱۳ دارالمعلمین کابل تأسیس گردید، دار العلوم حبیبیه اولین مکتب رسمی وعصری تعلیم وتربیه درافغانستان شمرده می شود.

محترم حبیبی در مورد معارف زمان حبیب الله چنین نظر دارد:

امیر حبیب الله با وجود فراغ و امنیت داخلی کار مهمی را درکشور نکرد و آثار جزوی را از مدنیت به مملکت وارد نمود، از کار های جزوی نیکی که کرد، افتتاح یك مدرسه ملکی بنام دار العلوم حبیبیه ویك مدرسه حربیه وچند باب مکاتب ابتدائی در کابل است، یك اخبار بنام « سراج الاخبار افغانیه» نیز نشر کرد وچاپخانه در کابل قائم شد (۳).

مهمترین کار حبیب الله تاسیس مکتب حبیبیه بود. امیر حبیب الله خان درسال سوم سلطنت خود«۱۲۸۲» هـ ش «۱۹۰۳» مکتب حبیبیه را تأسیس نمود و برادر خود نصرالله خان را آمر آن مقرر نمود. در ابتداء تعداد معلمین آن ده نفر هندی بود وتعداد متعلمین آن به چهارصد نفر می رسید. وکتب تدریسی آن درانجمن حمایت الاسلام لاهورتالیف و ترجمه شده بود.

دوره ابتدائیه درمکتب مذکور چهارسال بود واولین دسته فارغان آن درسال ۱۹۰۷ سند فراغت را بدست آوردند.

سپس دوره رشدیه تاسیس شد. سر مدرس مکتب مذکور آقای احمد الدین هندی بود.

درسال ۱۹٤۷ داکتر عبدالغنی مدیر کالج لاهور در رأس مکتب قرار گرفت وبرادرش نجف علی مفتش مکتب تعیین شد.

بعد از تاسیس انجمن بیت العلوم درسال ۱۹٤۳ بریاست مولوی عبدالرب عده، از کتب تالیف وترجمه شده و درکتابخانه لیسه مذکور گذاشته شدند.

مکتب حبیبیه دارای سه درجه، ابتدائیه- رشدیه واعدادیه بود. ابتدائیه چهار سال بود و در آن دینیات، دری، حساب، جغرافیه و مشق خط تدریس می شد. رشدیه سه سال بود مضامین دینیات، جغرافیه، تاریخ، زبان دری، پشتو، انگلیسی یا اردو وترکی، رسم، حفظ الصحه، رقوم وسیاق، تعلیم می گردید.

اعدادیه در مدت سه سال خوانده می شد ودینیات، دری، تاریخ، جغرافیه، جبر ومقابله، مثلثات، هندسه تحلیلی، جراثقال، حکمت طبیعی، کیمیا و



انگلیسی در آن تدریس می شد.

مکتب حبیبیه در عقب بانك شاهی واقع بود، ودارای تشکیلات عصری و اساسی بود، برای معلمین ومتعلمین کتاب حاضری فراهم شده بود تقسیم اوقات تعین وصنف ها طبقه بندی گردیده بود. متعلمین بالای فرش و استادان بالای چوکی می نشستند.

مصارف سالانه استادان، مستخدمین ودیگر لوازم مکتب سالانه مبلغ یکصد هزار روپیه پخته کابلی تعین شده بود. بجز روزهای بسیار گرم وسرد تدریس در زمستان وتابستان جریان داشت.

لیسه حبیبیه در اوائل ۲٦۹ نفر شاگرد داشت وبعدها تعداد آنان به ۱۵۳٤ نفر رسید. شش شاخه ابتدائیه این لیسه در سائر نقاط کابل بنامهای مکتب ابتدائی باغ نواب، تنورسازی، خافیها، پرانچه ها، مکتب «خدام حضور عالی» ومکتب هنود تأسیس شد.

گر چه تولیدات لیسه حبیبیه در سالهای اول اندك بود وبعد از چهارده سال ۱۹ نفر فارغ التحصیل داد ولی از ناحیه دیگر نهضت های نوین و . . . از همین جا سربر آورد.

مکتب حربیه در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد سه صنف اعدادیه وسه صنف حربی داشت. ومضامین ذیل در آن تدریس می شد:

قرآن، خط، حساب، هندسه، جغرافیه، جمناستیك، تعلیمات پیاده، معلومات طبیعیه، تاریخ اسلام، صرف ونحو، هندسه اثباتی، اصول ریاضی اعشاری، مسالك پیاده، سواری توپچی، استحکام، مخابره، الجبر و تاریخ عمومی.

استادان آن ترکی و افغان بودند، نان ولباس شاگردان از طرف دولت پرداخته می شد. وفارغان آن در اردوی افغانستان جذب می شدند.

حربیه دارای سه شاخه خورد تر خارجی نیز بود.

مکتب خورد ضابطان بنام مکتب «عسکری ملکزاده ها» مکتب عسکری جدید الاسلام «نورستانیها» ومکتب اردلیان حضور بود.

نصاب درسی آنان عبارت بود از دینیات، دری، حساب، جغرافیه،

معلومات نظامی نظری وعملی و سپورت. همه مصارف آنان از طرف دولت پرداخته می شد.

دار المعلمین کابل درسال ۱۹۱۳ تأسیس گردید سه سال درس در آن خوانده می شد و درحدود ۸۰ نفر معلم در آنجا مصروف تدریس بودند وبعد از هر سه سال در حدود ۳۰ نفر معلم ابتدائی از آن فارغ می گردید.

باید افزود که درعصر امیرحبیب الله خان دو مکتب دیگر هم تأسیس شد یکی مکتب «ملك زادگان جنوبی» و دیگر مکتب جدید الاسلام بود که در آن پسران نورستان مصروف تحصیل بودند.

دولت وقت ٦ مکتب ابتدائی را بزبان دری برای تدریس مسائل اسلامی در نورستان تأسیس کرد که درقریه های یشمل، شکیائی، وایگل، قلعه شاهی و کاشمندی واقع بودند ودر آنها دوازده معلم برای ۲۵۰ شاگرد تدریس می نمود(٤).

اکثر مکاتب و مدارس منحصر به شهر کابل بود و در دیگر شهرهای افغانستان مکاتب محلی وخصوصی به همان شیوه قدیمه ادامه داشت ومصارف آن بدوش مردم منطقه بود.

مکاتب ابتدائی در ابتدای تشکیل خویش به شکل خیلی بسیط اداره می شد، یعنی توسط یك و یا دو معلم که تحصیلات خصوصی را درمساجد کسب نموده بودند، تدریس صورت می گرفت، برای مکاتب تعمیرات دولتی موجود نبود، درمساجد و یا تعمیرات کرائی به تدریس اطفال پرداخته می شد، تعمیرات دولتی بعدها برای مکاتب ساخته شد.

تشکیلات معارف زمان سرادر نصرالله خان و سردار عنایت الله خان که هریك بنوبه خود زمانی ناظر معارف بودندچنین بود:

تشکیلات معارف در دوره نظارت نصرالله خان ناظر معارف، سر مدرس معلمین هندی و داخلی، دارالتالیف، دفتر اداره مکاتب محلی وخانگی، دفتر مامورین، وبودجه معارف که مبلغ یکصد هزار روپیه کابلی تعیین گردیده بود.

تشکیلات در دوره نظارت سردار عنایت الله عبارت بود از ناظر معارف،

مدیریت مکتب حبیبیه یا دفتر تدریسی اداری آن، مدیریت دار التألیف که بنام دار العلوم مدرسه حبیبیه یاد می شد، مفتش عمومی مکاتب، دفتر انجمن معارف، دفتر معلمین ومستخدمین داخلی وخارجی، دفتر معاش معلمین که از دفتر خارجه تادیه می شد، مدیریت مکتب دار المعلمین، مدیریت مکاتب شهر (٥).

سردار عنایت الله خان تشکیلات تعلیمی کشور را توسعه بخشید در زمانی نظارت او فکر اعزام طلاب به خارج، ایجاد پوهنحی های کوچك طب، علوم، حقوق، تعلیم شهزادگان، تأسیس دار المعلمین، تأسیس مکاتب قضات و... در اثر کوشش او بمیان آمد و بودجه مکاتب ملکی به چهار صد هزار روپیه کابلی بالغ گردید.

چنانچه هفته دوبار انجمنی در رابطه با موضوعات تعلیم وتربیه دائر می شد و مسائل تعلیمی را مورد بررسی قرار می داد.

در مجموع گفته میتوانیم که در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان معارف افغانستان وارد مرحله جدید شد، بدین مفهوم که علوم عصر نیز داخل نصاب تعلیمی شاگردان گردید. وبه تعداد مدارس ومکاتب نیز نسبتاً افزوده شد، معلمین واستادان داخلی وخارجی مصروف تدریس گردیدند ولی همه این فعالیت ها صرف در کابل بود ودربقیه ولایات کشور سلسله تعلیم کما فی السابق در جریان بود.

ولی امیر مذکور زود از توسعه معارف نادم گردید و آن را سبب ازاله و سرنگونی سلطنت خویش دانست، ویکی از نشانه های آن را رو آوردن طلاب معارف به جریده سراج الاخبار که ذریعه "محمودطرزی" نشر می شد دانست. زیرا جریده مذکور در تربیه فکری جوانان خیلی موثر بود و آنان را به حصول استقلال و آزادی تشویق می نمود، و بمیان آمدن جنبش مشروطیت نیز از اثرات همین جریده بود.

بعد از بمیان آمدن جنبش مشروطیت امیر حبیب الله با تعلیم واهل علم یك نوع بدبینی وضدیت پیدا کرد و درین فکر افتاد تا زمینه را برای تبارز

مخالفین خویش مساعد نگرداند، زیرا اکثر اعضای جنبش مشروطیت یا استادان ویاهم طلاب مدارس مذکور بودند. بدین ملحوظ حبیب الله خان کار معارف را بحالت نیم جان گذاشت. درحالیکه قادر بود در اطراف واکناف مملکت مکاتب و مدارس تشکیل دهد، و درین کار او را استادان هندی وترکی نیز یاری می نمودند. ولی ترس بی مورد از علماء او را ازین کار و اقدام نیك باز داشت.

پس معارف کشور در زمان امارت وی اگرچه نظر به سابق شکل وانسجام بهتر یافت ولی در مقابله باتعلیم دنیا وخصوصاً همسایگان قناعت بخش نبود، زیرا با سرعت و شوق عالی آغاز گردید ولی بمجرد بروز تنی چند از مخالفین به خاموشی گرائید، ودولت درپی طرد وقتل منورین ویاهم زندانی ساختن آنان گردید. که این عمل امیر یکنوع مخالفت باعلم وعلماء شمرده می شود. لذا امیر حبیب الله باوجود فعالیت های واقدامات نسبتاً خوبی که در مورد معارف کشور نمود نتوانست کار آنرا ادامه داده ومصدر خدمت برای میهن گردد.

بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان پسرش امان الله خان زمامدار افغانستان گردید و از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۹ سلطنت کرد، امان الله خان زمانی به قدرت رسید که شرائط سیاسی واقتصادی واجتماعی کشور تغییر یافت ویك دور جدید در صفحات تاریخ کشور آغاز گردید، افغانستان استقلال سیاسی خود را بدست آورد و در زمره کشورهای آزاد ومستقل جهان قرار گرفت. ارتباطات افغانستان باکشور های مختلف دنیا قائم شد و دروازه های کشور برای ورود انکشافات و اختراعات وفرهنگ های مختلف باز شد، معارف افغانستان گسترش یافت.

شاه امان الله سعی نمود تا معارف کشور را از انحصار مرکز بیرون نموده وبه ولایات مابقی نیز نقل دهد تا فوائد آن عام گردیده وهمه ملت از علم وفرهنگ مستفید گردند.

بناءً مکاتب متعددی را در مرکز وولایات یکی پی دیگری افتتاح نمود. روابط فرهنگی وثقافی را با کشور های پیشرفته ومترقی برقرار ساخت، عده

ای از اشخاص مثقف وارباب دانش از خارج به داخل کشور استخدام شدند تا در پیشبرد وترقی امور تعلیمی افغانان مساعدت کنند.

تهداب تعلیم وتربیه جدید، عصری و منظم در کشور روی دست گرفته شد.

برای اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت معارف در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد و سردار محمد سلیمان اولین وزیر معارف کشور تعیین گردید.

بر علاوه اصلاحات متنوع که درساحه تعلیمی بمیان آمد سیستم مکاتب نیز تغییر خورد، بدین معنی که مدت تدریس مکاتب ابتدائیه به پنج سال، متوسطه چهار سال وثانویه سه سال شد. ۳/٤/٥ دولت سعی نمود تامیان مؤسسات تعلیمی عنعنوی وعصری رابطه برقرار گردد بدین منظور یك سلسله کتب عصری را برای تدریس در آن موسسات فرستاد.

طبق ماده ٦٨ قانون اساسی افغانستان تحصیل معارف تا درجه ابتدائیه اجباری شد، در پایتخت به علاوه لیسه حبیبیه، لیسه های امان وامانی توسط پروفیسوران فرانسوی وجرمنی واستادان داخلی تاسیس گردید. مکاتب رشدی غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، بخاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم، عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، زراعت، رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دار المعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطغن، مکتب پلیس، موزیك قالین بافی، آرچتك، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات وبیشتر از ۳۲۲ باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور باز شد (٦).

در زمان شاه موصوف در حدود چند صد نفر طلاب افغان در کشور های اتحاد شوروی، فرانسه ترکیه و ایتالیا مشغول تحصیل گردیدند، عده ای از دختران افغان غرض ادامه تحصیل به کشور ترکیه فرستاده شدند. مصارف طلاب مذکور را وزارت معارف می پرداخت.

در عصر سلطنت امان الله به تعلیمات نسوان توجه شد دو مکتب مستورات افتتاح شد، کورسهای اکابر گشایش یافت واصول «صوت غازی» در آن تطبیق می گردید، حتی شخص شاه نیز عهده تدریس در کورسهای مذکور را بعهده داشت.

سیزده جریده در مرکز وولایات کشور به نشر آغاز نمود ویکی دوکتابخانه در شهر کابل تأسیس شد.

عده ای از طلاب افغان جهت فراگرفتن امور نظامی به شوروی، انگلستان و ایتالیا و ٦٥ نفر شاگرد جهت تکمیل دروس هوائی به فرانسه وایتالیا فرستاده شدند و کوشش بعمل آمد تا افراد اردو از نعمت سواد بهره مند گردند.

تعداد طلاب مکاتب تا سال ۱۹۲۷ به پنجاه ویك هزار نفر رسید و در حدود سه هزار نفر در لیسه ها ومکاتب رشدی ومسلکی مشغول تحصیل بودند، تعداد استادان مکاتب اضافه شد و در چوکات وزارت معارف مطبعه نیز تأسیس گردید.

در سال ۱۹۲۰ حکومت تصمیم گرفت تا فارغان صنوف ششم مکاتب عصری در لیسه حبیبیه پذیرفته شوند، یك مکتب تجربوی به آن ضم گردید، و به فارغان مکتب مذکور بعد از سپری نمودن دو سال تصدیقنامه صنف هشتم داده شده وبحیث استاد در مکاتب مشغول وظیفه می شدند.

در سال ۱۹۲۱ ملکه ثریا ومادرش از اموال شخصی شان برای طبقه نسوان یك مکتب بنام لیسه عصمت تأسیس نمودند که بعد ها بنام لیسه ملالی مسمی شد.، در همین سال هدایت الله پسر شاه همراه با ٤٤ نفر شاگرد دیگر که از جمله سرداران بودند به فرانسه رفتند و درلیسه Michelet مشغول تدریس گردیدند.

در سال ۱۹۲۲ دار المعلمین دیگری در کابل تأسیس شد، و فارغان مکاتب ابتدائی در آن جذب می شدند. طی همین سال لیسه امانیه که بعد ها بنام «استقلال» مسمی گردید تأسیس شد. مدیر آن Dr. Teneber فرانسوی بود. لسان فرانسوی ابتداء از صنف اول وبعد از صنف سوم تدریس می شد. از هر شاگرد ماهانه شش روپیه فیس گرفته می شد و در بدل آن ماکولات ولباس به آنان داده می شد، ولی بعدها فیس لغو گردید. وبرای اطفال فقیر و بینوا مدد عاش تعیین شد، در لیسه امانیه پنج استاد فرانسوی بایك خانم و دوازده استاد افغان مشغول تدریس بودند.

در سال ۱۹۲۳ لیسه امانی که بعدها بنام لیسه «نجات» مسمی شد به همکاری و مساعدت جرمن ها تشکیل شد. مدیر آن Dr.Iven جرمنی بود، درین لیسه نیز ماهوار شش روپیه فیس از شاگردان گرفته می شد ولی بعدها لغو گردید.

در سال مذکور نظامنامه مکاتب خانگی طبع ونشر ونظامنامه نشانات معارف تصویب شد که به اساس آن برای شاگردان ممتاز و پدران زحمت کش مدال ها و عطایا داده می شد.

در سال ۱۹۲٤ مکتب مسلکی حکام تاسیس شد. چون شاه امان الله می خواست اصول اداری کشورش راطبق قوانین و مقررات ترکیه جوان عیار سازد بدین منظور درپی تأسیس این مکتب گردید.

در سال ۱۹۲٦ نظامنامه معارف کشور تدوین ومورد اجراء قرار داده شد.

در سال ۱۹۲۷ لیسه غازی به همکاری هندی ها تشکیل شد که از زبانهای خارجی تنها انگلیسی در آن تدریس می شد. در سال مذکور یکتعداد متعلمین به امر شاه به اروپا فرستاده شدند تادر رشته طب تحصیل نمایند. آنان پس از اکمال ۷-۸ سال تعلیم با دیپلوم دوکتورا به وطن برگشتند.

در سالهای اخیر سلطنت شاه شروع سال تعلیمی اول میزان تعین شد که تاده ماه دوام می نمود. روز جمعه تدریس می شد و پنجشنبه ها تعطیل بود و دوشنبه تدریس تانیم روز ادامه می یافت.

محترم سید رسول اهداف بنیادی معارف امانیه و مشاور نزدیك او محمود طرزی را چنین تذکر داده است:

۱- رشد صنف جوانان تحصیل یافته و روشنفکران در مملکت.

۲- تربیه کادر فنی در شقوق مختلفه علوم وفنون جهت تطبیق برنامه های جدید.

۳- بوجود آوردن و تربیه پرسونل متبحر اداری (۷).

تشکیلات معارف در زمان نظارت سردار محمد سلیمان چنین بود:

وزیر - مستشار - مدیریت مکتب حبیبیه - مدیریت تحریرات - مدیریت

تفتیش - مدیریت محاسبه - مدیریت تنظیمات - مدیریت مکاتب شهر- مدیریت مکاتب ؛ ش کروهی وولایات - ریاست دار التالیف - مدیریت اصول دفتری - مدیریت مکتب حکام مدیریت مکتب قضات - مدیریت مساحت.

بعد از او سردار حیات الله خان وزیر معارف شد که درزمان وی ریاست تدریسات عمومیه وانجمن مرکه پشتو تأسیس گردید.

تشکیلات دوره وزارت سردار فیض محمد زکریا چنین بود:

وزیر - معین - مستشار - ریاست مرکه پشتو- ریاست دار التالیف - ریاست مکتبین که از امور درسی و اداری مکتب استقلال ونجات مراقبت می کرد- مدیریت تفتیش مامورین - مدیریت تحریرات - مدیریت تنظیمات - مدیریت محاسبه - مدیریت اوراق مدیریت موزه وحفریات - مدیرت دارالمعلمین - مدیریت مکتب غازی و استقلال مدیریت ولایت کابل - مدیریت مکاتب شهر - مدیریت های مکاتب ولایات.

عصر شاه امان الله یکی از دوره های درخشان وروشن معارف افغانستان شمرده می شود. در مورد طرز اداره و شیوه حکومت داری شاه امان الله تبصره نمی کنیم بلکه کارما صرف تذکار جنبه تعلیمی دوران زمامداری او است. بدون شك از واقعیت بدور خواهد بود اگر کارنامه های تعلیمی وتربیوی شاه امان الله را مورد تقدیر وتمجید قرار ندهیم.

در زمان سلطنت امان الله خان وزارت معارف تشکیل شد، لیسه ها و مکاتب متعدد ابتدائی در مرکز وولایات تأسیس گردید، مکاتب مسلکی تشکیل شد، زمینه تحصیل برای طبقه نسوان مساعد شد، باکشور های خارجی روابط ثقافی بر قرار شده و استادان خارجی برای تدریس اطفال افغان به داخل کشور فرا خوانده شدند، نظامنامه معارف نشر شد، کوشش بعمل آمد تا افغانان با السنه خارجی منجمله انگلیسی، جرمنی، فرانسوی، و. . . آشنائی حاصل نمایند، عده از افغانان برای اکمال تحصیلات عالی در رشته های مختلف بخارج کشور فرستاده شدند، امورات معارف شیوه تدریس و برخورد استادان با طلاب مورد رسیدگی قرار گرفت، تعداد شاگردان مکاتب رو به کثرت نهاد، تعداد فارغین بیشتر شد، کتب درسی به مقدار کافی چاپ شد، باشاگردان

نادار و بینوا مساعدت دولتی صورت گرفت، وزارت معارف بسط وتوسعه یافت اشخاص فني به کارها گماشته شدند، برای شاگردان که از اطراف به مرکز می آمدند لیلیه ها تأسیس شد و . . . .

در واقع شاه امان الله خان اولین زمامداری بود که خواست رعیت ومردمش از علم وکمال بهره بردار ومستفید شوند، بدین سبب راه را برای بسط و انکشاف معارف در کشور هموار ساخت.

گرچه بعضی نارسائی ها و تفاوتهای خاندانی در نظام تعلیمی آن وقت موجود بود، که در اکثر موارد به سرداران ترجیح وحق اولیت واولویت داده می شد، ولی با این کار از خدمات تعلیمی وی نمیتوان چشم پوشید، در مجموع امیر امان الله خان در راه پیشبرد معارف وطن خدمت نمود، چون میخواست کشورش در ردیف کشور های پیشرفته قرار داشته باشد. متأسفانه که شاه جوان مرتکب بعضی خطاها و اشتباهاتی شد وملت ازوی روگردان گردید وبعد از یکسلسله اغتشاشات وجنگها مجبور شد کشور راترك گوید وهمه پروگرامهای تعلیمی اش نقش بر آب گردد.

بعد ازینکه امان الله از سفر شش ماهه ممالك اروپائی مراجعت نمود حالات وطن را خوش آیند نیافت، خواست تایا اصدار بعض فرامین واحکام، تغییرات اساسی را در جامعه بمیان آورد، درحالیکه اکثر فرامین واحکامش خلاف سنن وعنعنات مردم بود، بدین سبب رعیت از وی رنجید وحتی علمای وقت حکم به تکفیر او نمودند.

اگر اصلاحات و پروگرام های اصلاحی و تعلیمی امان الله خان بصورت درست واسلامی تطبیق می شد اکنون وضع افغانستان ومردم آن چنین نمی بود، وافغانستان در قطار کشور های ترقی یافته جهان قرار می داشت، ولی افسوس که سادگی شاه، نداشتن مشاورین خوب، اختلافات، سهل انگاری وبی بند و باری در باریان، اصدار فرامین بی مورد و . . زمینه را برای سقوط دولت او فراهم ساخت و افغانستان دچار بحران و کشمکش گردید.

بی مورد نخواهد بود تا فشرده نظر محترم سید رسول را در مورد ناکامی برنامه های شاه امان الله تذکر دهیم:

۱- برنامه های جدید از طرف علماء بی اعتبار خوانده شد.
۲- امان الله وسائل کافی و افراد فهمیده نداشت، به متخصصین خارجی بشتر اتکاء داشت که هر کدام آنها اهداف خاص استعماری داشتند، شاه خیلی دیر به این موضوع پی برد.
۳- همزمان باتعلیم وتربیه ذکور امان الله تعلیم نسوان را روی دست گرفت که این عمل او با عکس العمل شدید ملت مواجه شد، مردم علم پرور افغانستان به معارف علاقمندی نشان دادند ولی وقتی شنیدند تعلیم وتربیه مختلط از طرف پادشاه رایج می شود شدیداً نسبت به آن متنفر شدند، و خصوصاً بعد ازینکه امان الله یك عده دختران افغان را بخاطر تحصیل بخارج کشور فرستاد (۸).

بالاخره شاه جوان وکم تجربه با چشمان اشك آلود وصدای گرفته درحالیکه این بیت واقف لاهوری رامی خواند مجبور به ترک کشور دوست داشتنی ومحبوب خود گردید.

جنگ توصلح وصلح تو جنگ است
من به قربانت این چه نیرنگ است.
میروم تا تو نشنوی نامم
اگر از نام من ترا ننگ است (۹).

مدارس خصوصی:

با نشر دین مبین اسلام سیستم تعلیم وتربیه در کشور های اسلامی تغییر یافت، علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، صرف ونحو، طب و... جای علوم گذشته راگرفت واسلام بحیث یك دین و مدنیت جدید وارد کشور ها گردید.

تعلیمات اسلامی با بعثت پیامبر شروع شد و در دوران خلفای راشده، امویان وعباسیان به همان شکل ادامه یافت. تعلیم علوم اسلامی در مساجد صورت می گرفت ومردم در مسجد بشکل خصوصی، اجتماعی ویاهم انفرادی

می نشستند وبه فرموده های ملا امام گوش میدادند.

تعلیم آن دوره ها اکثراً شکل ابتدائی را داشت که در آن صرف جنبه های مذهبی واساسات دینی تدریس می شد، اطفال ازسن شش یاهفت سالگی به تحصیل علم می پرداختند مساجد اگر از یك طرف برای اجرای وظایف دینی مورد استفاده قرار می گرفت از جانبی هم محل آموزش و پرورش بود، که چهره های مشهور و برگزیده از همین مساجد سر بر آورده نه تنها باعث فخر مسلمانان شدند بلکه باعث افتخار بشریت گردیدند.

بعد ازینکه مردم کشور ما به دین اسلام مشرف شدند در اطراف واکناف این مرزوبوم مردم مشغول تحصیل گردیدند که اکثر آن در مساجد صورت می گرفت. قبلاً گفته شد که معارف افغانستان در بین سالهای ۱۷٤۷ و ۱۷۸۷ بصورت خصوصی به پیش می رفت، و روی همین اصل مناسب دانستیم تا در زمینه تعلیم خصوصی این دور روشنی اندازیم، البته مقصود از تعلیم خصوصی ومحلی همان شیوه خاص است که از طرف علماء ویا مردم به پیش می رود وحکومت وقت به آن سروکاری ندارند.

جزئیات تعلیم در مساجد چنین است که شاگردان به دور استاد حلقه درس راتشکیل میدهند که بنام «حلقه» و یا «مجلس» یاد می شود، این کار به پیروی پیامبرﷺ صورت می گیرد.

حلقه های تدریس خورد و بزرگ می باشد وبنام استاد تدریس کننده یاد می شود، در هر مسجد از یك تاسی وچهل حلقه تشکیل می گردد و هر حلقه موضوعات خاص راتعلیم می دهند. بعضی از استادان بعد از تدریس به املای درس می پردازند. مصارف طلاب از طرف اهل خیر و یا از محل موقوفات پرداخته می شود، وچنانچه اشخاص پولدار به دانش آموزان مساعدت می کنند واین کار تقریباً عمومیت دارد (۱۰).

در افغانستان که یك مملکت اسلامی است مدارس دینی از زمانهای بسیار قدیم وجود داشت که این مدارس بصورت شخصی و دردهات و شهرهای افغانستان از طرف اساتذه که در بخارا وهند قدیم درس آموخته بودند تدریس

می گردید ومصارف آن مدارس از طرف اهالی هر جا تهیه می گردید، که تعداد این مدارس به هزاران می رسید و در آن انواع علوم از قبیل صرف، نحو، معانی، بیان حکمت، منطق، هیئت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و اصول حدیث تدریس می گردید.

استاد در رشته، که تخصص داشت درس میداد ویگان عالمی که جامع همه علوم و استاد کل بحساب می رفت او میتوانست همه این علوم را درس بدهد اما تعداد چنین استادان خیلی محدود بود.

درین او اخر دو مدرسه شخصی در کشور وجود داشت که یکی در غزنی بنام مدرسه نور المدارس بود که مصارف آنرا جناب مرحوم حضرت نورالمشائخ می پرداخت و علماء جید غزنی در آن تدریس می نمودند.

دوم مدرسه فخر المدارس تگاب ولایت کاپیسا بود که از طرف مرحوم فخر المشائخ جناب میاگل تأسیس ومصارف آن نیز بدوش او بود وعلمای معروف ومتبحر ولایات کاپیسا وپروان در آن تدریس می نمودند(۱۱).

در مدارس خصوصی دینی که بصورت غیر رسمی به پیش می رفت مضامین ذیل تدریس می شد:

۱- در نحو شرح جامی وعبدالغفور.
۲- درمعانی مختصر المعانی ومطول.
۳- در فقه هدایتین وشرح وقایه.
٤- دراصول فقه نورالانوار، مولوی وتلویح وتوضیح.
٥- در حکمت میبذی وصدرا.
٦- در منطق قاضی وحمد الله.
۷- در تفسیر جلالین، روح المعانی و بیضاوی.
۸- در اصول حدیث نخبة الفکر.
۹- در حدیث مشکوة وبخاری.

عالمی که قادر به تدریس همه این علوم باشد بنام متبحر نامیده می شود وکسی که دریك و یاچند علم خاص دست رسی داشته باشد بنام عـ...

متخصص یاد می شود (۱۲).

مدرسه مفهوم عالی داشت درهرجا که آموزش و پرورش صورت می گرفت اگر به هرچیزی اختصاص می داشت مدرسه نامیده می شد حتی رباطها، خانقاها وغیره اماکنی که از آن بخاطر پیشبرد تعلیم وتربیه استفاده می شد مدرسه گفته میشد.

در واقع سنگ بنیاد معارف کشور همین مدارس خانگی می باشند که از حروف شناسی شروع می گردد. در کشور ما ابتدای تعلیم از قاعده بغدادی آغاز می شود که ذریعه آن زیر، زبر و پیش به شاگردان آموخته شده و سپس طرز تلفظ و خواندن ونوشتن رابه شاگردان می آموزند. بناءً از خیلی ها قدیم تاحال اطفال در مساجد مشغول تعلیم بوده وملاامامان قریه منحیث وظیفه اسلامی تدریس را انجام میدهند، مرکز درس مسجد و یاحجره و یاهم خانه ملا می باشد.

به همین طور برای آموختن قرآن وتعلیم زبان عربی واحادیث وفقه و... حلقه های درسی در مساجد ومشاهد تشکیل می شود واین کار به ذات خود در تعمیم و گسترش معارف اسلامی مؤثر ثابت می شود وزمینه فراگرفتن دانش اسلامی برای عده زیادی از مردم فراهم می گردد.

در کشور ما از قدیم الایام تعلیم نسوان وجود داشته است که بصورت خصوصی وخانگی جریان داشته است. واغلب مردم دختران خود را توسط معلم خانگی باسواد می ساختند و بالای آنها کتب دینی از قبیل قرآن کریم، ودینیات رامی خواندند.

همچنان کتب فارسی از قبیل پنج کتاب، گلستان، بوستان، و سایر کتب متداوله را نیز می خواندند. واز کتب پشتو رشید البیان، رحمان بابا، فتح خان، سیف الملوك و... را مورد تدریس قرار می دادند. تا اینکه در زمان امان الله خان زمینه تحصیل رسمی برای این طبقه مهیا گردید.

بطور عمده میتوانیم مدارس خصوصی را به دو بخش تقسیم کنیم:

۱- دوره ابتدائی « که بنام مکتب خانگی یاد می شود »

۲- دوره عالی « که بنام مدارس و یا دار العلومها یاد می شود.

باید متذکر شد که تدریس در مدرسه های خصوصی یکسان نیست بلکه در هرمنطقه کشور تعلیم به طریقه های مروجه آن صورت می گیرد، برخی برای کسب تعلیمات عالی اسلامی بعد از فراغت مدارس خصوصی به کشورهای دیگر می روند، و بعد از برگشت دوباره مشغول تدریس می گردند، که این شیوه تا اکنون ادامه دارد.

اوقات درس نیز متفاوت است در اکثر مناطق تدریس بعد از ادای نماز صبح آغاز تاظهر و دربعضی حصص تا عصر ادامه می یابد.

اشخاص متمول برای اطفال خویش استاد خانگی می گیرند، وبعضاً شاگردان بخانه استاد رفته و در آنجا علم می آموزند، شاگردان کتب مختلف را نزد استاد می خوانند که بطور عموم چند شاگرد یك کتاب را ویا هر شاگرد کتاب خاص را می خواند.

بعضی از مدارس برای شاگردان غذا نیز میدهد، که مصارف آن از طرف مردم منطقه و یا مساعدت مردمان نیك پرداخته می شود، در صورت که تعداد طلاب بیشتر باشد مدرسه خود عمل پخت وپز را مرتب می سازد. این بود شرح مختصری در باره مدارس خصوصی کشور.

مدارس ومکاتب رسمی:

در باره مدارس خصوصی ومحلی صحبت شد اکنون بهتر میدانیم تا درباره مدارس رسمی کشور روشنی اندازیم، چون این بحث در برگیرنده تعلیم افغانان از سال ۱۷٤۷ بدین سو است لذا از بررسی مدارس ومکاتب رسمی قبل ازین تاریخ اجتناب می ورزیم.

منظور از مدارس ومکاتب رسمی آن مراکزی است که از طرف حکومت بصورت رسمی تأسیس شده ونصاب خاص ومعین رابه پیش برد، و درعین حال دولت از همه امور و پروگرامهای آن رسیدگی نموده و از فارغین آن در پیش برد امور کشوری استفاده بعمل آورد.

مدرسه ومکتب هر دو کلمات عربی اند وبه معنی واحد استعمال می شوند که معنی آنها جای درس وکتاب است. در کشور ما بین این دوکلمه فرقی دیده نمی شد ولی به مرور زمان بین آن هردو تفاوت قائل شدند بدین معنی مراکزی را که در آن علوم دینی وعربی تدریس شود بنام مدرسه و اداره های راکه در آن علوم عصری وساینسی تدریس شود بنام مکتب ولیسه یاد می کنند. مکاتب بصورت عمومی از طرف دولت تأسیس وتمویل می گردد ولی اکثر مدارس از طرف مردم وقسماً از طرف حکومت تمویل و سرپرستی می گردد.

قبلاً گفته شد تازمان شیرعلی خان تعلیم در کشور ما بشکل خصوصی به پیش می رفت وبرای اولین بار طی چند صد سال اخیر در زمان امیر مذکور بنیاد تعلیم وتربیه رسمی در کشور گذاشته شد و دو مکتب حربی وملکی تأسیس شد. و سپس در زمان حبیب الله خان چند مکتب رسمی بصورت منظم ومنظم تأسیس شد که لیسه حبیبیه از بهترین مثالهای آن دور است .

به همین ترتیب در زمان امان الله خان معارف کشور رونق بیشتر یافته، مدارس ومکاتب رسمی متعدد در مرکز وولایات ایجاد شد. این مدارس ومکاتب دارای لوایح ومقررات خاص بودند که از طرف وزارت معارف بر رسی می گردیدند.

بعضی ازین مدارس ومکاتب لیلیه وبعضی آن بقسم نهاری بودند، همه مصارف مکاتب ومدارس بشمول معاش استادان ومصارف لیلیه از بودجه دولت پرداخته می شد. وزارت معارف جهت رسیدگی امور طلاب و استادان وبقیه امور در هر ولایت یك دفتری را بدین منظور تشکیل داده بود.

بر رسی مواد درسی وخصوصیات این دور
۱۹۲۹- ۱۸۷۸

قبلاً گفته شد که در بین سالهای ۱۸۷۸ - ۱۹۲۹ مدارس ومکاتب رسمی یکی پی دیگری در کشور تأسیس شده، و از کابل به اطراف نقل داده شدند.

در طول این مدت دروس بشکل ابتدائی پیش می رفت، نصاب درسی مدارس آن دور را تفسیر، فقه، حدیث، صرف، ونحو، و... تشکیل می داد. ونصاب درسی مکاتب عصری را کیمیا، بیولوژی، مثلثات، الجبر، و... تشکیل میداد. مضامین اداره وقضاوت وطب نیز به اشکال ابتدائی تدریس می شد.

تدریس عموماً بزبانهای پشتو ودری صورت می گرفت تا شاگردان بصورت بهتر از آن استفاده نموده بتوانند. در بعضی از مکاتب زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی، جرمنی، ویاهم اردو تدریس می شد.

گرچه وضع تعلیمی کشور در مقایسه بادنیای خارجه آن وقت ضعیف بود، ولی ازینکه شروع وابتدای نظام تعلیم رسمی بود بناءً نواقص وکمبودهای آن یك چیز حتمی و ضروری پنداشته می شود، بطور مثال جای مناسب برای مکاتب ومدارس وجود نداشت، شاگردان در حویلی های کرائی ویا مساجد می نشستند، استادان تجربه کافی میتٌود درسی نداشتند معاش کافی به آنان پرداخته نمی شد، برای کار عملی شاگردان لابراتورها وجود نداشت وصدها و... دیگر. چون جوانان آن وقت با مضامین جدید آشنائی حاصل می نمودند بدین سبب نصاب درسی خالی از دلچسپی ومفیدیت برای شان نبود.

شاگردان بالباسهای مخصوص به مکتب می رفتند، بعضی مکاتب از شاگردان ماهانه فیس می گرفت ولی بعدها این کار لغو شد. در اثنای درس شاگردان در روی زمین بالای فرش واستادان بالای چوکی می نشسته وبکار تدریس مشغول می شدند.

شاگردان نهایت زیاد سعی وکوشش می نمودند ودروس خویش رابه نحو

بهتر می خواندند اکثر فارغین مکاتب ومدارس این دوره به مناصب عالی کشور رسیده ومصدر خدمات شایانی برای مردم وسرزمین خویش گردیدند.

دست آورد های تعلیمی این دور:

در دست آوردهای تعلیمی سالهای ۱۸۷۸ - ۱۹۲۹ مسائل جدید مربوط تعلیم وتربیه بچشم می خورد که برای مردم و کشور باهمیت و پر ارزش است.

طی این مدت معارف کشور نظر به سابق روبه ترقی نهاد، مدارس ومکاتب رسمی وعصری در مرکز وولایات کشور تأسیس شد، مضامین جدید داخل نصاب تعلیمی گردید، محصلان افغان جهت اکمال تحصیلات عالی بخارج از کشور فرستاده شدند، وزارت معارف تأسیس شد ووضع معارف بهبودی یافت حتی تحصیل درمکاتب ابتدائی اجباری گردید.

گرچه بعد از سلطنت شیرعلی خان وزمامداری عبدالرحمن خان دوباره یك دوره تاریك بر معارف کشور مستولی گردید که تایك دهه ادامه یافت، درین مدت هیچ نوع کار اساسی در زمینه تعلیم وتربیه صورت نگرفت که ما این سنوات را از دوره های تاریك معارف کشورمی شماریم.

در زمان امیر حبیب الله خان دوباره معارف کشور رونق یافت در کابل چند مکتب عالی وابتدائی تأسیس شد، استادان هندی و افغان مامور پیش برد امور تعلیمی گردیدند، حرکت های ملی وضد استبداد از همین وقت و توسط شاگردان همین مدارس پا به عرصه وجود گذاشت ومردم با مبارزه سیاسی و استقلال طلبی آشنائی حاصل نمودند. این دوره دیر دوام نکرد و امیر موصوف نظر به خوفی که از ناحیه ازد یاد طبقه منور پیدا نمود در پی نابودی منورین واهل خبره کشور گردید که در واقع بار دیگر مصیبت بالای معارف کشور نازل شد، وامیر همه فعالیت های مربوط به معارف متوقف ساخت.

دیری نگذشت که زمام امور و اختیارات کشور بدست امان الله خان افتاد، او پادشاه منور وعلم دوست بود، وقتی بقدرت رسید تحولات بزرگی در دنیا رخ داده وکشور های جهان قدم های تند وتیز را در راه ترقی گذاشته وتعلیم وتربیه رو به پیشرفت بود. شاه افغانستان که خواستار ترقی و پیشرفت عاجل

کشور خود بود گامهای سریعی را در زمینه برداشت، مدارس ومکاتب متعددی رانه صرف در کابل بلکه در اطراف کشور نیز تأسیس نمود، استادان ترکی، هندی، فرانسوی، جرمنی مشغول تعلیم وتدریس گردیدند، شیوه های نسبتاً جدید آموزش و پرورش در نظر گرفته شد، حتی لباسهای متعلمین به سیستم عصری در آورده شد، برای کسانی که از اطراف واکناف مملکت جهت تحصیل به کابل آمدند لیلیه ها ساخته شد مصارف آنرا دولت می پرداخت وبه کسانی که در درسهای خویش سعی وکوشش می نمودند جایزه ها داده می شد.

ولی دریغاکه شاه کم تجربه دچار خطاها و اشتباهات زیادی شده، وهمین امر باعث سقوط حکومت او گردید.

دست آوردهای تعلیمی کشورطی چند سال متذکره را بطور فشرده چنین بیان می کنیم:

١- در طول دههء سلطنت امیر عبدالرحمن خان یکبار دیگر تاریکی بر معارف کشور چیره شده حتی مدارس زمان شیرعلی خان نیز دوباره افتتاح نه شد.

٢- در سر تا سر کشور تنها یك مدرسه دینی برای تدریس فقه در مسجد چوب فروشی کابل تأسیس شد، که در واقع بمعنی هیچ بود.

٣- بعد از مرگ عبدالرحمن خان روح تازه به کالبد بیمار ونیمه جان معارف کشور دمیده شد و امیر حبیب الله خان توانست چند لیسه وچند مکتب ابتدائیه درشهر کابل تأسیس کند.

٤- نصاب درسی منظم شده و استادان خارجی برای تدریس اطفال افغان به کار گمارده شده، ومردم تشویق گردیدند تا پسران شان را به مکاتب بفرستند.

٥- بعد ازینکه تنی چند از طلاب مدارس مذکور برضد استبداد آواز بلند کردند، بدبختانه امیر با معارف وطبقه منوردشمن گردید.

٦- نه تنها عده کثیری از آنان را محبوس وزندانی ساخت بلکه بدار آویخت وبه توپ بسته کرد و یکبار دیگر معارف کشور در ظلمت وتاریکی قرار گرفت.

٧- بعد از مرگ حبیب الله خان معارف کشور دوباره جان گرفت امیر امان الله معارف کشور را عصری ومنظم ساخت، او با معارف وتعلیم چنان علاقه

داشت که خود درمکاتب سواد آموزی کار تدریس را بعهده گرفت.

۸- امان الله خان تعمیم دهندهء تعلیم و تربه (معارف) رسمی کشور دانسته می شود.

۹- مدارس ومکاتب رسمی رانه تنها در کابل بلکه در اکثر ولایات کشور انتقال داد.

۱۰- استادان خارجی، هندی جرمنی، فرانسوی، وترکی به کار تدریس گماشته شدند.

۱۱- به شاگردان ممتاز ولایق جوائز داده شد وپدران شان مورد تفقد قرار گرفت.

۱۲- محصلین افغان جهت ادامه تحصیلات عالی بخارج فرستاده شدند وبعد از فراغت دوباره به کشور بر گشتند.

۱۳- روابط علمی وفرهنگی با کشورهای مترقی ومتمدن بر قرار گردید و در اثر مساعی کشورهای جرمنی، فرانسه وهند مکاتبی در کابل تأسیس شد.

۱۴- لسان های خارجه چون انگلیسی، اردو، فرانسوی، جرمنی در مکاتب تدریس می شد وً مردم با چند لسان بیگانه آشنائی حاصل نمودند.

۱۵- شاگردان مکاتب حربیه وهوائی بخاطر ادامه تحصیلات عالی بخارج کشور فرستاده شدند.

۱۶- در نظام ونصاب معارف کشور بهبودی صورت گرفته، وبرای اولین بار وزارت معارف تشکیل گردید.

۱۷- در قسمت تعلیم طبقه نسوان توجه صورت گرفته ومکاتبی هم برای آنان تأسیس شد، ملکه ثریا خانم شاه مشوق خوب تعلیم زنان دانسته می شود.

بنا برین دوره امانی از دوره های درخشان علم وفرهنگ کشورمحسوب می گردد.

فهرست مراجع فصل دوم

١- افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ٦٥٠.
٢- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ٢٨.
٣- تاریخ مختصر افغانستان ، ص ٣٠٢.
٤- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ٧٠٢ - ٧٠٣ - ٧٠٤.
٥- دافغانستان دمعارف تاریخ ، ص ٣١.
٦- افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ٧٩٢.
٧- نگاهی به عهد سلطنت امانی، کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان، ١٤٠٥ق، ص ١٧١ .
٨- نگاهی به عهد سلطنت امانی، ص ١٧١ - ١٧٢.
٩-عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان .
ناشر: سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان در آمریکا ، ١٣٦٤ هـ ش ص ١٧١ - ١٧٢.
١٠- پویا فاریابی، تاریخچه آموزش و پرورش افغانستان، ضمیمه شماره ٦ مجله عرفان، مطبعه تعلیم وتربیه کابل، ١٣٧٠ هـ ش. ص ١٤ -١٥.
١١- از زبان محترم عبدالقدیر شهاب نوشته شده است.
١٢- از زبان مرحوم مولوی فضل الرحمن سابق رئیس عالی قضات ستره محکمه برشته تحریر در آورده شد.

فصل سوم

وضع معارف از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۷۸

(از حکومت محمد نادر تا ختم دورهٔ محمد داود)

بعد از اینکه امیر امان الله خان مجبور به ترک افغانستان گردید، حبیب الله کلکانی، زمام امور را در دست گرفت، ومدت ۹ ماه پادشاهی کرد در زمان او اوضاع کشور اکثراً بحرانی و نامطمئن بود، نامبرده خود از نعمت سواد محروم بود بناءً در زمینه ارتقای معارف کشور هیچگونه کاری نکرد.

بالاخره بعد از یك سلسله نبردها و زدو بندها کابل بدست سپه سالار اردوی امان الله، محمد نادر افتاد و علی الفور اعلان سلطنت نموده واز سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳ مدت چهار سال پادشاهی کرد که اینك امور معارف کشور در زمان او را بررسی می کنیم.

نادر خان وقتی پادشاه شد درپی اصلاحات جامعه افتاده وتشکیلات معارف را دوباره منظم و سرو صورت داد، و مدارج تحصیل به چهار دوره ابتدائیه، متوسط ثانویه ولیسانس تقسیم شد.

نادر خان بعد ازینکه ارگ تاریخی کابل راکه در اثر تجاوزات انگلیسها خراب شده بود ترمیم نمود، بنیاد حربی پوهنتون را در آنجا گذاشت وبه تربیه اردوی افغان به سیستم عصری وجدید شروع کرد (۱).

در طول دوره سلطنت نادرشاه مکاتب ابتدائی در سر تاسر مملکت عام شد، پوهنحی طب، دار العلوم عربیه، دار الایتام نادری، سپورت وموسسه خارندوی بوجود آمد، مکتب دوا سازی افتتاح گردید، مکاتب استقلال، نجات، حبیبیه، غازی، دارالمعلمین، دارالعلوم صنایع دوباره احیاء گردید(۲).

در قانون اساسی آن دوره تعلیم و تربیه برتمام جامعه اعم از زن ومرد لازمی گردیده وبه اساس ماده ۲۰ قانون اساسی تعلیمات ابتدائی اجباری گردانیده شد... همچنان نظر به حکم قانون هیچ فردی نمیتوانست بدون اجازه وزارت معارف مکتب تأسیس کند وچنانچه هر مکتب که از طرف وزارتهای دولتی افتتاح می شد تهیه لوازم، نصاب و امور تفتیش آن بدوش وزارت معارف کشور بود(۳).

نادرخان در مورد تأسیس مؤسسه طب از آقای دوکتور رفقی کامل طالب مشوره شد. و او با فواد وربیع حکمت یکجا وارد کابل شدند، که به کمک جوانان افغان در ابتداء کورس کمپودری وبعداً مکتب طب را تأسیس نمودند.

در آن ایام فارغین صنوف ابتدائیه ورشدیه بحیث شاگردان طب انتخاب می شدند ومقر مکتب مذکور در قلعه باقرخان کابل بود وفارغین آن بعد از سپری نمودن یك دوره یکساله ستاژ به کار عملی می پرداختند اولین دسته فارغ التحصیلان مکتب طبی درسال ۱۳۱٤ «۱۹۳۵» بحیث معاونین داکتر بجامعه تقدیم شدند که ده نفر بودند.

درصنف اول مؤسسه مذکور اناتومی، بیولوژی نباتی وحیوانی، فزیك وکیمیای عمومی تدریس می شد.

فاکولته طب در سال ۱۹۳۲ رسماً از طرف دولت افتتاح شد ودر سال ۱۹۳۳ استادان ترکی چون پروفیسورحسن رشاد متخصص امراض جلدی وارد کابل شد و بحیث رئیس فاکولته تعین شد. درهمین سال فاکولته دارای صنف دوم شد ومضامین :انساج، اناتومی، وکیمیای حیاتی وعضوی درنصاب صنف دوم شامل شد.

در سال ۱۹۳٤ چند نفر از محصلان صنف سوم فاکولته مذکور جهت تطبیقات عملی مضمون اناتومی به کلکته اعزام شدند، زیرا در آن وقت وسائل کافی مورد نیاز درکابل وجود نداشت (٤).

بنابرین گفته میتوانیم که محمد نادر با تأسیس فاکولته طب کابل بنیاد تحصیلات عالی در کشور را گذاشت، و در واقع فاکولته مذکور اولین اداره عالی وعلمی کشور می باشد، قبل از آن به چنین سویه اداره علمی در کشور

وجود نداشت.

در زمان نادرشاه زمینه تحصیل برای طبقه نسوان نیز یکبار دیگر فراهم گردید و درسال ۱۳۱۰ «۱۹۳۱» کورس قابلگی در شفاخانه مستورات بوجود آمد که یك خانم فرانسوی مدیره آن بود، لیسه نسوان نیز دوباره شروع به کار نمود (٥).

محمدنادرشاه در زمان زمامداری خویش آقای محمدخان راکه از جمله فارغین لیسه حبیبیه بود بحیث وزیر معارف تعیین نمود، نامبرده از سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ درین سمت باقی ماند وتشکیلات وزارت او چنین بود:

وزیر - دفتر تعلیم وتربیت ودار التالیف، مدیریت تحریرات، مدیریت مامورین، مدیریت معلمین، مدیریت تفتیش، مدیریت تنظیمات، ماموریت محاسبه وماموریت اوراق، ماموریت کلوپ، مدیریت شفاخانه. و در سال ۱۹۳٤ مدیریت موزه وزراعت نیز بوجود آمد(٦).

بالاخره نادرشاه درحالیکه مصروف توزیع شهادتنامه دریکی از مکاتب کابل بود ذریعه یکی از طلاب بقتل رسید و پسر نزده ساله اش بنام محمد ظاهر بقدرت رسید. محمدظاهر از سال۱۹۳۳ إلی ۱۹۷۷ مدت چهل سال حکومت کرد. در رابطه با چگونگی وکیفیت پادشاهی او بحث نمی کنیم صرف جنبه های تعلیمی زمان او را مورد تحقیق قرار می دهیم.

در زمان ظاهرشاه معارف کشور نظر به سابق انکشاف نسبی نمود، در ولایات کشور نیز مدارس ومکاتبی افتتاح گردید، وقتی ظاهرشاه پادشاه شد امور کشور ذریعه عم او محمد هاشم خان به پیش برده می شد که بحیث صدراعظم ایفای وظیفه می نمود، درزمان صدارت او باوجود اینکه شیوه سرکوب نمودن نهضت های ملی و آزادیخواه جریان داشت، مکاتب محدود ابتدائی و دهاتی در اطراف و در کابل تاسیس شد.

در سال ۱۹٤۰ که آخرین سال صدارت محمد هاشم خان بود در سراسر افغانستان جمعاً ۳٤٦ باب مکتب وجود داشت که در آن به تعداد «۹۳۰۰۰» شاگرد مشغول آموزش بودند که این عدد برای نفوس بیش از ده ملیونی ناچیز شمرده می شود (۷).

بعد از صدارت محمد هاشم خان برادرش شاه محمود خان در آن سمت تعيين گرديد، در زمان وی فيصله شد تا در مناطق پشتو زبان و دری زبان تدريس بزبان معمول منطقه صورت گيرد.

توسعه و ارتقای معارف طی سالهای صدارت هاشم خان وشاه محمودچنين بود:

در سال ١٩٣٦ ليسه احمد شاه بابای کبير در قندهار تاسيس شد و پروگرام درسی آن مانند سائر ليسه های کشور بود.

در سال ١٩٣٧ ليسه نعمان چاريکار وليسه بغلان تأسيس شدند ودر همين سال ١٩٣٧ مکتب ميخانيکی کابل و ليسه تجارت تأسيس شدند.

درسال ١٩٣٨ فاکولته حقوق تأسيس گرديد، در آغاز بنام إکادمی حقوق و علوم سياسی تحت سرپرستی وزارت معارف بکار آغاز کرد.و در ابتداء مدت تحصيل آن سه سال بود ولی بزودی به فاکولته ارتقاء داده شده ومدت تحصيل آن نيز چهار سال گرديد.

در سال مذکور نصاب دار المعلمين اساسی مورد تجديد نظر قرار گرفت و به دوشعبه مسلکی «ابتدائی» ومتوسطه تقسيم شده و مقرآن از کابل به پغمان انتقال داده شد؛ استادان ترکی وافغان در آن مشغول تدريس بودند.

طی همين سال ليسه اداره عامه تاسيس شد که هدف آن تربيه اشخاص مسلکی اداری بود، مدت تحصيل در آن چهار سال بود، و مضامين ماليه محاسبه، احصائيه، حساب تجارت مکاتبه ادارای، ميتود تشکيلات، اداره مامورين، بودجه و اداره مالی در آن تدريس می شد.

در سال ١٩٣٩ در بخش معارف طبقه نسوان کشور کوشش وسعی بعمل آمده فاکولته نسوان برای آنان تأسيس گرديده و در سال ١٩٤٠ ليسه خان آباد کندز تأسيس شد.

در سال ١٩٤١ ليسه «نوی کابل» که به شکل ابتدائی بود بحيث مکتب ثانوی ارتقاء کرد. ليسه زرغونه نيز درهمين سال تاسيس شد. و در جريان سال مذکور مکتب سابق لغمان که درزمان سردار محمد هاشم خان پی ريزی شده بود به ليسه ارتقاء داده شد.

در سال مذکور در صنوف اول مکاتب ابتدائی « ۳۱۲۳۰ » شاگرد، در مکاتب متوسطه مسلکی و دار المعلمین ها « ۶۰۰ » شاگرد، درمکاتب متوسطه « ۶۰۳۸ » و در مدارس ثانوی « ۴۱۱ » نفر جدید از طرف ریاست تفتیش شامل درس شدند (۸).

مکاتب جدید التاسیس سال مذکور این هایند:

۱- مکتب مسلکی پست و تلگراف وتیلفون در مرکز کابل یکباب.
۲- مکتب مسلکی پرستاری در مرکز کابل یك باب.
۳- مکتب ابتدائی ده میرداد هزاره جات یك باب.
۴- مکتب حصارك غلزائی سمت مشرقی یك باب.
۵- دکندهار د سوونکی لوستحی یك باب.
۶- مکاتب ابتدائی نیش و ارغستان قندهار دو باب.
۷- مکاتب ابتدائی حکومت اعلی فراه سه باب (۹).

در سال ۱۹۴۳ لیسه هوتلداری بخاطر تربیه کدر مسلکی در رشته هوتل داری تاسیس شد، مدت تحصیل در آن چهار سال بود ، مضامین غذا وتغذیه، بیالوژی، ساینس پخت وپز، سرویس عملی، پذیرائی، رهنمائی سیاح، حفظ الصحه، ماشین نویسی، احصائیه ومحاسبه در آن تدریس می شد.

در سال ۱۹۴۲ فاکولته ساینس تاسیس شد ، در ابتداء پوهنحی مذکور دارای شعبه های فزیك وریاضی وکیمیا وبیولوژی بود ولی بعدها دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیالوژی، ریاضی وفزیك گردید.

در سال ۱۹۴۴ پوهنځی ادبیات وعلوم بشری تأسیس شد، که هدف از آن تربیه و رشد معلمان لایق ونیز تربیت محققان، ونویسندگان در زمینه های ادب وکلتور بود.

مضامین ادبی، فلسفه، روانشناسی، فن تربیه، تاریخ مدنیت ولسان عربی در آن تدریس می شد، ودرهمین سال مدرسه علوم شرعیه بمنظور بلند بردن سویه علمای دینی در علوم وفرهنگ عصری در پغمان تأسیس شد.

درسال ۱۹۴۶ پوهنتون کابل رسماً بحیث مؤسسه عالی قبول شد وهم درین سال افغانستان عضو رسمی مؤسسه ملل متحد گردید، ودرهمین سال لیسه

غیاث الدین هرات نیز تاسیس شد.

در سال ۱۹٤۷ لیسه خوشحال خان ختك و یك مکتب دیگر بنام فیلسوف نامی کشور بوعلی سینا در کابل تاسیس شد .

در سال مذکور پوهنځی ادبیات زنانه تأسیس شد وبه نسبت نداشتن جای مناسب بخاطر پیش برد امور تدریسی محصلان آن از تعمیر لیسه ملالی استفاده بعمل می آمد و پوهنځی مذکور دارای دو شعبه ساینس واجتماعیات بود ، بالاخره به پوهنځی علوم مدغم گردید.

در سال ۱۹٤۸ لیسه مسلکی زنان تأسیس شد هدف از آن جذب زنانی بود که در اثر ازدواج لیسه ها را ترك گفته بودند.

در سال ۱۹٤۹ لیسه مسلکی جمهوریت تأسیس شد، شاگردان صنف نهم را می پذیرفت ودارای سه شعبه مختلف، سکرتریت، رشته عمومی ورشته دفتر داری بود ، چنانچه درین لیسه مضامین مسلکی، مخفف نویسی، تایپ، مکاتبه، محاسبه دولتی، اصول اداره حقوق، مالیه وتدبیر منزل تدریس می شد.

در جریان همین سال یك هیئت باصلاحیت از طرف اداره یونسکو جهت بررسی وضع تعلیم وتربیه داخل افغانستان گردید و در طول دوماه از ولایات کشور دیدن نمود و معلومات کافی در زمینه جمع آوری نمود .پیشنهادات هیئت یونسکو حاوی موضوعات زیر بود :

دار المعلمین کابل فارغان صنف نهم را برای سه سال تحت تربیه قرار دهد وتنها معلم مکتب ابتدائی تربیه کند. دارالمعلمین دوم در کندهار تأسیس شود ، فرصت تحصیل برای طبقه نسوان آماده گردد ، تعداد فارغان دار المعلمین سالانه به دوازده صد نفر بلند برده شود .تجدید نظر بر پروگرام های موسسات تربیه معلم بخصوص در ساحه علوم طبیعی واجتماعی صورت گیرد وهم مؤسسه دیگر بنام اکادمی تربیه معلم روی کار آید» (۱۰).

در سال ۱۹٥۰ در چوکات لیسه میخانیکی کابل - انستیتوت تربیه معلمین تخنیکی تأسیس گردید فارغین صنوف دوازده برای مدت دو سال در آن تحصیل می نمودند.

در سال ۱۹۵۱ پوهنځی شرعیات تأسیس شد، هدف از آن پرورش قشر منور بود که از علوم عقلی ونقلی برخوردار باشند.در سال های اول استادان فارغ مدارس خصوصی در آن مشغول تدریس بودند. ولی بعد ازینکه یك عده از شاگردان پوهنحی مذکور بعد از اکمال تحصیلات عالی از مصریه وطن بر گشتند زمام تدریس را خود بعهده گرفتند. این پوهنحی در ابتداء دارای دیپارتمنت های تفسیر وحدیث، حقوق اسلام، فقه واصول فقه، فلسفه وعقیده اسلامی بود، ولی بعدها به دیپارتمنت های فقه وقانون وتعلیمات اسلامی خلاصه گردید.

در طول سال مذکور لیسه تخنیك ثانوی نیز تاسیس شد که هدف آن رشد وتربیه پرسونل فنی در رشته برق، الکترونیك، مهندسی، کار توگرافی، میخانیك، ترمیم موتر وماشین افزار بود. در جریان سال مذکور اولین دسته محصلین افغان که تعداد شان به ۳۵ نفر می رسید به همراهی سردار محمد عزیز خان به فرانسه ارسال گردیدند.

در سال ۱۹۵۲ مطبعه معارف جهت طبع ونشر کتب درسی تاسیس گردید، همچنان در سال مذکور تصمیم گرفته شد تا مکاتب ذیل بنام های مشاهیر اسلام وکشورمسمی گردند:

۱- مکتب نمره اول به اسم مکتب عاشقان وعارفان.
۲- مکتب نمره دوم به اسم مکتب سردارجانخان.
۳-مکتب نمره سوم به اسم مکتب ابوریحان البیرونی.
٤- مکتب نمره چهارم به اسم مکتب بیهقی.
۵- مکتب نمره پنجم به اسم مکتب عنصری.
٦- مکتب نمره ششم به اسم مکتب شاه دوشمشیره.
۷- مکتب نمره سیزدهم به اسم مکتب پارسا.
۸- مکتب نمره چهاردهم به اسم مکتب قاری عبدالله.
۹- مکتب نمره پانزدهم به اسم مکتب منوچهری.
۱۰- مکتب ذکور کارته چهار به به اسم مکتب سیدجمال الدین افغان.
۱۱- مکتب ذکور شیرپور به اسم مکتب مسعود سعد.

۱۲- مکتب نسوان کارته چهار به اسم مکتب رابعه بلخی.
۱۳- مکتب نسوان شیر پور به اسم مکتب عایشه درانی.
١٤- مکتب نسوان چنداول به اسم مکتب محجوبه هروی.
۱۵- مکتب بابای خودی به اسم مکتب مستوره غوری.
١٦- مکتب نسوان دروازه لاهوری به اسم مکتب حاذقه هروی.
۱۷- مکتب نسوان باغ علیمردان به اسم مکتب ستاره.
۱۸- مکتب نسوان متوسطه هرات به اسم مکتب مهری هروی (۱۱).

از سال ۱۹۵۳ إلی ۱۹٦۳محمد داود بحیث صدراعظم افغانستان تعیین گردید. ارتقای تدریجی معارف این دوره چنین بود:

در سال ۱۹۵۳ لیسه باختر مزارشریف تأسیس شد. در زمستان سال ١٩٥٤ کورسهای داخل خدمت برای شعبات وزارت تعلیم وتربیه، مدیران و آمران ومعلمان مکاتب دایر شد. و درجریان سال مذکور یك تیم متخصصین کلمبیا به افغانستان آمدند که از طرف آمریکا تمویل می شدند، تیم مذکور درسال ۱۹۵۵ مسئولیت تأسیس مؤسسه تعلیم وتربیه را بعهده گرفتند.

در سال ١٩٥٦ پوهنځی زراعت تأسیس شد، هدف آن تربیه کدر فنی ومسلکی جهت بلند بردن تولیدات کشاورزی ومالداری کشور بود، این پوهنحی دارای دیپارتمنت های خاك شناسی، آبیاری، علوم حیوانی، حفظ نباتات، میوه جات، جنگلات، اگر انومبی، اقتصاد زراعتی وپلانگذاری بود. ودرهمین سال پوهنحی انجنیری نیز تأسیس گردید، هدف آن تربیه و پرورش کدر فعال در امور تخنیکی، مهندسی، پل سازی، سرك سازی، بندونهر آب وبرق وغیره بود. پوهنځی مذکور دارای دیپارتمنت های سیول انجنیرنگ، برق، میخانیك، مهندسی، تعلیمات تخنیکی ومسلکی بود.

در سال ۱۹۵۷ مؤسسه عالی علمی ونظری اقتصادی تأسیس شد، این اداره یکسال بعد به پوهنځی تبدیل شد، در ابتداء دارای دیپارتمنت های مالی واقتصاد بود، ولی بعد ها به دیپارتمنت های پلانگذاری وانکشاف، اقتصادی وتجارت، مالیات وکریدت، منجمنت صنایع وایکوتومتری، دیپارتمنت سیاسی و امور محاسبه وسعت داده شد. در جریان همین سال پوهنځی وترنری نیز تأسیس

گردید، ولی درسال ۱۹٦۲ دوباره لغو گردید. طی سال مذکور مکتب متوسطه نسوان کارته چهار به لیسه ارتقاء یافت. وهمچنان مؤسسات تربیه معلم کندهار وهرات نیزتأسیس شدند.

در سال ۱۹۵۸ پوهنځی فارمسی تأسیس شد و دارای دیپارتمنت های فارمکولوژی، فارموستیك، مکرو بیالوژی، فارمکوداتمی یا تاکسیولوژی «فارمسی شمیك» بیوشیمی ومواد غذائی بود.

در سال ۱۹٦۰ یکتعداد زیاد محصلان افغان جهت تحصیل به روسیه(اتحاد شوروی) فرستاده شدند، که بعدها اکثر آنها اسباب درد ورنج مردم ووطن گردیدند.

در سال ۱۹٦۱ مؤسسه تربیه معلم ننگرهار بمیان آمد. و در سال ۱۹٦۲ مؤسسه تربیه معلم بلخ پا به عرصه وجود گذاشت.در همین سال پوهنحی تعلیم وتربیه ابتداء در چوکات مؤسسه تعلیم و تربیه وبعد مستقل ودر چوکات پوهنتون کابل بوجود آمد، هدف آن تربیه پرسونل فنی ومسلکی در امور تعلیمی بود. پوهنځی مذکور دارای دیپارتمنت های علوم اجتماعی، علوم طبیعی وحیاتی، تعلیم وتربیه وانگلیسی بود.

در سال ۱۹۷۳ این پوهنځی منحل و شاگردان آن به پوهنحی های ادبیات وعلوم فرستاده شدند.

در سال ۱۹٦۲ در حدود «۷۰۰۰» نفر تحصیل کرده حرفه ای در افغانستان وجود داشت(۱۲).

در سال ۱۹٦۳ فاکولته طبّ ننگرهار رسماً افتتاح شد، در ابتداء به همکاری استادان طب کابل به پیش برده می شد. و دارای دیپارتمنت های اناتومی، پتالوژی، مکروبیولوژی، فزیولوژی، فارمکولوژی، کیمیای حیاتی، طب وقایوی، کیمیای عمومی، فزیك و ریاضی و بیولوژی بود.

و در همین سال لیسه تجارت کابل تأسیس شد، مدت درس در آن چهار سال بود. و درآن مضامین مسلکی تجارتی از قبیل احصائیه، مکاتبه تجارتی، حساب تجارت ومحاسبه دولتی تدریس می شد.

تا آغاز جنگ جهانی دوم در کشور ۳۲٤ باب مکتب ابتدائی و

«۶۰۰۰۰» شاگرد وجود داشت، در حالیکه در سالهای اخیر سلطنت امان الله خان در کشور ۳۲۲ باب مکتب ابتدائی و «۵۱۰۰۰» شاگرد وجود داشت. که به این اساس در زمان ظاهرشاه رشد قابل انکشاف درحصه معارف صورت نگرفت (۱۳).

در جریان سالهای اول سلطنت ظاهرشاه تشکیلات وزارت معارف چنین بود:

وزیر - دو معین یکی تدریسی ودیگری اداری، ریاست تالیف وترجمه، ریاست تفتیش، ریاست پشتو تولنه ریاست انجمن تاریخ، ریاست تدریسات ابتدائی، ریاست تدریسات ثانوی، ریاست تدریسات مسلکی، ریاست صنایع تجارتی معارف، مدیریت های پشتو، سپورت، حفظ الصحه، خدمات، مامورین، آریانا دائرة المعارف، روابط فرهنگی، تعمیرات، اوراق، تعلیمات اساسی تصفیه، کلوپ، احصائیه ومکاتب عمومی درتشکلات وزارت معارف موجود بود(۱٤).

وضع معارف درسالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳ که بنام دهه شصت ویا دوره دیموکراسی و دوره قانون اساسی شهرت دارد چنین بود:

درین دوره پنج صدراعظم هریك داکترمحمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نوراحمداعتمادی، داکترعبدالظاهر و محمدموسی شفیق یکی بعد دیگری حکومت کردند، سالهای دهه شصت جهان شاهد وقوع تظاهرات شدیدی بود که از طرف محصلان براه انداخته شده بود، در کشور ما نیز این سلسله راه یافت، وچندین بار مظاهرات و اعتصابات در کابل ونواحی آن از طرف محصلان و شاگردان براه انداخته شد، که در اثر آن مؤسسات علمی کشور مسدود گردید. درچنین شرائط پوهنتون کابل مرکز فعالیت های سیاسی قرار گرفته بود، ناآرامی های محصلان از وضع پوهنتون بهتر دانسته می شود، که در ظرف یکسال تقریباً هفت رئیس در رأس پوهنتون قرار گرفت.

داکتر عثمان انوری، داکتر عبدالصمد حامد، توریالی اعتمادی، داکتر عبدالله واحدی، فضل ربی پژواك، داکتر سید عبدالقادر بهاء وداکتر عبدالأحمد جاوید، ولی هیچ کدام از ایشان موفق نه شدند تا اصلاحات بنیادی ای را در زمینه معارف عملی نمایند (۱۵).

بهتر خواهد بود تا فعالیت های تعلیمی این سالها را یکایك ذکر نمائیم:

درسال ۱۹٦٤ موسسه پولی تخنیك بمساعدت روسها تأسس شد، هدف آن تربیه پرسونل فنی در ارتباط با پروژه های ساختمان، راه سازی صنعتی، معدنی و اقتصادی بود. مدت تحصیل در آن پنج سال بود و دارای شعبه های ساختمانی، جیولوجی ومعدن وتکنالوجی کیمیا بود و هر کدام ازین شعبه ها دارای شش وهفت دیپارتمنت های مختلف بوند. درطی همین سال موسسه تربیه معلم روشان نیز تأسس گردید.

در سال ۱۹٦٦ یکتعداد معلمان افغان بخاطر کسب تحصیلات عالی بخارج کشور فرستاده شدند.در جریان سال مذکور بین وزارت معارف واداره انکشاف بین المللی آمریکا در کابل قرار دادی صورت گرفت که به موجب آن ریاست تدریسات ابتدائی وزارت معارف تشکیل وشروع بکار نمود.

سیستم تعلیمی معارف دوازده سال را در بر می گرفت که شش سال ابتدائیه سه سال متوسطه وسه سال ثانویه «۳/۳/٦» بود و تا این وقت سالانه در حدود ٤۰۰ نفر از مکاتب فارغ می شدند.

در سال ۱۹٦۷ مؤسسه تربیه معلم پکتیا تأسیس شده تعداد آموزگاران در این سال در سراسر کشور به «۱۳۲۰۰» نفر می رسید.

در سال ۱۹٦۸ مؤسسه تربیه معلم پروان افتتاح شد. در همین سال ٥٤۰۰۰۰ محصل در مکاتب و مدارس تحصیل می نمودند و ازین عده فقط ۱۳۰۰۰ نفر در مکاتب بودند، شمار مکاتب از ٤۰ تجاوز نمی کرد و اکثر آن در شهر کابل قرار داشت (۱٦).

در سال ۱۹٦۹ پوهنتون کابل برای مدت شش ماه مسدود گردید.

در سال ۱۹۷۰ به تعداد ٦۱ باب مکتب تأسیس شد و در ساحه تعلیمات مسلکی ۱۳٥ باب مکتب متوسطه تأسیس گردید.

در سال ۱۹۷۱ -۷۲ جمعاً «۱۷۰» روز پوهنتون کابل مسدود گردید.

در سال ۱۹۷۳ تعداد شاملان در مؤسسات تعلیمی افغانستان بدین قرار بود:

ابتــدائیــه «۶۰۵۶۵۵» متعلــم
متــوسطه صنــوف «۷-۹» = ۱۰۲۰۵۴ متعلـم
ثانــوی صنــوف «۱۰-۱۲» = ۴۴۹۳۴ متعلم
مؤسسات تربیه معلم «۱۰-۱۷» = ۳۳۱۰ محصل
مــؤسسه عالــی «۱۳ - ۱۸» = ۷۴۴۰ محصل
مکاتب تعلیمات دینی ۱ - ۶ =۳۰۹۳ طالب (۱۷)

محترم کشککی در مورد معارف زمان محمد ظاهر نوشته است:

حکومت برای رشد معارف قدمهایی برداشت واز نظر کمیت تعداد شاگردان و استادان معارف را به حد قابل توجهی بالابرد اما چون معارف افغانستان هر گز هدفمند نبود، ازین رو وسعت دایره معارف بر پاشیدگی وبی نظمی آن می افزود. معارف افغانستان در دوره های اخیر، مخصوصاً بیان آمدن قانون اساسی دوره ظاهر شاهی، هرگز به هدف مشخص پیش برده نمیشد، این امر مشخص نشده بود که فارغ صنف ششم، صنف دوازدهم و دوره های عالی چه قسم انسانی باید بار آید... البته در اواخر دوره سلطنت ظاهرشاه در نصاب تعلیمی کارهای شد و کتب جدیدی ذریعه نصاب تعلیمی معارف و مرکز ساینس بچاپ رسید ولی آنها هم بابی هدفی و دور نگهداشتن مردم از معارف اسلامی توأم بود که نمیتوانست در رشد اسلامی مردم مصدر خدمتی شود. (۱۸).

آقای میر محمد صدیق فرهنگ معارف در دوره سلطنت ظاهرشاه را اینطور بیان کرده است:

... در بسیاری موارد گسترش کمی معارف با انحطاط کیفی تعلیم وتربیه همراه بود، زیرا که وسائل تدریس از معلم گرفته تا کتاب و در سخانه نتوانست با افزایش تعداد شاگردان همقدم گردد.

... در کمترین مدت بیشترین تعداد مکاتب در روستاهای دور دست تاسیس گردید، که نقداً سطح تعلیم را در معارف پائین آورد... طرز گسترش معارف در دوره صدارت محمد داود ومشروطیت یك رشته بی موازنگی ها را بار آورد که عامل اصلی آن وارد ساختن مقاصد سیاسی در انکشاف معارف

بود.

« فرهنگ » تمرکز بیش از حد مراکز تحصیلات عالی در کابل، بی موازنگی در بین نیازمندیهای اقتصادی و برنامه معارف و انکشاف بیش از حد مکاتب لیلیه را دلایل عدم ارتقای معارف کشور در آن زمان می داند (١٩).

ماده سی وچهارم قانون اساسی سال ١٣٤٣ -١٩٦٤در مورد معارف چنین نگاشته است.

تعلیم حق مردم افغانستان است که از طرف دولت بطور رایگان آماده می گردد. و درین قسمت هدف دولت رسیدن به آن مرحله است که مطابق قانون بطور بسیار آسان و ساده برای مردم زمینه های تحصیل مساعد گردد.

دولت مکلفیت دارد که در تمام افغانستان بخاطر تعمیم متوازن معارف پروگرام مؤثر وضع و تطبیق نماید.

رهنمائی و تعقیب تعلیم وتربیه کار دولت است تعلیمات ابتدائی بالای همه اطفال در مناطقی که زمینه های آن مساعد گردیده حتمی است.

بنیاد مؤسسات عالی وعمومی تعلیمی و کار آن تنها وظیفه وحق دولت است.در غیرآن اتباع افغانستان حق دارند که مکاتب اختصاصی و یا سواد آموزی بسازند، وشرط های ساختن چنین مکاتب، نصاب تعلیمی و شرائط تحصیل آن مطابق قانون بیان می شود.

حکومت طبق قانون میتواند به اشخاص خارجی اجازه تأسیس مکاتب خصوصی را بدهد، واز چنین مکاتب صرف خارجیان استفاده نموده میتوانند (٢٠).

بالاخره محمد ظاهر شاه در ١٧ جولای سال ١٩٧٣ ذریعه کودتای نظامی محمد داود ورفقایش از پادشاهی خلع و درعوض او شخص محمد داود بقدرت رسید، واین وقتی بود که ظاهر شاه جهت تداوی بخارج رفته بود.

محمد داود حکومت خود را جمهوری اعلام نمود. فعالیت های تعلیمی زمان حکومت او بدینقرار بود:

در سال ١٣٥٢ «١٩٧٣» مکاتب ابتدائی ذیل تأسیس شد:

١- دهاتی جدید ١٨ باب.

۲- ابتدائی جدید ۹ باب.
۳- تعدیل دهاتی یك معلم بدو معلم ۲۳ باب.
٤- تعدیل دهاتی به ابتدائی ۲۹ باب.
۵- تعدیل دهاتی به سه معلم ۲۰ باب.

درین سال پودجه انکشافی ابتدائی بالغ به ٤۰۳٦۷۸۳ افغانی که از جمله ٤۰۳۱۷۸۳ افغانی جهت تعمیر مکاتب جدید و پشبرد کار تعمیرات مکاتب نیمکاره سابق، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ افغانی برای خریداری تجهیزات لازمه مکاتب ابتدائی تخصص داده شده است.

درهمین سال تأسیسات پروژه های ثانوی حسب ذیل بود:

الف: مکاتب متوسط ۱۰ باب.
ب: مکاتب لیسه ۷ باب که از جمله دو باب بصورت لیلیه می باشد(۲۱).

درسال ۱۹۷٤ مکتب زراعت فراه تاسیس شد که دارای تعمیر مجهز وفارم زراعتی بود.

در سال ۱۹۷۵ ریفورم جدید معارف در معرض تطبیق قرار گرفت وحاوی ۱۵ ماده زیر بود:

۱- تعلیمات اجباری همگانی.
۲- معــارف سیستم مرکزی.
۳- بهبــود اقتصــــادی.
٤- صنف بندی در تعلیم وتربیه.
۵- نصاب تعلیمی.
٦- تــربیه معلم.
۷- کتب درسی وتهیه مواد درسی.
۸- ارتقاء و انکشاف زبانها.
۹- ارزیابی.
۱۰- تدریس سواد آموزی.
۱۱- معارف متــوازن.
۱۲- تعلیمات تربیه بدنی.

۱۳- فعالیت های ماورای مکتب ونصاب تعلیمی.
۱٤- انجمن های معلمین ووالدین.
۱۵- تعلیم وتربیه متداوم، در دوره های مختلف (۲۲).

احصائیه معارف سال ۷٦- ۱۹۷۵ قرار ذیل بود:

م	نام مکتب	تعداد مؤسسه	تعداد شاگرد	ملاحظات
۱	مکتب ابتدائی	۱۵۱۷	۵٤٦۰۰۰	
۲	مکتب دهاتی	۱۹۱۲	۱٤۸۰۰۰	
۳	مکتب متوسطه	۵۱۲	۱۱۳۰۰۰	
٤	لیسه	۱۹۷	٦۰۰۰۰	
۵	مکتب مسلکی	۱۷	۵۸۰۰	
٦	دارالمعلمین	۱۰	٤۰۰۰	
۷	مکتب دینی	۱۹	۳۷۰۰	
۸	مؤسسات تعلیم عالی	۱٤	۸۳۰۰	
۹	تعداد معلم درتمام مکاتب		۱۲٤۰۰	معلم

(۲۵)

در سال ۱۹۷۵ حکومت اصلاحات معارف را اعلام نمود، که مطابق آن عده زیادی متعلمین از مکاتب ولیسه ها فارغ می شدند.

در همین سال دولت تصمیم گرفت تا تعداد مکاتب مسلکی را از دیاد بخشد، بدین منظور دوره مکاتب ابتدائی رابه هشت سال بالابرد و بخاطر شمول دوره های بعدی تحصیل امتحان کانکور شرط گردانیده شد «٤/۸»، دولت می خواست کسانی راکه در امتحان موفق نه شده باشند به کورسهای حرفوی ومسلکی شامل سازد وبه این طور شکل کمبود اشخاص فنی ومسلکی

را مرفوع سازد.

در سال ۱۹۷٦ مؤسسه تربیه معلم سمنگان، فاریاب، تخار و هلمند تأسیس شدند، درهمین سال تعداد داخله مکاتب متوسطه به «۳۰۰۰۰۰» و تعداد داخله لیسه ها به «۱۲۵۰۰۰» نفر رسید (۲۳).

در جریان همین سال مکاتب زراعت بلخ، فاریات وهرات تاسیس شدند.ودر آنها مضامین تربیه حیوانات، انجنیر، زراعتی، مرغداری، کوپراتیف ها، هواشناسی، تغذیه حیوانات، انکشاف دهات، علوم نباتی، تنظیم مزرعه، تجارت عملی، سبزی کاری، جنگلات و ... تدریس می شد.

در سال ۱۹۷۷ وزارت تحصیلات عالی ومسلکی بمیان آمده وپوهنتون کابل نیز به آن ملحق گردید و در طی این سال لیسه مسلکی تجارت در ولایت جوزجان ولیسه تکنیش لابراتوار در کابل تاسیس شدند.ودر چوکات لیسه میخانیکی کابل، لیسه های میخانیکی کندهار، خوست، پلخمری، هلمند، ننگرهار وانستیتوت معاون انجنیر تأسیس شدند. که در آنها رشته های ماشین کاری، عراده جات، نلدوانی، آهنگری، ولدنگ، ویرنگ کاری منازل، و ... تدریس می شد. چنانچه معماری، نجاری وموبل سازی نیز به شاگردان آموخته می شد.

در سال مذکور به تعداد ۲۸۳۲۸ نفر معلم در مکاتب ابتدائی افغانستان مصروف تعلیم وتدریس بودند.

ماده دهم قانون اساسی زمان محمد داوددر مورد تعلیم وتربیه چنین نوشته است: تأمین وتعمیم تعلیمات ابتدائی اجباری، توسعه ورشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی بصورت مجانی بمنظور پرورش واکمال کادرهای علمی وفنی جهت خدمت به مردم (٢٤).

اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب و استادان:

چنانچه گفته شد در سال های اول سلطنت نادرشاه مکاتب و مدارس مجدداً شروع گردیدند زیرا قبل از وی در طول تقریباً یك سال معارف کشور وضع بحرانی رابخود گرفته و اکثر آنها مسدود شده بود.

در طول مدت سلطنت نادری مکاتب معدودی از خود تعمیر داشتند. اکثر شعبات تعلیمی در حویلی های کرائی و یاهم مساجد مستقر بودند. بدون شك اوضاع مکاتب ومدارس در دوران حکومتِ محمدنادر خان نظر به دوره سقوی بهبودی یافت و دولت تا اندازه ای درپی انکشاف تعلیم وتربیه کشور گردید، چنانچه اولین فاکولته « فاکولته طب» در زمان سلطنت او تاسیس شد، که اولین موسسه علمی عالی در کشورد بود، قبل از آن به این سویه اداره علمی وعالی در کشور وجود نداشت. ولی در ولایات صرف به تأسیس یك مکتب و یا دربعض جاها بدون تأسیس مکتب اکتفا شد.

در زمان حکومت محمد ظاهر شاه اوضاع معارف نسبتاً بهتر شد، وتا اندازه ای مکاتب و مدارس دارای عمارات گردیدند، اکثر این فعالیت ها صرف در کابل صورت می گرفت.ولی در اطراف کشور معارف بصورت تعلیمی خیلی بطی و آهسته به پیش می رفت و تقریباً همان وضع سابق با اندك تفاوت در جریان بود. محدود مکاتبی که در اطراف وولایات کشور وجود هم داشت در تعمیرات کرائی مستقر بودند. دولت نتوانست ویا هم نخواست تا برای این مکاتب تعمیر بسازد.

طی سنوات زمامداری ظاهر خان پروگرام های درسی، مکاتب ومدارس کشور نظر به سابق خوب شد، ولی کمبودی های معارف کشور تا اخیر سلطنت وی پر نشد.

ظاهر خان وقتی پادشاه بلاتنازع افغانستان گردید که اوضاع علمی وفرهنگی و... جهان هر آن در تغییر وتحول بود، علماء در پی تسخیر فضای خارجی بودند، اکتشافات وانکشافات جدید بوقوع پیوسته بود، خصوصاً در ساحه تعلیم وتربیه پیشرفت های بیش از حدی صورت گرفت، پس با مقایسه

شرائط زمان باید وضع معارف کشور تغییر می خورد، تعداد زیاد مردم کشور ما از نعمت سواد وخواندگی بهره مند می گردیدند، باتأسف که چنین نه شد، صرف در مرکز چند مکتب وفاکولته تأسیس شد و در اطراف اگر تأسیس هم شد بسیار اندك و ابتدائی بود.

مکاتب لیلیه اکثراً در کابل بود، شاگردان که از اطراف کشور بخاطر تحصیل به کابل می آمدند در آن رهایش نموده . وبه تحصیل ادامه میدادند، مصارف مکاتب لیلیه ونهاری از طرف دولت پرداخته می شد.

طی سالهای زمامداری ظاهر شاه وضع تعلیمی طبقه نسوان نیز تقریباً بهبودی یافت، وچند باب مکتب جدید در مرکز و اطراف کشور تأسیس شد. چنانچه یك فاکولته جدید نیز برای طبقه نسوان کشورتأسیس شد.

دراکثر مکاتب ابتدائی دختران و پسران یکجا درس می خواندند، ودر ساحه تعلیمات عالی نیز تعلیم مختلط رائج بود.

گر چه در طول سلطنت ظاهر شاه مضامین جدید وعصری وارد نصاب مکاتب گردانیده شد، پوهنتون تأسیس شده وچندین فاکولته شروع بکار نمود، ولی تأسیس یك پوهنتون با چند پوهنحی آن اقدام بسیار جالب شمرده نخواهد شد.

محمدظاهر در طول مدت زمامداری چهل ساله اش در حصه معارف توجه اندك نمود درحالیکه مدت حکمرانی اش بیشتر از اکثر پادشاهان متأخر افغانستان بود، ولی در طول این مدت دراز مسائل مهم و با ارزش تعلیمی در کشور راه نیافته، ومعارف ترقی شایان ننمود.

تأسیس چند باب لیسه ومکتب وچند فاکولته در کشور مسئولیت او را رفع نموده نمی تواند.درست است که در زمان ظاهرشاه حقوق اشخاص مستحق ضایع نمی شد، اشخاص لایق ولو از طبقات پائین هم می بودند بمدارج عالی می رسیدند، ولی این عمل او ما را ازین باز نمیدارد که واقعیات وحقایق راکماکان بیان نمائیم.

در طول حکومت چهل ساله او باید حد اعظم نفوس کشور از نعمت سواد وخواندگی برخوردار می شدند، بایددرهمه ساحات تعلیمی پیشرفت های همه

جانبه صورت گرفته وحد اقل مستوای تعلیمی کشور با همسایگان ما در یك ردیف قرار می گرفت.چنین نه شد، فعالیت های تعلیمی از مرکز خارج نه شد، و در اطراف کشور همان وضع سابق با اندك تفاوت در جریان بود.

در دوره زمامداری محمد داود نیز مکاتب و مدارس انگشت شماری در کشور تأسیس شدند، داود خان اکثر اوقات حکومت خود را در از بین بردن مخالفین گذشتاند وکار قابل ملاحظه ای در زمینه تعلیم و تربیه انجام نداد، گرچه در زمان حکومت او وزارت تحصیلات عالی ومسلکی بوجود آمد، و شاید تقاضای عصر و زمان درین امر دخیل بوده باشد.

کار دیگری که در زمان حکومت داود خان روی دست گرفته شد همانا تغییر در سیستم درسی معارف بود، در گذشته دوره ابتدائیه شش سال، دوره متوسطه سه سال و دوره ثانوی نیز سه سال را در برمی گرفت. ولی در زمان محمد داود دوره ابتدائیه به هشت سال بلند برده شده و دوره ثانوی به چهار سال (۸/٤) رسید.

شاگردان مکلف شدند تا قبل از شمول دوره ثانوی امتحان کانکورپپردازند، وشاگردانی میتوانستند دوره ثانوی را تعقیب نمایند که در امتحان مذکور موفق می شدند. بعد از اخذ امتحان یك تعداد قلیل به صنوف نهم جذب شده و بقیه بی سرنوشت گذاشته می شدند، مرجع قابل جذب آنها در کار خانجات وفابریکه ها نیز وجود نداشت. امتحان سرنوشت ساز مذکور شاگرد را یا موفق به ادامه درس و یاهم بی سرنوشت می ساخت. اینکه نیت وخواست داود خان در زمینه چه بود موضوع جداگانه ای است. ولی در ظاهر امر قانون مذکور بجز زیان وضرر چیزی ببار نیاورد، نتائج آن همه منفی بود، برعلاوه این که بر تعداد بیکاران جامعه افزود با این کار خود اکثر جوانان را به انحرافات کشانید.

دوره پنجاه ساله زمامداری محمد نادرشاه، محمدظاهرشاه و محمد داود را در تاریخ معارف کشور یك دوره قابل غور و احتیاط میدانیم. بدین معنی که درطول مدت مذکور تعلیم و تربیه نظر به دوره های قبلی نسبتاً بهبودی یافت وبتعداد مکاتب و مدارس کشور افزوده شد، پوهنتون به همراه چند فاکولته

بمیان آمد و اساس وزارت تحصیلات عالی گذاشته شد، اشخاص مستحق به مدارج عالی رسیدند.ولی در مجموع وضع مذکور قناعت بخش نبود، زیرا در طول مدت طولانی مذکور بتعداد بسیار کم قشر منور وتعلیم یافته بجامعه تقدیم شد، فیصدی سواد از هشت ونه تجاوز نکرد ومفکوره مخالفت، تعلیم از میان برده نه شد.

اوضاع آرام جهان ووضع مطمئن کشور باید مسؤلین را وادار می ساخت تا در ساحه تعلیم وتربیه بصورت همه جانبه کوشا گردند وحد اعظم مردمان وطن را از نعمت علم وخواندگی مستفید گردانند. عرصه پنجاه ساله مذکور را نباید یك عرصه کم واندك شمرد بایدطی این فاصله مکاتب، مدارس وپوهنتون های مختلف در نواحی مملکت تأسیس می شد، عمارات مناسب وخوب برای مکاتب ساخته می شد، وکوشش بعمل می آمد تا استادان ورزیده ومسلکی مشغول تدریس گردند.

نقطه جالب اینکه کسانی میتوانستند در مؤسسات تعلیمی منجمله دار المعلمین ثبت نام نمایند که کمترین نمرات را در امتحان کانکور بدست می آوردند، شاگردانی که در فاکولته های دیگر موفق نه می شدند به دار المعلمین ها معرفی می گردیدند، اولیای امورآسان ترین همه مسلك ها وظیفه معلمی وتدریس رامی شمردند، که نباید چنین می بود، در مؤسسات تعلیمی باید کسانی پذیرفته شوند که به این مسلك مقدس علاقه وشوق دارند.

وضع معلمان و استادان کشور نیز خوب نبود، فقیرترین قشر جامعه را استادان و معلمان تشکیل می داد، به استادان ومعلمان معاش مکفی داده نه می شد، اکثر استادان و معلمان بعد از فراغت از ساعات درسی وقت رسمی بخاطر تأمین زندگی مشغول کسب وکار می شدند، و آن حصه وقت شان را که باید در مطالعه وخواندن بگذرانند در بدست آوردن روزی سپری می کردند.

موزانه نصاب ونظام تعلیمی این دور وتغییرات آن در مقایسه با تعلیم چند سال قبل

در طول دوره پنجاه ساله حکومت های محمدنادرشاه محمدظاهرشاه ومحمدداود، معارف کشور مراحل مختلف را سپری نمود. نظر به زمانه های قبل انکشاف نسبی یافت، زمینه تحصیل تقریبا برای طبقات مختلف کشور فراهم گردید.۰در نصاب ونظام تعلیمی کشور تغییرات بوقوع پیوست، مضامین جدید وارد نصاب تعلیمی گردید، سویه علمی نظر به دوره های قبل بصورت نسبی بالا رفت و چند فاکولته تحت اداره پوهنتون کابل تاسیس شد، و وزارت تحصیلات عالی ومسلکی در زمره ادارات حکومتی افزوده شد.

قبل ازین اگر معارف در کشور جدیداً شروع شده بود، درطی این سنوات ارتقاء نسبی یافت و مضامین عصری وارد نصاب شد.

اکنون بهتر می دانیم تا نصاب تعلیمی مکاتب ابتدائی و ثانوی این دور را تذکر دهیم:

۱- قرآن کریم
۲- دینیات
۳- فارسی(دری)
٤- پشتو
۵- حساب، الجبر
٦- هندسه
۷- تاریخ
۸- معلومات
۹- رسم وکار دستی
۱۰- خط
۱۱- کیمیا
۱۲- فزیک
۱۳- بیالوژی

١٤- جیالوژی
١٥- عــــربی
١٦- زبان خارجی(انگلیسی، فرانسوی، جرمنی)
١٧- معلومات
١٨- اقتصـــاد
١٩- عقائـــد
٢٠- منطـــق
٢١- فلسفـه
٢٢- سپورت
٢٣- اخـلاق (٢٦).

قبل ازین نصاب تعلیمی مکاتب چنین نبود، بصورت منظم همه علوم مروج مورد تدریس قرار داده نمی شد، صرف چند کتاب خوانده می شد.

ولی درین مدت نصاب تعلیمی تغییر خورد و بعضی مضامین جدید به تقضای شرائط وارد نصاب گردید، مثلاً قبلاً در دارالحفاظ ها صرف قران کریم حفظ می شد، ولی اکنون بر علاوه حفظ مضامین فقه، صرف، نحو، عقاید، اصول فقه، منطق، تجوید، وقرائت در نصاب دارالحفاظ ها گنجانیده شد.

طی این مدت در مکاتب شهر احیاناً وضع ظاهری و نظافت شاگردان نیز مورد بررسی قرار می گرفت، درحالیکه در ولایات چنین نبود، شاگردان به مقرارات مکتب چندان توجه نداشتند، ومکاتب قلیلی وجود داشتند که نظم و دسپلین را مراعات می نمودند.

در این سنوات بسیاری از محصلان افغان که بخاطر تحصیل بخارج کشور رفته بودند دوباره به وطن برگشتند واکثر شان در پست های حساس دولت قرار گرفتند که بدون شك در تغییر وتحول جامعه وتعلیم وتربیه کشور نقش اساسی را بازی نمودند. استادان سالهای قبلی اکثراً دارای تحصیلات خصوصی بودند، ولی طی این مدت بعضی استادان که دارای تعلیمات عالی بودند در رأس امور معارف قرار گرفتند.یکی از مسائل مهم وقابل ذکر نبودن مراکز ومؤسسات علمی بسطح عالی در کشور بود، یك پوهنتون و آن هم دارای چند

فاکولته محدود که قدرت جذب همه فارغین صنوف دوازدهم را نداشت، بنا برین یك عده انگشت شمار می توانستند به تحصیلات عالی ادامه داده متباقی ازین نعمت محروم می ماندند.

از طرف حکومت وقت در زمینه ادامه تحصیل شاگردان هیچ نوع ترغیب وتشویق صورت نمی گرفت، تحلیل این نکته مشکل بنظر می رسد که آیا این کار عمدی بود، یا اینکه مجبوریت های موجود! حکومت را از رفع این مسئولیت بزرگ عاجز می ساخت. در اینجا یکبار دیگر این سخن حقیقت پیدا می کند که اکثر زمامداران افغانستان از ارتقای سطح تعلیمی مردم خویش جلو گیری بعمل آورده و آن رابه نابودی مقام ومنزلت خویش تعبیر نموده اند.

علاوه بر مکاتب عمومی چند مکتب مسلکی در کابل و اطراف کشور نیز وجود داشت، از جمله مکاتب مسلکی یکی هم مدارس دینی بود که دارای پروگرام های مشابه بودند، چون دار العلوم عربیه کابل، مدرسه ابوحنیفه، دار الحفاظ کابل، مدرسه نجم المدارس مشرقی، مدرسه اسدید مزارشریف، مدرسه ظاهر شاهی میمنه، دارالحفاظ میمنه، مدرسه جامع هرات، دارالحفاظ هرات و... در مدارس مذکور کتب مختلف دینی از قبیل فقه تفسیر، حدیث، صرف، ونحو، عقاید، ومنطق و... مورد تدریس قرار می گرفت.

موسسات تعلیمی و دار المعلمین هانیز از جمله مؤسسات مسلکی کشور بحساب میروند که هدف آنها رشد و پرورش اشخاص فنی ومسلکی در ساحه تعلیم وتربیه بود. همچنان در جمله مکاتب مسلکی مکاتب تخنیکی، زراعتی، و صنایع نیز شامل اند.

درین مکاتب بعد از گذشت زمان تغییرات وارد گردید و پروگرام های آن مورد تجدید نظر واقع شد و بی موجب نخواهد بود تا در مورد نصاب تعلیمی بعضی از مکاتب مذکور معلومات دهیم، درمکتب صنایع مضامین آتی خوانده می شد:

۱- خیــاطی
۲- بسته کاری
۳- زرگــری

٤- تــــزئین
٥- رســامـی
٦- مهنــدسی
٧- قالین بافی
٨- نجــاری
٩- نقــاشی
١٠- رنگمالی
١١- لیتوگرافی قالین بافی
١٢- تباشیر سازی (٢٧).

همچنان پروگرام درسی قضات مورد تجدید نظر قرار گرفت ومضامین زیر در آن خوانده می شد:

صرف، نحو، قران کریم، فقه، فارسی (دری)، حساب، عقاید، ادب، عروض و قوافی، اصول فقه، منطق، معانی، تفسیر، تجوید، حکمت و.... (٢٨)

که در هر سال کتب مختلف یك مضمون مورد تدریس قرار می گرفت.

پوهنځی علوم که دارای دو شعبه فزیك و ریاضی، وکیمیا و بیولوژی بود مضامین ذیل طی چند سمستر در آن خوانده می شد:

١- ریاضیات عمومی
٢- حساب تمامی وتفاضلی
٣- هندسه ترسیمی
٤- هندسه نظری
٥- نجـــوم
٦- فزیـــك

در شعبه کیمیا و بیولوژی آن مضامین زیر خوانده می شد:

١- کیمیای عمـــومی
٢- کیمیای عضـــوی
٣- کیمیا غیر عضوی

۴- بیالـــوژی نباتی
۵- بیالـوژی حیوانی
۶- جیولوجی و... (۲۹).

باید عـلاوه نمود که در طول هر سمستر کتب مختلف یك مضمون مورد تدریس قرار می گرفت.

در پوهنځی حقوق مضامین ذیل طی سمستر های مختلف خوانده می شد:

۱- حقوق وجائب
۲- حقوق اساسی
۳- حقوق اسلام
۴- حقوق جزاء
۵- حقوق اداره
۶- حقوق عمومی بین الدول
۷- تـــاریخ سیاسی اروپا
۸- احصائیه
۹- اقتصاد
۱۰- حقوق خصوصی بین الدول
۱۱- مـــبادی حقوق
۱۲- نظریات سیاسی
۱۳- دیپلـــوماسی
۱۴- سیاست تجارتی
۱۵- حقـــوق مدنی
۱۶- تاریخ تمدن اسلام
۱۷- حقوق تجارت در افغانستان و ... (۳۰).

در پوهنځی ادبیات مضامین ذیل طی هشت سمستر خوانده می شد:

۱- ادب پشتـــو
۲- فنـــون ادبی
۳- متـــــون

٤- سبك و شناخت آن
٥- معرفت زبان
٦- عربی - دری - انگلیسی
٧- فلسفـــــه
٨- نویسندگی
٩- اشتقــاق
١٠- تعلیم وتربیه
١١- علـم اجتماع
١٢- بیـدل شناسی
١٣- نظریات ادبی
١٤- نگـــارش
١٥- عروض و قافیه
١٦- منطـــق
١٧- تاریخ اسلام وتاریخ افغانستان
١٨- متود یاریسرچ (٣١).

در پوهنځی شرعیات مضامین زیر طی سمستر های مختلف تدریس می شد:

١- فقه «معاملات»
٢- فـرائض
٣- عربی
٤- حدیث
٥- نحـــو
٦- منطق
٧- معانی
٨- تفسیر
٩- ادب
١٠- انگلیســـی

۱۱- قضای علمی
۱۲- حقوق جزای اسلامی
۱۳- مجلة الاحکام
۱٤- تاریخ تشریع و... (۳۲).

در پوهنځی انجنیری مضامین زیر طی چند سمستر خوانده می شد:

۱- انگلیســـی
۲- ریـــاضیـــی
۳- رسم تخنیکی
٤- مبادی انجنیری
۵- تربیه بـــدنی
٦- کیمیـــا
۷- فـــزیـــك
۸- سرونـــگ
۹- لابراتوار کیمیا
۱۰- لابراتوار فزیك
۱۱- لابراتوار مقاومت مواد
۱۲- مخیانیك مایعات
۱۳- آب رسانی
۱٤- نیـــوریج
۱۵- منابع آب
۱٦- میخانیك خاك
۱۷- ترمو دینامك
۱۸- ماشین دارغا
۱۹- انتقال حرارت
۲۰- تبدیل انرژی
۲۱- پـــاوریشم
۲۲- لابراتوار برق و... (۳۳).

در پوهنځی اقتصاد مضامین آتی طی چند سمستر خوانده می شد:

۱- مبادی اقتصاد ملی
۲- مبادی احصائیه
۳- محـــاسبه
٤- تمرین محاسبه
٥- حساب تجارت
٦- مبادی جغرافیای اقتصادی
۷- تمـــویـــل
۸- حســاب مــالی
۹- تمرین حساب مالی
۱۰- اقتصاد زراعتی
۱۱- پول وکریدت
۱۲- لسان خارجی
۱۳- تاریخ عقاید اقتصادی
۱٤- روابط اقتصادی بین المللی
۱٥- بیلانس هـــا
۱٦- بانـــک وبیمه
۱۷- معاملات بانکی
۱۸- علوم اقتصادی
۱۹- حقوق مالیات در افغانستان و ... (۳٤).

در پوهنځی تعلیم وتربیه مضامین زیر طی سمستر های مختلف خوانده می شد:

۱- مبـــادی ساینس
۲- علـــوم اجتماعی
۳- ریاضیات عمومی
٤- انگلیسی
٥- دری

٦- پشتـــــو
۷- تربیه بدنی
۸- بیالوجـــی
۹- روحیات عمومی
۱۰- فزیکل ساینس
۱۱- تمـــدن معاصر
۱۲- انکشاف جمعیت وتحولات اجتماعی
۱۳- تدویر صنف
١٤- تتبـــــع
۱۵- نصاب تعلیمی
١٦- فلسفه تعلیم وتربیت
۱۷- اداره مکتب
۱۸- ارزیــــابی
۱۹- تدریس آموزش
۲۰- بشـــر شناسی
۲۱- مبادی مقاله نویسی
۲۲- ســوسیالوجــــی
۲۳- اصــــــول تحقیق
٢٤- اصول تدریس عالی
۲۵- تعلیمات مقایسوی
٢٦- روحیات تربیوی و... (۳۵).

دست آوردهای تعلیمی این دوره:

چنانچه گفته شد معارف این دور در مقایسه باتعلیم چند سال قبل افغانستان شکل نسبتاً بهتری یافت، تعداد مکاتب ومدارس نظر به سالهای قبلی تقریباً بیشتر گردید، چند فاکولته تأسیس گردید و یا بعبارت دیگر

نهاب تحصیلات عالی در کشور گذاشته شد، وبتعداد نسبی طبقه تعلیم یافته ومنور افزوده شد، وعده ای ازمحصلان افغان جهت تحصیل بخارج رفتند.

اکثر مؤسسات تعلیمی در مرکز کشور قرار داشت، در مباقی ولایات بتعداد بسیار کم مؤسسات تعلیمی تأسیس گردید.

در حقیقت معارف این دوره از حساس ترین دوره های تعلیمی کشور شمرده می شود، زیرا افکار ونظریات مختلف سیاسی از طریق مراکز تعلیمی داخل کشور گردیده، ومبارازات سیاسی نیز ازهمین مراکز تعلیمی شروع شد.

طی این مدت احزاب کمونستی به فعالیت آغاز نمودند، حکومت های وقت نظر به دوستی و علایق که باروسها داشتند هر نوع فعالیت های سیاسی وفرهنگی آن کشور در خاك افغانستان را آزاد گذاشتند.احزاب کمونستی به انتشار نظریه و مفکوره خود در ادارات تعلیمی پرداختند.

همچنان در جریان سال های مذکور نهضت اسلامی از مرکز علمی کشور(پوهنتون کابل) سر بر آورد، بقیام ومبارزه پرداخته، دربی افشای پلانهای استعمارگران خصوصاً روسها گردید.وبالاخره در جریان جهاد افغانان بر ضد روسها رهبری نهضت مقاومت رابعهده گرفتند. بنا برین گفته میتوانیم که نقش معارف واهل آن در سالهای متذکره سرنوشت ساز بوده است، اگر عده ای از آنان سبب بربادی وطن ومساعد گر تهاجم مسلحانه روسها گردیدند، اکثریت آنان در مقابل مهاجمین رزمیدند، حتی مقاومت را رهبری نمودند.

در طول پنجاه سال مذکور چون جریان ارتقای معارف کشور خیلی آهسته وبطی به پیش میرفت، بناءً نتائج و دست آوردهای آن نیز همان طور آهسته بود، فیصدی سواد وخواندگی به شمار انگشتان اضافه شد.باوجود ترقی و پیشرفت جهانی در ساحات مختلف حساسیت مردم ما در مقابل علوم جدید وعصری کم نه شد، زمامداران وقت نیز به رفع آن نه کوشیدند.

درست بود که یك عده از تحصیل کرده های ما بعد از آنکه چیزکی آموختند کلتور و فرهنگ اصیل خود را از دست داده ، شیفته رسم ورواج بیگانگان گردیدند، راه نا آشنائی با مردم وجامعه را درپیش گرفتند، عقاید باطل و مزخرف آنان را پذیرفتند، علت پسمانی وعقب افتادگی کشور را در

رسم ورواج وعنعنات مردم خوددانستند.درحالیکه از خون همین ملت مظلوم به چنین مرحله رسیده بودند این کار سبب شد تا عوام الناس ما در مقابل تحصیل علوم جدید از خود تنفر و انزجار نشان دهند. متأسفانه مسئولین وقت درپی علاج و ازبین بردن این نقیصه بزرگ نگردیدند.

در طول سالهای متذکره برای طبقه نسوان کشور تسهیلات تحصیل فراهم گردید، چند مکتب در کابل و اطراف تأسیس شد، ولی بدبختانه امور شرعی در زمینه مراعات نه گردید، برعکس کسانی که امور اسلامی را مراعات نمودند مورد استهزاء و تمسخر دیگران واقع شدند.حدوث چنین وقایع دریك کشور اسلامی چون افغانستان نتائج زیان باری را ببار آورد.

یکی از علل عدم ارتقای معارف طی سنوات متذکره فقر عمومی بود زیرا اکثر مردم بخاطر تأمین معیشت اولاد خود را درعوض مکتب به کار وکسب می فرستادند، کار را بر درس ترجیح میدادند.بدون شك دولت های وقت هیچگاه در ازاله ورفع این مشکل نیز اقدام جدی ومناسب ننمود ومردم مظلوم ما را با این وصدها مشکل دیگر تنها گذاشتند.

عده کثیری از محصلان افغان طی این سنوات بنام تحصیل به دولت روسیه «شوروی وقت» فرستاده شدند اکثر آنان فلسفه مارکسیزم لیننزم را فراگرفتند وبامفکوره کمونستی وارد خاك افغانستان گردیدند، به جلب وجذب جوانان پرداختند ویکعده جوانان ساده دل وبی خبر را پیر وخط ماسکو ساختند که فعالیت های سیاسی طبقه مذکور در ادارات تعلیمی کشور بی اثر نبود.

اکنون بهتر میدانیم تا خلاصه دست آوردهای تعلیمی این دور را بنوسیم:

١- در دوران محمد نادرشاه معارف افغانستان مجدداً شروع گردید.
٢- چند مکتب در کابل اطراف تاسیس شد.
٣- اساس اولین اداره عالی «فاکولته طب » در کشور گذاشته شد.
٤- در زمان محمد ظاهرشاه معارف افغانستان ارتقای نسبی نمود.
٥- مکاتب ومدارس نظر به سابق بیشتر گردید.
٦- چند فاکولته در قالب پوهنتون کابل بمیان آمد.
٧- حقوق شاگردان لایق ولو از هرطبقه بودند ضایع نه گردید.

۸- توجه بیشتر دولت در بهبودی وضع تعلیم مرکز بود.
۹- در مورد ارتقای معارف ولایات کشور توجه چندانی صورت نگرفت.
۱۰- بیشترین تعداد محصلان افغان بخاطر تحصیلات عالی به روسیه فرستاده شدند و اکثر آنان با مفکوره الحادی لیننستی وارد وطن گردیده، وبه جلب وجذب جوانان ساده پرداختند، بالاخره همین طبقه سبب تجاوز مستقیم روسها بر افغانستان گردیدند.
۱۱- فعالیت های احزاب چپی طرفدار روسیه در مراکز تعلیمی آزاد گذاشته شد، آنان بدون خوف وهراس به مبارزه سیاسی پرداختند.
۱۲- نهضت اسلامی از ساحه پوهنتون سر بر آورد، باوجود مراقبت شدیدحکومت به افشای دسایس استعمار گران پرداختند.
۱۳- در حصه تعلیم طبقه نسوان پیشرفت نسبی صورت گرفت، ولی امور اسلامی «حجاب» مراعات نشد.
۱٤- در زمان محمد داود معارف افغانستان رشد قابل ملاحظه نکرد، زیراداود خان طی چند سال حکومت در پی ازبین بردن مخالفان شد، وبه تأسیس چند مکتب در کابل و اطراف اکتفا کرد.
۱۵- فعالیت های فرهنگی روسها در ساحه تعلیم وتربیه نظر به سابق بیشتر گردید.
۱٦- تغییر در سیستم تعلیمی وامتحان کانکور صنف هشتم عده کثیری از جوانان را از تحصیل بازماند، بنا بر نبودن مرجع قابل جذب اکثر آنان به انحرافات کشانیده شدند.
۱۷- وزارت تحصیلات عالی ومسلکی روی کار گردید.
۱۸- فعالیت های سیاسی احزاب چپی به مانند زمان محمد ظاهرشاه در ساحات تعلیمی آزاد گذاشته شد.
۱۹- اکثر اقدامات محمد داود در بخش معارف تقریباً بی نیتجه ثابت شد.

بنا برین گفته میتوانیم که داود خان درساحه تعلیم کار قابل ملاحظه ای نکرد، ارتقای تعلیم وتربیه در زمان او به همان شکل سابق بصورت آهسته وبطی در جریان بود.

فهرست مراجع فصل سوم :

١- گل زوك زدران، دتاريخ له خاطرونه درسونه عبرتونه، لومری توك، ١٣٦٥هـ ش، ص ٤٤٥.
٢- دافغانستان دمعارف تاريخ ، ص ٣٧.
٣- دافغانستان دمعارف تاريخ، ص ٣٦.
٤- معارف افغانستان در پنجاه سال اخير، طبع شعبه نشراتی پوهنتون كابل، ١٣٤٧ هـ ش، ص٢-٣.
٥- دافغانستان دمعارف تاريخ، دوهمه برخه ، ص ٣-٤.
٦- دافغانستان دمعارف تاريخ، ص ٣٨.
٧- افغانستان در پنج قرن اخير ، جلد اول، ص ٤٧٥ - ٤٧٦.
٨- عبدالرؤف بينوا دكابل كالنی، لسمه كالنی، عمومی مطبعه كابل ١٣٢٠ هـ ش، ص٦٧.
٩- د كابل كالنی، لسمه كالنی، ص٦٢.
١٠- سيمينار ملی اداره و منجمنت تعليم وتربيه وزارت تحصيلات عالی ومسلكی، كميسيون ملی ساينس وتكنولوجی، كابل ١٣٥٩ هـ ش، ص٤.
١١- دافغانستان دمعارف تاريخ ، ص ٥٣-٥٤.
١٢- انتونی هيمن، ترجمه اسدالله طاهری، افغانستان در زير سلطه شوروی، مطبعه صنوبر، چاپ اول، ايران ١٣٦٤ هـ ش، ص٧٠.
١٣- تاريخ معاصر افغانستان از استرداد استقلال تا انقلاب ثور، ص ٨١.
١٤- دافغانستان دمعارف تاريخ، ص ٤٧-٤٨.
١٥- صباح الدين كشككی، دهه قانون اساسی، غفلت زدگی افغانها وفرصت طلبی روسها ، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، چاپ اول، اسلام آباد ١٣٦٥ هـ ش، ص١٢٤.
١٦- افغانستان زير سلطه شوروی ، ص ٧١.
١٧- دهه قانون اساسی، ص ١٢٧.
١٨- دهه قانون اساسی، ص ١٢٦.
١٩- افغانستان در پنج قرن اخير، جلد اول، ص ٥٧١ إلی ٥٧٤.
٢٠- اساسی قانون، كابل، ١٣٤٣ هـ ش، ص٢٩-٣٠.
٢١- دافغانستان كالنی، ١٣٥٢ - ١٣٥٣ هـ ش، ص ٦٨.
٢٢- سيمينار ملی اداره ومنجمنت تعليم وتربيه ، ص ١١٦-١١٧.
٢٣- سيمينار ملی اداره ومنجمنت تعليم وتربيه، ص ١١٤.

۲٤- قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان ، کابل، ۱۳۵٦ هـ ش، ص٦٢-٦٣.
۲۵- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، ص ٤١.
۲٦- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ٧٤.
۲۷- ذافغانستان دمعارف تاریخ، ص ٨٠.
۲۸- دافغانستان دمعارف تاریخ ، ص ٨١ - ٩١.
۲۹- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ٤١ - ٤٢.
۳۰- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ٥٣٠ - ٣٣٥.
۳۱- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ٥٤٣ -٥٤٤.
۳۲- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ٥٥٠ - ٥٥٢.
۳۳- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر ، ص ٥٥٦ - ٥٦٢.
۳٤- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ٥٦٢-٥٦٦.
۳۵- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر ، ص ٥٦٧ - ٥٧٢.

فصل چهارم

معارف کشور بعد از کودتای ۷ ثور

(۲۷ اپریل ۱۹۷۸)

در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ محمد داود طی کودتای نظامی ذریعه احزاب خلق و پرچم که از طرفداران سر سخت ماسکو بودند، کشته شد وقدرت عملاً بدست عناصر کمونست افتاد.

بررسی کارروائی ها واقدامات این دور ضرورت بحث مفصل و جداگانه دارد درینجا صرف جنبه های تعلیمی این دور ۷۸-۱۹۹۲ آن هم صرف در داخل افغانستان را مورد بحث ورسیدگی قرار می دهیم.زیرا طی این سالها ملیونها افغان مجبور به ترک دیار خویش گردیدند که وضع تعلیمی آنان درفصل آینده شرح داده شده است..

در خلال این مدت نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، و داکتر نجیب الله یکی پی دیگر در رأس قدرت قرار گرفتند.

درابتدا تغییرات در سطح معارف این دوره را از زبان نشرات دولتی بیان می کنیم:

بعد از رویداد هفتم ثور ۱۳۵۷ «۱۹۷۸» در سیستم تعلیم وتربیه به ویژه درسیستم تعلیمات عمومی تغییرات ودگر گونیهای همه جانبه رونما گردید.

به جای سیستم دوازده صنفی (۶+۳+۳) سیستم ده صنفی تعلیمات عمومی به ساختار ذیل پا به عرصه وجود گذاشت:

۱- ابتدائی از صنف اول إلی صنف چهارم

۲- متوسطه نامکمل از صنف اول إلی هشتم یا از صنف پنجم إلی هشتم
۳- متوسطه مکمل از صنف اول إلی دهم یا از صنف نهم إلی دهم (۱).

دولت برای توجیه این اقدام خویش بلند بردن سویه تعلیم، صرفه جوئی در وقت ومصارف آنرا به گمان خویش در نظر داشت.

درجریان سال مذکور چهارده موسسه تربیه معلم در کشور فعالیت داشت وعبارت بودند از:

۱- اکادمی تربیه معلم
۲- مؤسسه تربیه معلم روشان
۳- مؤسسه تربیه معلم سیدجمال الدین افغان
٤- مؤسسه تربیه معلم پروان
۵- مؤسسه تربیه معلم پکتیا
٦- مؤسسه تربیه معلم کندز
۷- مؤسسه تربیه معلم هرات
۸- مؤسسه تربیه معلم بلخ
۹- مؤسسه تربیه معلم کندهار
۱۰- مؤسسه تربیه معلم ننگرهار
۱۱- مؤسسه تربیه معلم هلمند
۱۲- مؤسسه تربیه معلم تخار
۱۳- مؤسسه تربیه معلم فاریاب
۱٤- مؤسسه تربیه معلم سمنگان

در مؤسسات متذکره معلمین برای کودکستانها، مکاتب ابتدائی، متوسطه، لیسه ومؤسسات تربیه معلم تربیه می گردید(۲).

در سال ۱۹۷۸ درحدود ۷۰۰ تن جوان افغان، برای تحصیلات عالی عازم روسیه شدند ولی تحت رژیم کمونستی این رقم در سال ۱۹۷۹ به ٤۰۰۰ افزایش یافت (۳).

طی این سال هزاران تن صاحب منصب وطلاب مکتب حربی جهت ادامه تحصیل به روسیه فرستاده شدند.

طی سالهای ۷۸ -۱۹۷۹ تعداد محصلان به ۶۱۰۰ نفر رسید و ۷۱ نفر هم در پروگرام تربیه معلمان کودکستان شامل گردیدند (٤).

در سال مذکور پوهنځی طب ننگرهار به پوهنتون ننگرهار تبدیل گردید، وپوهنځی های انجنیری، تعلیم وتربیه وزراعت نیز در آنجا وافتتاح گردید (۵).

امتحان کانکور صنف هشتم از بین رفت وزمینه تحصیل برای کانکور دگان فراهم گردید. به تعداد ٤۵۸ تعمیر جدید جهت رفع پرابلم عمده قلت جای وتعمیر مکاتب اعمار گردید ویا اینکه تعمیرات نیمکاره تکمیل گردید.

تعداد مجموعی لیسه ها به ۱۹۷ باب بالغ می گردید که از آن جمله ٦۵ باب آن را لیسه های ذکور و ۳۲ باب آنرا لیسه های اناث تشکیل میداد.

مجموع شاگردان لیسه های عمومی به ٤۹۳، ۸۵ نفر بالغ می شد که تقریباً ۸٤ فیصد آن را پسران و ۱٦ فیصد آنرا طبقه اناث تشکیل می داد.

درهمین سال ۳۱۱۳۲ نفر معلم مرد و ٦۲۵۵ نفر معلمه زن درمکاتب کشور مصروف تدریس و آموختاندن بودند (٦).

در سال ۱۳۵۹ « ۱۹۸۰ » از چهار موسسه تربیه معلم کشور مجموعاً ۲۰٤۳ نفر فارغ التحصیل گردیده در مکاتب ابتدائی ومتوسطه کشور بحیث معلم مقرر گردیدند، درین سال پنج هزار کورس سواد آموزی در سراسر کشور وجود داشت.

رژیم تلاش می ورزید تامتعلمین صنوف اول تاشش رابه تشکیل کلب ها و اتحادیه ها تشویق نماید تا اهداف حزبی خود را به پیش برند وبرای جلب کودکان بین سنین ۱۰ - ۱۵ سازمان خارندوی را در سال ۱۹۸۰ تحت حمایت و سرپرستی سازمان جوانان تأسیس کرد (۷).

قبل از سال ۱۹۸۰ تقریباً اکثریت محصلان پوهنتون را بطوریکه در کشور های اسلامی معمول است جوانان ذکور تشکیل میداد ولی اکنون محصلان این

سازمان تعلیمی را دختران اشغال کرده اند. زیرا اکثریت جوانان قابل پذیرش در پوهنتون از کشور فرار کرده و یا بمجاهدین پیوسته اند.

پوهنحی طب کابل که بیش از نیم قرن قدامت داشت روسها نام آن را درین سال (انستیتوت طب دولتی بوعلی سینا) مسمی وخود را مؤسس آن معرفی نمودند.

در سال ۱۹۸۱ رژیم کابل یك موسسه جدید تربیت معلمان را در داخل وزارت معارف بنیان گذاشت تا امکان گسترش پروگرامهای تعلیمی روسیه بصورت بهتر در صنوف مکاتب میسر گردد، آموزگاران افغان در تاشکند پایتخت ازبکستان آموزش می دیدند.

درسال مذکور رژیم کابل تصویب کرد محصلان رشته انجنیری تنها به پولی تخنیك کابل که به کمك روسها اعمار، ونصاب درسی آن نیز بوسیله آن کشور تهیه شده بود تحصیلات خود را دنبال کنند- این پوهنحی در سال ۱۹۸۵ تعطیل شد (۸).

در سال ۱۳٦۰ «۱۹۸۱» ۲۸ باب متوسطه به لیسه و ۳۲ باب ابتدائی به متوسطه وهفت باب لیسه جدید با پنج کودکستانها در مرکز بنامهای زرغونه، ملالی، غازی امان، خیرخانه مینه ورحمن مینه بوجود آمد(۹).

در سال مذکور بتعداد ۳٦٤۹ محصل به ١٤ مؤسسه تربیه معلم جلب گردیدند که از آن جمله ۲٤۷۷ نفر در رشته ساینس و ۱۱۷۲ نفر در رشته اجتماعیات مصروف تحصیل گردیدند همچنان (۵۵۰۰۰۰) نفر در کورس های سواد آموزی تحت تدریس قرار گرفتند.

در سال مذکور وزارت تحصیلات عالی و مسلکی دارای مؤسسات تحصیلی ذیل بود:

۱- ریاست پوهنتون کابل
۲- انستیتوت پولی تخنیك
۳- پوهنتون ننگرهار

۴- تدریسات مسلکی

در جریان سال مذکور پوهنځی شبانه در رشته های اقتصاد، تاریخ و ادبیات پشتو ودری ویك مؤسسه تعلیمات مقدماتی کار گری شروع به کار نمود.

تعداد مجموعی استادان پوهنتون کابل در حدود ۴۷۲ نفر بودند، از کشورهای دوست، به تعداد ۴۴ نفر استاد، ۵ ترجمان از اتحاد شوروی ۶ نفر استاد از آلمان دیموکراتیك ۳ نفر استاد از کیوبا و ۷ متخصص پروژه ملل متحد در پوهنحی وترنری که جمعاً ٦٤ نفر میشد در پوهنتون همکاری داشتند (۱۰).

به تعداد ۴۰ نفر محصل جهت تحصیل در رشته های مختلف، ۳۵ نفر ـ گرد صنوف دهم جهت تحصیل در تخنیکم پیداکوژی اتحاد شوروی و ۴۰ نفر گردان صنوف نهم ذریعه بورس های کار گری عازم روسیه شوروی شدند .

در سال ۱۳٦۱ (۱۹۸۲) جمعاً ۱۲ باب مکتب ابتدائیه تأسیس و ۳۲ باب مکتب ابتدائیه به متوسطه ارتقاء نمود. چنانچه پنج باب کودکستان در قصبه کار گری کابل، خوشحال مینه، ولایت تخار، فراه، وغور تاسیس گردید، طی این سال ۸۰ باب لیسه تاسیس و ۲۷ باب متوسطه به لیسه ارتقاء یافت(۱۲).

درین سال جمعاً ۸۱۲۸ نفر معلم در سراسر کشور مشغول تدریس بودند، دولت به تعداد ۶۱۰۰ نفر محصل ذکور و اناث را از طریق امتحان کانکور در رشته های مختلف جذب کرد. بتعداد ۸۱ نفر بعد از گنشتاندن امتحان اختصاصی شامل پروگرام ماستری اکادمی تربیه معلم گردیدند. و ۴۴ نفر محصل بخاطر کسب تحصیلات عالی به شوروی اعزام شدند (۱۳).

طی این سال در حدود ۳۲ هزار باب کورس سواد آموزی در سراسر کشور وجود داشت که درآنها بتعداد (۱٦۹۷۵۰۰)تن مرد وزن مشغول سواد آموزی

بودند (۱٤).

در جریان سال مذکور ٤٣ نفر استاد با استفاده از بورس های تحصیلی و ۳۰ نفر استاد با استفاده از بورس ها و پروگرام های قصیر المدت، و ٥٢٩ نفر محصلین افغان بخاطر کسب تحصیلات عالی به کشور های دوست آغرض تحصیل رفتند(۱٥).

در سال ۱۳٦۲ (۱۹۸۳) بتعداد ۳۱۸ کورس سواد آموزی وجود داشت که در آن به تعداد ٥۲۲۸ نفر شاگرد موجود بودند و درهمین سال ۱۹۳ کورس دیگر نیز بمیان آمد که در آن ٤٤۳۹ نفر شاگرد مصروف تعلیم گردیدند (۱٦).

در سال ۱۳٦۳ (۱۹۸٤) به منظور تربیت معلمان مسلکی به سویه عالی انستیتوت پیداگوژی کابل، به جای اکادمی تربیه معلم سابقه تأسیس و پروگرام ماستری نیز به آن تعلق گرفت (۱۷).

ساختار جدید مکاتب تعلیمات عمومی که ده سال را در بر میگرفت، اولین مرتبه در شهر کابل درمکتب محمد اعتبار وبعداً در سایر مکاتب عملی گردید و نخستین دسته از فارغان این سیستم در سال مذکور فارغ گردیدند (۱۸).

در سال ۱۹۸٥ به اساس قرارداد کلتوری رژیم کابل و روس عقد بر آن شد تا ده باب مکتب میخانیکی به کمك شوروی در افغانستان اعمار گردد و ۹۰ فیصد معلمان آنرا روس تشکیل دهد. در آن وقت مشاوران و استادان روسی بر تعلیم وتربیه افغانستان تسلط کامل یافته بودند در جریان همین سال وقتی در انستیتوت دولتی طب کابل کنفرانس طبی دایر گردید از جمله ٦٦ مقاله ای که در کنفرانس ایراد شد ٤٨ مقاله آنرا نویسندگان روسی نوشته بودند (۱۹).

در سال ۱۳٦٤ (۱۹۸٥) سیستم مکاتب به دوره یازده صنفی که شامل دوره های ذیل بود تبدیل گردید:

۱- ابتدائی از صنف اول إلی صنف پنجم .

۲- متوسطه از صنف اول إلی هشتم.

۳- ثانوی از صنف اول إلی یازدهم (۲۰).

البته تطبیق تدریجی این سیستم یك سال بعد ازین تاریخ مورد اجرا قرار گرفت.

در سال مذکورتعداد مکاتب عمومی ۱۱٥٤ باب بود که در آنها به تعداد ۷۳۱ هزار شاگرد مصروف تحصیل بودند. طی سالهای ۶۰-۱۳٦٤ بیش از ۹ هزار نفر به سطح تحصیلات عالی ۱۰ هزار نفر به سطح متوسط ومسلکی و٤ هزار نفر کارگر ماهر تربیه شده اند(۲۱).

طی این سال کمیته مرکزی ح - د - خ - ا به تمام مؤسسات تعلیمی مکتوبی که در بر گیرنده عبارت ذیل بود فرستاد:

(وظیفه رسمی و تربیوی هر معلم است که برای شاگردان خویش در باره دوستی افغان و شوروی (روس) معلومات بدهد.)

تعداد مدارس دینی و دار الحفاظ ها در کشور به بیست می رسید و در حدود پنج هزار و پنجصد جوان در آن مشغول تدریس بودند (۲۲).

در سال ۱۳٦٥ (۱۹۸٦) مرکز تربیوی تعلیمات حرفوی در چوکات اداره امور سواد آموزی ایجاد گردید.

در سال ۱۳٦٦ (۱۹۸۷) موسسات تربیه معلم ولایات هرات بلخ و ننگرهار تأسیس شدند.

ماده ٥٦ قانون اساسی جمهوری دیموکراتیك افغانستان در مورد تعلیم وتربیه نوشته بود.

اتباع جمهوری دیموکراتیك افغانستان دارای حق آموزش رایگان میباشند. دولت به منظور امحای بیسوادی تعمیم تعلیم وتربیه متوازن، آموزش به لسان مادری، تأمین تعلیمات ابتدائی اجباری، گسترش تدریجی تعلیمات عمومی تخنیکی حرفوی و مسلکی ورشد سیستم تحصیلات عالی بمنظور تربیه کادر های ملی تدابیر لازم اتخاذ می کند.

در جمهوری افغانستان به اشخاص خارجی اجازه تأسیس مکاتب مطابق احکام قانون داده شده می تواند ازین مکاتب تنها اشخاص خارجی میتوانند

استفاده کنند (۲۳).

در سال ۱۳٦۷ (۱۹۸۸) در ولایت بلخ پوهنحی طب، در ولایت هرات پوهنحی ادبیات، و در کابل جامعه اسلامیه که دارای چند دیپارتمنت بود افتتاح گردید. همچنان مؤسسه تربیه معلم ولایت فاریاب به انستیتوت پیداگوژی ارتقاء یافت. (۲٤).

در سال ۱۳٦۸ (۱۹۸۹) مدرسه اسلامی نسوان در شهر کابل تأسیس گردید شاگردان شامل صنف ششم آن شده و از صنف یازدهم فارغ می شدند.بعداً از صنف ۷ شروع به ۱٤ ارتقاء یافت. در همین سال یك باب مدرسه و دار الحفاظ در ولایت لغمان نیز تأسیس گردید (۲۵).

در سال ۱۳٦۹ (۱۹۹۰) دو باره سیستم تعلیمی دوازده صنفی رائج گردید، به این طور دوازده سال را احتوا می کرد.

۱- ابتدائیه از صنف اول إلـی ششم

۲- متوسطه از صنف هفتم إلی نهم

۳- لیسه از صنف دهم إلی دوازدهم (۲٦).

این سیستم در سال ۱۳۷۰ مورد اجراء قرار گرفت.

در همین سال تعداد مکاتب عمومی به ۱٤۰۱ باب رسید که از جمله ۳٤٤ باب لیسه، ٤۸۰ باب متوسطه و ۵۷۷ باب آن را ابتدائیه تشکیل میداد و به صورت مجموعی ۹۰۹۸۷۰ تن شاگرد در آنها مشغول تحصیل بود (۲۷).

در سال مذکور بتعداد ۲۲۹۰ تن محصل در یازده باب مؤسسات تربیه معلم و ۱۸۹۵ تن محصل در پنج باب انستیتوت پیداگوژی مصروف تحصیل گردیدند.

که از جمله ۷۵۰ نفر به سویه فارغ صنف ۱٤ و ۲۸۰ نفر به سویه لیسانس ازین مؤسسات فارغ شدند (۲۸).

درین سال در سراسر کشور ۲۳ باب مدرسه عالی تعلیمات اسلامی و دارالحفاظ موجود بود وبه صورت مجموعی در آنها به تعداد ۹٤٤۵ شاگرد

توسط ۱۰۵ نفر استاد ومعلم مشغول تدریس بودند. و از زمره شاگردان مذکور ٤۳۵ تن آنان فارغ گردید(۲۹).

تشکیلات وزارت معارف در زمان کمونستها چنین بود:

وزیر معارف - معین اول - معین دوم و اداری.

ریاست تدریسات ثانوی، ریاست تدریسات ابتدائی، ریاست استخدام معلمین و مامورین ریاست تالیف وترجمه، ریاست اداری، ریاست تعمیرات، ریاست تربیه معلم، ریاست مسلکی ریاست حفظ الصحه، ریاست سپورت (۳۰).

همچنان یك عده ادارات دیگر بخاطر در اجرا در آوردن پلانهای کمونستی در هر وزارت خصوصاً وزارت معارف بمیان آمد که عبارت اند از: کمیته حزبی، اطاق دوستی افغان شوروی! سازمان جوانان، اتحادیه صنفی و ...

تغییرات در نصاب تعلیم وضع طلاب واستادان

در باره تأسیس مکاتب، مدارس، وپوهنتونها در زمان کمونستها از زبان نشرات خود آنان صحبت نمودیم. اکنون نصاب تعلیمی، وضع طلاب و استادان را درین دوره مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهم.

بعد ازینکه قدرت عملا بدست خلقی ها وپرچمی ها افتاد، تحولات و دگر گونیهای در جامعه بوقوع پیوست. معارف کشور نیز ازین تحولات بی نصیب نماند، نصاب تعلیمی یکسره تغییر یافت.

مضامین جدید سیاسی به سبك روسی آن در پروگرام مکاتب لازمی گردانیده شد، جای مضامین دینی واسلامی را علوم عصری وکمونستی گرفت. تاریخ کمونیزم، تاریخ انقلابات کمونستی و تاریخ روسیه شوروی از مضامین عمده واساسی معارف گردیده و دیگرتواریخ همه دروغ پنداشته شد.

ساعات مضامین دینی کم گردید وبا ساعات مضامین سیاسی وکمونستی

افزونی صورت گرفت. شاگردان از صنف به طرف سازمان کشانیده شده، جای صنف را اطاق سازمان اشغال کرد.

به عبارت دیگر مضامین دیالکتیك تاریخی، تاریخ جنبش های کارگری، تاریخ روسیه، زبان روسی، زبان اسپانیوی وتاریخ ادبیات جهان در چوکات پروگرام درسی اضافه گردید... تاریخ افغانستان نوین که ذریعه دستگیر پنجشیری(خلقی پرچمی) نوشته شده بود، درسیزده فاکولته تدریس آن توصیه گردید... مفردات نصاب درسی پوهنحی شرعیات دگرگون گردیده، واهمیت آن از بین رفت.

سوره های که به جهاد ربط داشت حذف گردید، بر مفکوره نادرست آشتی(پذیری اسلام سوسیالیزم) تأکید بعمل آمد... تشکیلات پوهنتون کابل بقالب پوهنتون مسکو ریخته شد پوهنحی ادبیات به پوهنحی های علوم اجتماعی زبان و ادبیات وزمینی شناسی (جغرافیه) تقسیم گردید ....، در پوهنحی علوم اجتماعی ۱٤ مشاور شوروی به مغز شوئی ومعرفی نصاب درسی ماسکو فعالیت داشتند.

پوهنځی طب استقلال اکادمیك خود را از دست داده و مربوط وزارت صحت عامه گردید، دوره تحصیلی آن از ۷ سال به ٥ سال تقلیل یافت و امتحان تقریری معمول گردید... فاکولته انجنیری در سال ۱۳٥۸ به پوهنځی پولی تخنیك مدغم گردید که از ۱۰۰ عضو تدریسی و ۲٥۰۰ محصل آن یك نفر آن هم به پولی تخنیك شامل نشدند.اکثر آنان یا بصفوف مجاهدین پیوستند و یا راهی دیار بیگانگان شدند.. بعد از هجرت استادان افغان معلمین جوان وکم تجربه حزب توده ایران وفلسطین در پوهنتون کابل بکار گرفته شد، مشاورین روسی کارجریان تدریس را درهمه پوهنځی ها مراقبت می کرده یاداشت ها سفارش ها وتوصیه ها بعمل می آوردند(۳۱).

پیش از کودتای ثور در پوهنتون کابل (۷٥۰) استاد تدریس می نمودند ولی در فردای کودتای ثور و دست درازی شوروی در تعداد استادان پوهنتون

یاد شده کاهش سریع رخ داد تا سال ۱۳٦۵ وضع استادان ازین قرار بود:

استادان مهاجر ۲٦۷ نفر

استادان اعدام شده ۳٦ نفر

استادان محبوس ٦ نفر

استادان مختلف که به کشور های خارجی فرار نموده اند:

۱- پوهنځی طب ٤۲ نفر

۲- ادبیات وزبان ۳۹ نفر

۳- پوهنځی علوم ۳۷ نفر

٤- پوهنځی انجنیری ۲٦ نفر

۵- پوهنځی زراعت ۲۳ نفر

٦- پوهنځی علوم اجتماعی ۲۰ نفر

۷- پوهنځی شرعیات ۱۸ نفر

۸- پوهنځی اقتصاد ۱۳ نفر

۹- پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی ۱۲ نفر

۱۰- پوهنځی وترنری ۱۱ نفر

۱۱- پوهنځی دواسازی (فارمسی) ۱۰ نفر

۱۲- پوهنځی تعلیم وتربیه ۹ نفر

۱۳- پوهنځی زمین شناسی ۷ نفر (۳۲).

نسخه های بی شمار کتب چاپ ماسکو درعوض کتب .' ارزش وقدیم وارد کتب خانه ها گردید بقیه کتب جمع آوری شد، از تدریس لسانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی در مکاتب صرف نظر شده وجای آن را لسان روسی گرفت.

مضامینیکه از صنف ۷ - ۱۲ از طرف نصاب جدید تصویب وتهیه شده بود قرار ذیل بود:

۱- تعریف عمومی علوم سیاسی

۲- ساختمان اجتماعی و اقتصادی جامعه

۳- سوسیالیزم و پیروزیهای آن درجهـان
٤- طبقه ومبارزه طبقاتی
٥- امپریالیزم یا سیستم استثماری
٦- نهضت های انقلابی طبقه کارگر
۷- انقلاب سوسیالستی
۸- تاریخ حزب کمونست اتحاد شوروی(روسیه)
۹- ملکیت عامه چگونه به منبع تولید عامه تبدیل شده میتواند
۱۰- کمونیزم عالی ترین مرحله سوسیالیزم
۱۱- دولت و انقلاب
۱۲- جنگ عادلانه « بلاك سوسیالستی » وجنگ غیر عادلانه «بلاك غرب»
۱۳- مائوئیزم وانحرافات آن از نظر سوسیالیزم علمی
١٤- تاریخ حزب دیموکراتیك خلق افغانستان
۱٥- تاریخ دوستی افغان - شوروی(۱) (۳۳).

در مؤسسات تعلیمی دیگر از قبیل دارالمعلمین های عالی و پوهنتونها استادان روسی به کمك ترجمانان تاجیکی و یاهم افغان مضامین ذیل را تدریس می نمودند:

۱- سـوسیولوژی علمی
۲- ماتریالیزم تاریخی
۳- ماتریالیزم دیالکتیك
٤- تاریخ نهضتهای انقلابی
٥- تاریخ نوین یا تاریخ معاصر افغانستان از سال ۱۹۱۹ تا انقلاب (کودتای ثور) (۳٤).

روسها بخاطر پخش ونشر ایدیولوژی کمونستی خویش هزاران تن اطفال افغان راکه در سنین ٦ - ۷ - ۱۰ قرار داشتند به روسیه فرستادند، پروگرام

ونصاب درسی را تغییر دادند، مشاورین شوروی را در ساحه تعلیم وارد افغانستان کردند وتعلیم. لسان خویش رابه جای لسان انگلیسی رائج ساختند.

استادانی که دارای استقلال فکری بودند زندانی و یاهم مجبور به فرار شدند.

هدف روسها از ارسال اطفال به کشور شان (اتحاد شوروی) این بودتا اطفال از ماحول خانوادگی دور شده و از رسم ورواج شهر خود بی خبر مانند و در کشور روسیه به آنان زندگی بهتر و آسوده تر نشان داده شده وبه آنان فهمانده شود که آینده حکومت تنها از کمونستها خواهد بود.

روسها اطفال را به چند دسته تقسیم می نمودند که از آن جمله مراکز تعلیمی حزبی و یاهم سازمان های جا سوسی بود.

اکثر این اطفال از فامیل های بود که در حزب شمولیت داشتند عده کثیری از اطفال درین پروگرام ها اجباراً نیز شامل می شدند و در صورت تخلف والدین آنان، ایشان را زندانی میساختند.

در اکثر پوهنحی ها اتاقهای « دوستی » ایجاد شد که در حقیقت مرکز تبلیغاتي کمونیزم و نشر واشاعه بیدینی و الحاد بود... تدریس مضامین سوسیالوجی علمی « فلسفه مادیت » در تمام پوهنحی های پوهنتون کابل اجباری قرار گرفت، در سمستر اول فلسفه طبعیت وفلسفه، کیمیا، بیالوژی، ریاضیات، سوسیالوجی علمی، افغانستان نوین ، تربیه بدنی ومبادی منطق تدریس می گردید (۳۵).

تعداد لیسه ها در افغانستان درسال ۱۹۷۸ به ۱٦۳ باب می رسید، در حالیکه این عدد در سال ۱۹۸٤ به ٤٤ باب تقلیل یافت.

در واقع نصاب جدید همه در باره کمونیزم، تاریخ حزب کمونست، تاریخ نهضتهای سوسیالستی، انقلابات کمونستی، نهضت های کارگری و .... بود که در اداره مطبوعات نووستی مسکو †Novste Moscaoبچاپ رسیده بود.

شاگردان عوض اینکه بخواندن کتب درسی تشویق گردند به خواندن کتب

روسی فراخوانده می شدند، خواندن کتب اسلامی خرافات وبد تلقی می گردید ر آنان می خواستند تا نصاب جدید یکسره شاگردان را طرفدار روسیه و انقلاب بلشویکی بار آورد.

شاگردان بر خلاف فراگیری علم و دانش، تشویق می شدند تابه سازمان و پوسته های امنیت دولتی بروند، رفتن به سازمان به مفهوم کامیابی در امتحان وارتقاء به صنف بالا بود، بدین مفهوم شاگردی که در سازمان رفت و آمد داشت، در امتحان نمرات عالی بدست آورده وبه صنف بالاارتقاء می یافت، ولی شاگرد لایق باوجود ذکاوت وفهم، ازینکه با سازمان در ارتباط نبود از هر نوع امتیاز بی بهره بود.

شاگردانی که در سازمان نبودند بنامهای گوناگون وضد انقلاب معرفی گردیده روانه زندان ویاهم روانه قتل گاه ها می شدند. با گذشت هر روز تعداد طلاب مکاتب و جامعات رو به تقلیل بود، اکثر جوانان وطن مجبور به ترک تحصیل ووطن خویش گردیدند.

در دومین سال گرد کودتای ۱۹۸۷ شاگردان مکاتب بشمول متعلمین خرد سال مکاتب ابتدائی، نسبت تهاجم عساکر شوروی، ندای اعتراض واحتجاج را بلندنموده دست به تظاهرات زدند که از طرف رژیم کمونست وعساکرشوروی بر روی شاگردان آتش گمشوده شدوحد اقل ۵۰ نفر کشته وچند شاگردمجروح و درحدود ۶۲۰ نفر گرفتار ومحبوس شدند (۳۶).

شورای عالی یونسیف برای سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲ در بخش تعلیم افغانستان مبلغ ۱۹/۷ ملیون دالر منظور نمود ولی نسبت لشکر کشی روس به افغانستان پروگرامهای مطروحه آن سازمان جهانی اکثراً عملی نگردید (۳۷).

بعد از رویکار آمدن کمونستها، در مکاتب ابتدائی ومتوسطه کورسهائی تأسیس شد که در آن شاگردان از جمله ۳۰ ساعت درسی دریك هفته ۸ ساعت را سپری می کردنددرین کورسها معمولاً ۳ ساعت سوسیالیزم علمی، ۳ ساعت ماتریالیزم دیالکتیك و ۲ ساعت تاریخ معاصر افغانستان تدریس می شد.

...در مضمون تاریخ معاصر افغانستان که با همکاری مشاوران روسی درس داده می شد تجاوز عساکر روس را در افغانستان کمک نظامی تعبیر کرده و ادعا شده که این کمک نظامی کودتای سال ۱۹۷۸ را از سقوط نجات داد و زمینه پیشرفت را در ساحات اجتماعی، اقتصادی وسیاسی به شیوه کمونستی فراهم ساخت.

کتب درسی در تاشکند و باکو طبع می شد.متن برخی ازین کتب درسی بامتن روسی هماهنگ بود.تنها با این تفاوت که درکتب درسی افغانستان بجای مدح وتعریف از لینین از ببرك کارمل تعریف وتمجید بعمل آمده بود (۳۸).

رژیم کمونیستی پروگرام های جدید تعلیمی را طرح کرد که هدف آن سوق جوانان به مؤسساتی مانند مراکز تربیت اطفال، پرورشگاها، کودکستانها و... بود که بصورت ابتدائی در کابل اعمار گردیده بود، ودوره تعلیمات ابتدائی را به پنج سال ساخت. اکثر خانواده هانمی خواستند اطفال شان مسائل سیاسی وایدیالوژی را بیاموزند، بنا ء مانع رفتن آنها به مکتب می شدند(۳۹).

مطابق به موافقتنامه ای که میان اتحاد شوروی (روسیه) وافغانستان در ۱۹۸٤ به امضا رسید، هر سال حد اقل ۲۰۰۰ طفل و شاید بشتر ازین که عمرشان میان سنین ۷ و ۹ بود جهت تحصیلات ده ساله به اتحاد شوروی (روسیه) بروند(٤۰).

در سال ۱۹۸٤ حکومت روسیه(شوروی - افغان)«پرورشگاه وطن» را که ظاهراً برای «یتیمان انقلاب» یعنی آن عده از اعضای حزب و سربازانی که درجنگ کشته میشدند تاسیس کردند، هدف ازین دستگاه پرورش اطفال به سبك روسیه بود. بصورت وسیع تعلیم وتربیه نوع شوروی را فرا می گرفتند(٤۱).

جوانان اجباراً به سازمان فرستاده می شدند، حق اظهار جزئی ترین رأئی را نیز نداشتند. کسی در پی کسب علم و دانش نبود، یکعده جوانان بخاطر

بدست آوردن دست آویز تا از رفتن به عسکری در امان باشند به مکتب می رفتند. زیرا طی این سالها کسانی را که کارت مکتب را باخود نمی داشتند اجباراً به عسکری و جنگ بر ضد مجاهدین فرستاده می شدند.

استادان نیز از وضع چندانی برخوردار نبودند، آنان مانند شاگردان به سازمان فرا خوانده می شدند و کسانی که به سازمان رفتن دل خوش نشان نمی دادند به نامهای گوناگون متهم گردیده روانه زندان و یاهم کشتار گاه ها می شدند.

وضع ناهنجار کشور اکثریت قاطع استادان لایق و ورزیده را مجبور به ترک وطن کرد ، عده ای کشته، عده ای زندانی وعده ای هم مجبور به ترک وطن گردیدند، عده محدودی که در کشور باقی ماند فشارهای گوناگون روحی علاقه آنان را نسبت به ع'م و دانش کم ساخت.

حزبی ها به حیث استاد در عوض استادان قبلی پوهنتون پذیرفته شدند، این گروه که از دانش بی بهره بودند، قابلیت تدریس در پوهنتون و ادرات عالی علمی را نداشتند، وقت گذرانی می نمودند و شاگردان از آنان جزئی ترین استفاده هم بدست آورده نمیتوانستند.

احترام اساتذه بکلی از بین رفت فقط مسائل حزبی مطرح بود امور حزبی برهمه مسائل مقدم بود .معلمین وبعضی ازاستادانی که در نظر دولتمردان خوش نمی خوردند به کارهای اجباری چون عسکری ویاهم به جبهات جنگ فرستاده می شدند.

طی این دوره وضع پوهنتون کابل نیز نهایت خراب بود، مشکلات ذیل دامنگیر آن گردیده بود:

۱- تشکیلات پوهنتون به سبک روسی گردانیده شد
۲- آزادی اکادمیك از میـــان بـــرداشته شد
۳- از پوهنتون بحیث یك اداره حزبی استفاده صورت گرفت
٤- قانون انتخابات محصلین از میان برداشته شد

۵- روابط علمی وفرهنگی باهمه کشور ها بجز روسیه و اقمار آن قطع شد

٦- بهترین آثار گرانبها از پوهنتون گم ولادرک گردید

۷- اکثر مراکز علمی چون پوهنحی انجنیری از میان برده شد

۸- در بعضی نقاط کشور پوهنتونهای بدون هدف تأسیس شد

۹- بدون نظر داشت پلان دقیق علمی پروگرام ماستری و داکتری روی دست گرفته شد (٤۲)

درین سالها بیشترین وقت محصلین درعوض کسب تحصیل صرف میتینگ ها وکنفرانس های بدون فائده شد، در بعضی از ولایات کشور بدون در نظر داشت هر گونه ارزیابی علمی پوهنحی هایی تأسیس شد، که تا آخر نه استاد داشت ونه هم شاگرد، و دربعضی جاها تعداد استادان نسبت به شاگردان بیشتر بود.

بناءً گفته میتوانیم که درجریان انقلاب تعلیم وتربیه قری و قصبات کشور سقوط کرد. مکاتب قرار گاه های دولتی و شاگردان سپاهان انقلاب گردانیده شدند، صرف در کابل ونیز در مراکز بعضی از ولایات کشور مکاتب محدودی وجود داشت و در دیگر نواحی کشور مکاتب از بین رفت اطفال با خانواده های خویش مجبور به ترک وطن گردیدند.

در جریان حکومت کمونستها وضع معارف بعضی ولایات چنین بود:

۱- **بامیان**: ... درمرکز ولایت بامیان از جمله ۱۲۰ مکتب ابتدائی و ثانوی قبل از جنگ، اکنون صرف سه ویا چهار مکتب ابتدائی وجود دارد. در جلمیش قرار راپورهای واصله از جمله صد فامیل صرف یك نفر با سواد می باشد. یك مکتب که در شهر موجود است دارای سه صنف درسی و بین ۲۰ - ۳۰ شاگرد می باشد. همچنان یك مکتب جدید در ششپل افتتاح گردیده است (٤۳)

۲- **بدخشان** : فیض اباد دارای دو مکتب عمده میباشد . مکتب پسران

۱۰۰۰ شاگرد ومکتب دختران ۱۲۰۰ شاگرد دارد. در دوران قبل از جنگ تعداد معلمان به ۱۷۰۰ میرسید ازجمله ۳۲۸ مکتب ٦۸ باب آن از بین رفته است، ۱۳۰ مکتب قابل ترمیم میباشد (٤٤).

۳- **غزنی**: سیستم معارف در بعضی قسمت های غزنی به وظایف خود ادامه میدهد تعلیمات در اکثر حصص مذهبی بوده و مطلقاً متوجه بچه ها می باشد.حاضر بودن شاگردان در صنف اکثراً بسیار کمتر از ارقام رسمی است، سویه تعلیمی بین شاگردان بسیار زیاد فرق می کند، صنوف مکاتب در مساجد وخارج از مساجد دایر می گردد زیرا قیمت اعمار یك مکتب ۹ اطاقه تقریباً ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی می شود (٤٥).

٤- **کندهار**: ...در حال حاضر هیچ یك از مکاتب ولایت کندهار بصورت عادی و نارمل کار نمی کند. یك تعداد زیاد این مکاتب بکلی ویران شده و ازیك تعداد دیگر بحیث تحویلخانه های مهمات حربی کار گرفته می شود.

معلمان راه های دیگری را برای بدست آوردن عواید زندگی در پیش گرفته ویابه پاکستان رفته اند (٤٦).

٥- **هرات**: ...شصت فیصد از مکاتب در ولایت هرات از بین رفته، واز جمله ۸۸ مکتب ابتدائی ۳۵ آن از خساره محفوظ مانده است.

٤۰۰ معلم مکاتب ابتدائی به قتل رسیده و مقامات دولتی اکثر قادر به پرداخت معاشات کسانی که موجود اند نمیباشند. کمیته تعلیمی محلی در صدد کمك مالی بر آمده . کمیتهٔ مذکور همچنان خواهش تهیه مواد درسی وتعلیمی رانموده است (٤۷).

٦- **پکتیکا**: ... در حال حاضر درین ولایت کدام سیستم منظم تعلیم وتربیه جود ندارد در بعضی مساجد محلی به شاگردان تعلیم داده می شود ... در وازه خوا، زرغونشهر «گتواز» و سروبی صنفهای کوچك تعلیمی توسط

گروهای محلی دایر شده ، که آنرا موسسات امدادی بین المللی غیر حکومتی تمویل می کند ..

درمنطقه شرن مکتبی در زیر یك خیمه دایر شده بود.این مکتب پنج صنف داشت ومردم محلی آنرا اداره می کردند، موسسات امدادی غیر حکومتی به آن کتب، قلم وکاغذ تهیه می نمایند، در گومل وسروبی مکتب وجود ندارد(٤۸).

۷- **ننگرهار**: ...سیستم پیش از جنگ تعلیم وتربیه درین ولایت کاملاً از بین برده شده است. چند مکتبی که باقی مانده اکنون شکل مدارس رابخود اختیار کرده که توسط ملاها تدریس می شود. بین ۲۰-۳۰ مکتب را مؤسسات کمك دهنده غیر حکومتی تمویل می کند. (٤۹).

۸- **وردگ**: ... به اساس پروگرام تعلیمات ابتدائی، پنج مکتب شش صنفی درین ولایت تأسیس شده است که هر کدام آن دارای یك عالم دینی، سه معلم ویك سرمعلم میباشد. این مکاتب را یك موسسه غیر حکومتی امدادی تمویل نموده هر مکتب از ۵۰ إلی ۲۰۰ شاگرد دارد (۵۰).

۹- **کنر**: ... هیئت نظارت کنر از موجودیت حد اقل یك مدرسه در هریك از مراکز پرنفوس کنر چون، اسعد آباد، نواب آباد، نرنگ، سرکانی، چوکی، خاص کنر، برکندی، ننگلام و بلگرام اطلاع داده است که دربعض موارد دختران هم در صنوف درسی اشتراك می ورزند.کتب درسی این شاگردان شامل خواندن نوشتن، وریاضیات ابتدائی میباشد... در منطقه چوکی یك مکتب ۱۸۰ نفری برای یتیمان وجود دارد ۱۰۰ شاگرد آن یتیم هستند (۵۱).

۱۰- **فراه**: ... وضع تعلیم وتربیه درسالهای اخیر بدتر شده واکنون صرف یکتعداد مدارس دینی فعالیت دارند، بنا بر آن به احیای مجدد امکانات تعلیمی حق اولیت داده شده است (۵۲).

۱۱- **لغمان**: ... موسسات غیر دولتی بتعداد ۷۹ مکتب و مدرسه [illegible] میکند که از آنجمله ۲۰ مکتب آن برای دختران تخصیص داده شده است(۵۳).

۱۲- **لوگر**: ... قبل از جنگ ولایت لوگر از نظر سطح بلند تعلیم وتربیه خیلی شهرت داشت که در آن ۵۸ مکتب ذکور و ۲۹ مکتب اناث موجود بود. جنگ چند ساله وگریز نفوس تعلیمات رسمی را بکلی از بین برده است(۵٤).

۱۳- **سمنگان**: ... یکتعداد مکاتب ابتدائی در دره صوف، روی دو آب و شهر سمنگان و مکاتب متوسط در خلم از طریق مؤسسات غیر دولتی فعال میباشد، درین ولایت سه نوع تعلیمات بشمول مساجد، مدارس ومکاتب ابتدائی وجود دارد ... در مجموع بتعداد ٦۲ مکتب ابتدائی درین ولایت وجود دارد. تعداد معلمین از دو إلی چهار نفر در مکاتب مختلف در تغییر میباشد. تعداد داخله مکاتب در سرتاسر ولایت از هر مکتب ۱۲٦ شاگرد است. سه ولسوالی فاقد مکاتب برای اناث می باشد و تناسب شاگردان اناث و ذکور یك به نسبت پنج میباشد. از تعداد عمومی اطفال ذکور که به سن مکتب رسیده اند تنها ۲۹ فیصد آن شامل مکتب بوده و اما از اناث صرف ٦ فیصد به مکتب می روند(۵۵).

۱٤- **هلمند**: سطح سواد در هلمند خیلی پائین بوده و قرار گزارش های رسمی تقریباً تمام مکاتب بکلی تخریب و یا شدیداً صدمه دیده اند (۵٦).

... حکومت کابل هر مؤسسه صرف بنام دربعضی جاهای محدود مرکز وولایات برای تبلیغ شان دو باره فعال کرده اند که سطح آموزش از نگاه کیفیت وکمیت خیلی ناچیز میباشد یعنی از تمام مؤسسات عالی تربیه معلم که فعلاً کمونستها آنرا فعال می گویند اگر فارغان آن با احصائیه دقیق محاسبه شود به پنجصد نفر هم نمی رسد در حالیکه قبل از کودتای روسها فارغ التحصیلان مؤسسات تربیه معلم سالانه به ۳۵۰۰ نفر بالغ می گردید (۵۷).

درجای دیگری در مورد معارف داخل کشوردجریان انقلاب چنین می خوانیم:

...مؤسسات رسمی تعلیمی از قبیل مکاتب آسیب دیده است، در ولسوالی ها مساجد بشتر از دیگر موسسات عرفانی وجود دارد ، امام مسجد به کودکان تعلیم دینی میدهد.. مکاتب متوسط فقط در نصف تعداد ولسوالی ها فعالیت دارند درحالیکه پنج ولسوالی دارای مکاتب ابتدائی میباشند. اوسط تعداد معلمین در مکتب ابتدائی از ۲ إلی هفت نفر و اوسط تعداد شاگردان از ۵۱ الی ۵٤۰ نفر میباشد، در سه إلی شش ولسوالی دخترها درمکاتب درس نمی خوانند، محض ١٤ فیص کودکان در سن مکتب در مکاتب ثبت نام می نمایند، ازجمله تعداد پسران جوان تقریباً ۲٦ فیصد در مکتب درس میخوانند در حالیکه تناسب دختران در مکاتب فقط کمتر از ۲ فیصد میباشد (۵۸).

... ارتقاء ازیك صنف به صنف دیگر به ارتقای اتوماتیك تبدیل شده وجای امتحان کانکور پوهنتون را پهره وکشك گرفت.جوانان صنوف یازده و دوازده در بدل هر سال تعلیمی یکسال عسکری نموده، از حکومت کمونستی دفاع می کردند، ودر عوض به صنف بالا ارتقاء می نمودند.

هر که سه سال پیهم عسکری می کرد فارغ صنف ۱۲ ومستحق شهادتنامه بکلوریا می گردید، وسپس بطور دلخواه درهر فاکولته ای که خواسته بودشامل می گردید(۵۹).

از طرف دیگردر ادارات تعلیمی کشور سیستم روسی «زرچود» «قناعت و رضائیت» تطبیق شدوهدف عمده آن حصول قناعت و رضائیت استاد حزبی بود، تا در باره اشتراك وعدم اشتراك شاگرد در اجتماعات حزبی خبر دهد، کسی که از نظر استاد مذکور روحیه انقلابی نمیداشت به عسکری فرستاده می شد تا درجنگ های ضد مجاهدین اشتراك ورزد.

در سالهای انقلاب بیشترین تعداد نوجوانان و جوانان کشور بنام تحصیل به روسیه فرستاده شدند که هدف آن کمونست ساختن نسل جوانان افغانستان

وگرفتن عقاید اسلامی از آنان بود.

طبق احصائیه سال ۱۹۸۱ عدد شاگردان پسر و دختر در کشور به ۲۹٪ می رسید که٤٦ ٪ پسران و ۱۱٪ دختران بودند.ولی در سال ۱۹۸٦ به چهارده فیصد رسید که ۱۹٪ آن پسران و ۱۰٪ دختران بودند.همچنان در سال ۱۹۷۸ عدد مکاتب و مدارس کشور ۳۱٦۱ باب بود ولی در سال ۱۹۸۸ این عدد به ۱۳٤۸ باب رسید.

عدد شاگردان تعلیمات عالی در سال ۱۹۷۸ به ۱٤ هزار می سید و درسال ۱۹۸٤ این عدد به ٦ هزار نفرکاهش یافت. اکثر شاگردان بعد از انقلاب ۱۹۷۸ تجاوز روسها به خارج از کشور رفتند (٦٠).

...شمرده دست آوردهای تعلیمی این دور:

دوره تقریباً پانزده ساله زمامداری کمونیستها یکی از دوره های سیاه در ...اریخ کشور شمرده می شود. طی این دوره مردم افغانستان دچار مصائب ومشکلات متعددی گردیدند. به کشور های بیگانه مهاجر و آواره گردیده، ملیونها انسان بی گناه آن زیر خاك شد، قرا وقصبات شان ویران، ادارات و مؤسسات تعلیمی، سنگر و مراکزجنگ قرارداده شد و ....

بعد از تجاوز مستقیم روسها برخاك افغانستان قتل وکشتار مردم بی گناه ...روع شد خانه ها ویران ومردم مجبور به ترك وطن خویش گردیدند. دیگر نه ...کتبی بود ونه هم مدرسه ای، مردم در مقابل متجاوزین بپا ایستاده و با ...ابردی مقاومت نمودند، درین جنگ طبقات مختلف کشور سهم داشتند، ...حصلان وشاگردان مکاتب نیز نقش قابل ملاحظه ای را بازی نمودند، اسلحه بردوش برداشته در مقابل تجاوز گران رزمیدند.

بنا برین گفته میتوانیم که در مدت پانزده سال جنگ در کشور مکاتب ...مدارس سقوط کرد، صرف در داخل شهر کابل ودر مراکز بعضی از ولایات ...ند اداره به اصطلاح تعلیمی وجود داشت که آن هم از وضع چندان خوبی

برخوردار نبود.

گرچه در روزهای اول انقلاب کمونستی وضع معارف نسبتاً بد نبود و گمان می رفت که نظر به سابق بهتر گردد، ولی بعد از گذشت چند ماه چهره های واقعی زمامداران افشاء گردید، انزجار ونفرت مردم علیه آنان شروع شد.

سلسله مهاجرت آغازو عده، بیشمار محصلین ومتعلمین نیز درین قافله شرکت نمودند، و وضع معارف اسفناك گردید. محدود مکاتب اگر وجودهم داشت در آنها مسائل حزبی وجلب وجذب جوانان به احزاب کمونستی به پیش برده می شد، دولتمردان کمونست درپی جلب وجذب جوانان بودند تا با تغییر دادن اذهان شان از آنان استفٰده نمایند.

مظاهرات ضد دولتی ممنوع اعلام گردید، وقتی از طرف جوانان با درك و با احساس مظاهرات خیابانی بر ضد تجاوز روسها ونیز نوکران حلقه بگوش آنان صورت گرفت از طرف پولیس و دستگاه استخباراتی آن وقت «خاد» که رئیس آن داکتر نجیب الله بود به بیرحمانه ترین شکل سرکوب گردید، ودر اثر آن چند تن محصل ومتعلم جان خود را از دست داده و بقیه روانه زندان گردانیده شدند.

متعلمین در بدل معاش فراوان تشویق می شدند تا درس راترك نموده وبه کورس های مستعجل اردو ثبت نام نمایند، تا بزودترین فرصت از آنجا فارغ و در جمله مدافعین گویا «انقلاب»! قرار گیرند. در ابتداء توانستند یك عده جوانان بی خبر، کم اطلاع و یاهم مجبور را جذب نمایند، ولی بزودی مردم متوجه عواقب وخیم آن شده وتمایل خویش را به آن کم ساختند. سعی وکوشش از بین رفته وبهترین وسیله کامیابی در امتحان همانا رفتن به سازمان و پوشیدن پیراهن سرخ گردید.

گرچه مسئولین امر در زمینه رشد و ارتقای تعلیمی خود را نسبت به نظامهای قبلی جدی تر وفعال تر نشان داده و از طریق رادیو وتلویزیون در زمینه تبلیغات تندی را براه انداختند ولی در واقع ضربه سخت وکوبنده که

بالای معارف کشور درین دوره وارد آمد در دوره های قبلی نیامده بود.

فضای دیکتاتوری کمونستی بر کشور حاکم گردید، نظام معارف نیز از آن بی بهره نبود، تنها چیزی که به اصطلاح آزادی محصل ومتعلم شمرده می شد همانا بی علاقگی نسبت به درس، اهمیت ندادن مسائل اسلامی، گشت وگزار بی جا وبی مورد « خصوصاً در صحنه پوهنتون کابل » مود وفیشن نهایت غلیظ ودوری از علم و فرهنگ از مشخصات عمده و بارز این دوره تاریک شمرده می شد.

مارش ها ومیتنگ های متعددی صورت می گرفت، که هدف عمده آن به بیراهه کشانیدن جوانان ساده بود. فرزندان میهن به عوض رفتن به مکتب به چنین محافل برده می شدند وبهترین اوقات خود را هدر ازدست می دادند. در سالهای اخیر انقلاب کمونستی تا اندازه ای آزادی بیان وعمل برای مردم کابل خصوصاً محصلین ومتعلمین داده شد، که در واقع یکنوع تاکتیك آنان شمرده می شد، بدون شك فشار جنگ وضربات مجاهدین آنان را وادار به این چنین سیاست ساخته بود.

پس باید دست آوردهای تعلیمی این دوره را چنین ارائه کنیم:

۱- در سال اول انقلاب کمونستی نصاب تعلیمی تغییر خورد.

۲- جای مضامین دینی و اسلامی را مضامین سیاسی وکمونستی گرفت، ساعات درسی مضامین دینی کم وبه تعداد ساعات درسی مضامین سیاسی افزوده شد.

۳- سیستم معارف که از چندین سال بدین سو دوازده سال بود به ده سال و بعدها به یازده سال خلاصه شد، ولی در اخیر وقتی دانستند پلان شان نتیجه نداد دوباره سیستم تعلیمی را دوازده سال نمودند.

٤- تعلیم وتربیه صرف در شهر کابل محدود شد، در آنجا نیز اکثر اوقات شاگردان در میتنگ ها ومارش ها سپری می گردید، و بیشترین اوقات طلاب را بیهوده ضایع می ساخت.

۵- مسائل حزب و سازمان مقدم برهمه امور تعلیمی گردید، محصلان پوهنتون ومتعلمین مکاتب باجبر واکراه مجبور می گردیدند تابه سازمان بروند.

٦- عده،کثیری از استادان وشاگردان زندانی گردیدند، عده، زیاد از آنان مجبور به ترك وطن شدند.و پست های مراکز علمی به اشخاص فاقد علم ودانش ولی « حزبی» سپرده شد.

۷- مکاتب ولیسه ها در اثر جنگهای تحمیلی کمونستان از بین رفتند، ودر بسا مناطق کشور از مکاتب سنگر ومراکز نظامی ساخته شد.

۸- آزادی بیان از بین رفت، مردم خصوصاً طبقه جوان و دانشجو در فضای اختناق تاریك به سر می بردند.جزئی ترین مخالفت با دولت آنان را روانه زندان و ... می ساخت.مظاهرات خیابانی ممنوع اعلام شد.

۹- بورسهای خارجی محدود به کشور شوروی وپکت وارسا گردید، هزاران جوان و اطفال معصوم روانه این کشور ها گردیدند.

۱۰- روابط فرهنگی با کشور های دیگر قطع شد، در ادارات ومؤسسات تعلیمی سیستم روسی رائج گردید، بعضی از إدارات علمی از بین برده شد.

۱۱- ارتقاء از یك صنف به صنف دیگر منحصربه سازمانی بودن گردید، سپاهیان انقلاب وکسانی که در جبهات نبرد ضد مجاهدین اشتراك می نمودند، بدون حاضری وامتحان به صنف بالا ارتقاء می کردند. کسانی که در سازمان اشتراك نداشتند از طرف معلمان حزبی ناکام شده و به عسکری فرستاده می شدند.

۱۲- حکمروایان کابل گرچه در نشرات خویش از کورسهای سواد آموزی و ... ذکر بعمل می آوردند، ولی کار شان به آن نسبت نبود که تبلیغ می نمودند، آنان تا اخیر دوره حکمروائی خود حتی نتوانستند مردم را صرف تشویق به رفتن درین کورسها نمایند.

فهرست مراجع فصل چهارم :

۱- عزیز محمد آماج تاریخچهٔ مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ضمیمه شماره دوم مجله عرفان، سال ۱۳۷۰ هـ ش، مطبعه تعلیم وتربیه، ص ۸ -۹.
۲- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص۱٤.
۳- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، تعلیم وتربیه در جامعه آینده افغانستان - شورای ثقافتی جهاد افغانستان - مقاله نفوذ روس بر جوانان افغانستان، ترجمه محمد یوسف علمی - ۱۳۷۰ هـ ش ص، ۷۰٤.
٤- سیمینار ملی اداره ومنجمنت، ص ٥.
٥- سیمینار ملی اداره ومنجمنت، ص ٤۸.
٦- سیمینار ملی اداره ومنجمنت، ص ۱٤۲.
۷- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ٤۱۸.
۸- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ٤۱٥.
۹- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۰ هـ ش، ص ٤٤٤-٤٤٥.
۱۰- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۰ هـ ش، ص ٤٦۸-٤٦۹.
۱۱- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۰ هـ ش، ص ٤٦۸-٤٦۹.
۱۲- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۱ هـ ش ، ص ٦۹۱-٦۹۲.
۱۳- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۱هـ ش، ص٦۹٦.
۱٤- مجله سواد، گنه ٦، سال سوم، ۱۳٦۱، دسواد زده کری ریاست نشراتی اورگان، ص ۳.
۱٥- دافغانستان کالنی، سال ۱۳٦۱، ص ۷٤٤.
۱٦- مجله سواد، شماره، مسلسل ۲۷، سال ۱۳٦٤هـ ش، ص٦۳.
۱۷- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۱٤.
۱۸- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۹.
۱۹- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ٤۱٥.
۲۰- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۹.
۲۱- جریده حقیقت انقلاب ثور، سه شنبه ۳۰ دلو ۱۳٦٤ مطابق ۱۸ فروری سال ۱۹۸٦، سال ششم، شماره ۱٤٤، مسلسل ۱۳٥۷، مطبعه دولتی، ارگان کمیته مرکزی ح . د . خ. ا.
۲۲- حقیقت انقلاب ثور، ۱۱ اسد ۱۳٦٥ ۲ اگست ۱۹۸٦، شماره ۲۸٤، مسلسل ۱٤۹٦.
۲۳- حقیقت انقلاب ثور، سه شنبه ۱۰ قوس ۱۳٦٦، دیسمبر ۱۹۸۷، شماره ۷٥٥،

مسلسل ۱۹۲۸.
۲٤- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۵.
۲۵- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان ، ص ۱۹.
۲٦- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۰ .
۲۷- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۰.
۲۸- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان ، ص ۱۵.
۲۹- تاریخچه مختصر تعلیم وتربیه جمهوری افغانستان، ص ۲۰.
۳۰- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۳۳۷-۳۳۸.
۳۱- افغانستان، د افغانستان دتاریخ تولنی دری میاشتنی خپرونه، لومری کال، لومری گنه، وزارت دعوت وارشاد، انجمن تاریخ ، ۱۳٦۹ ، ص ۱۳ إلی ۱۷.
۳۲- افغانستان، وزارت دعوت وارشاد - انجمن تاریخ، ۱۳٦۹، ص ۱۹.
۳۳- نیازی امیدوار، عوامل ونتائج کودتای هفت ثور ۵۷ ، نشرات وفا، پشاور ۱۳٦۸ هـ ش، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.
۳٤- عوامل ونتائج کـــودتای هفت ثور، ۵۷ ، ص ۱۳۸.
۳۵- افغانستان، وزارت دعوت وارشاد، انجمن تاریخ، ص۱۸.
۳٦- هانری براد‌شر، ترجمه شورای ثقافتی جهاد افغانستان، افغانستان واتحاد شوروی، اسلام آباد ۱۳۷۰ هـ ش ص ۱٤٦.
۳۷- فرادی افغانســـتان اسـلامی، سیمینار سوم، ص ٤۱٤.
۳۸- فرادی افغانستان اســلامی، سیمینار سوم، ٤۱۲-٤۱۳.
۳۹- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ٤۱۵-٤۱٦.
٤۰- افغانستان در مطبوعـــات جهان ، شماره سوم ، سال چهارم ۱۹۸۹، ص۳۵.
٤۱- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره سوم، سال چهارم ۱۹۸۹، ص۳٤- ۳۵.
٤۲- خپلواکی، خلورم کال دوهمه گنه ۱۳٦۸ مقاله (په تیره لسیزه کی کابل پوهنتون ته یوکتنه)، ص ۲۱ - ۲٦.
٤۳- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، مقاله : تازه ترین اطلاعات راجع به اوضاع اقتصادی واجتماعی شش ولایت موسسه « سلام » سال ۱۳٦۸، ص ٦۵.
٤٤- افغان جهـــاد، سال سوم شماره دوم، ص٦۵.
٤۵- افغان جهـــاد، سال سوم شماره دوم، ص٦۹.
٤٦- افغان جهاد، سال ســـوم شماره دوم، ص۷۳.
٤۷- افغان جهاد، سال سوم شمـاره دوم ، ص ۷٦.
٤۸- افغان جهاد ، سال سوم شماره ســوم، ص ٦۸.
٤۹- افغان جهاد، سال سوم شمـاره سوم، ص ۷۳.

۵۰- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۷۵.
۵۱- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۷۹ -۸۰.
۵۲- افغان جهاد، سال چهارم شمار اول۱۳۶۹، ص ۱۰۱.
۵۳- افغان جهاد، سال چهارم شماره دوم ۱۳۶۹، ص ۸۳.
۵۴- افغان جهاد، سال چهارم شماره دوم ۱۳۶۹، ص۸۵.
۵۵- افغان جهاد، سال پنجم شماره اول ۱۳۷۰، ص ۶۷.
۵۶- افغان جهاد، سال چهارم شماره سوم ۱۳۷۰، ص۶۳.
۵۷- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص۱۹۶.
۵۸- افغان جهاد، سال پنجم شماره سوم ۱۳۷۱، ص ۵۱-۵۲.
۵۹- جمعیة العلماء محمدی، عروة الوثقی، شماره پنجم سال اول، ۱۳۶۵، مقاله (تعلیم وتربیه در افغانستان وتأثیر کمونستی روس در آن) ص ۱۴.
۶۰- توفیق غانم، اقتصاد افغانستان و ۱۲ عاماً من الحرب، معهد الدراسات السیاسیة القسم العربی، الطبعة الاولی ۱۹۱۹، اسلام آباد، ص۱۳۱-۱۳۲.

فصل پنجم

نظری به وضع تعلیمی افغانان

درمحیط هجرت « پاکستان »

(۱۹۷۸ - ۱۹۹۲)

بعد ازینکه قدرت سیاسی ونظامی کشور بدست حزاب کمونست (خلق وپرچم) افتاد ، اوضاع کشور تغییر خورد ، دولت درپی قتل وکشتار مردم گردید، مردم درمقابل دولتمردان به قیام پرداختند ازطرف رژیم وحامیان روسی شان با توپ وتانك وطیاره به مقاومت کنندگان جواب داده شد، قری وقصبات کشور باخاك یکسان گردید که طبعاً مکاتب ومراکز علمی از ویرانی بی بهره نماند.

عده کثیری از مردم مجبور به ترك خانه وکاشانه های شان گردیدند، سلسله مهاجرت ها شروع شد، هزاران انسان بی گناه این سرزمین به کشور های بیگانه خصوصاً پاکستان و... پناهنده شدند.

با گذشت زمان افغانان مهاجر در کشور های میزبان به تأسیس وتشکیل مکاتب پرداختند وبعدها این کار حتی به تأسیس وتشکیل پوهنتونها رسید.

طی این دوره منظمات مختلف مقاومت بمیان آمد، آنها بنوبه خود دست به تأسیس مکاتب در کمپ های مختلف مهاجرین زدند.

پیش ازینکه داخل این مبحث گردیم بهتر میدانیم تا راپور مؤسسه ملل راکه در باره وضع تعلیم افغانستان نشر نموده بنویسیم: نسبت تعلیم در افغانستان به ۱۰٪ می رسد که ادنی ترین نسبت تعلیم در ممالك رویه انکشاف راتشکیل میدهد، درهمین ده فیصد تعداد مردان بشتر از زنان است و بطور تقریبی ۳٪ زنان تعلیم یافته در افغانستان وجود دارد. در اثر مساعی سالهای اخیر در بخش تعلیمی نسبت تعلیم اطفال نظر به کلان سالان بیشتر گردید، بطور مثال فیصدی متعلمین اطفال بین سنین ۱۵ - ۲٤ مساوی به

۲۰٪ در حالیکه نسبت متعلمین در سنین ۲۵ -٤۹ به ۱۰٪ می رسد، در حالیکه نسبت تعلیم در بین کسانی که متجاوز از ۵۰ سال اند به ۷٪ می رسد(۱).

در جریان جنگ وضع معارف ازین بدتر شد زیرا: در دوران هشت سال جنگ تقریباً تمام مکاتب در دهات از بین رفته، طفل وجوان نمیتوانند به سبب بمباردمان به تحصیل بپردازند، زیرا ۵۳٤۵ مکتب تخریب شده و بار دیگر اعمار نگردیده است... ما ۵۳٤۵ مکتب، ۳۱۰۱۹ معلم و ۹٦۸۰۸٦ شاگرد را از دست داده ایم که این امر بذات خود نشانه بارزی از درهم وبرهم شدن نظام تعلیمی در افغانستان است (۲).

طبق یك راپور دیگر به اساس احصائیه های که از طرف حکومت پاکستان ارائه شده است از جمله ۱,۵ میلون طفل مهاجر افغان در پاکستان صرف تقریباً ۱۰۰,۰۰۰ آن در مکاتبی که توسط حکومت پاکستان یا مجاهدین افغان یا مؤسسات بین المللی تأسیس شده شامل می باشند، ودر مناطق روستائی داخل افغانستان شاید از ٤ -۵ فیصد اطفال در ساحات محدودی به مکتب بروند... کودکانی ٦ - ۱۱ ساله قبل از جنگ که فعلاً در پاکستان وایران وهمچنان داخل افغانستان بسر می برند سن شان به ۱٦ - ۲۱ ساله رسیده تقریباً بی سواد مانده اند (۳).

یکی از نویسندگان غربی در مورد تعلیم وتربیه مهاجرین نوشته است:

اکثریت اطفال مهاجر به مکاتب مهاجرین می روند، به این مکاتب از طرف مؤسسه ملل مساعدت صورت می گیرد، اکثر این مکاتب در تعمیرات بسیار ساده و یا درخیمه ها می باشند، بچه ها در زمین می نیشنند، اکثر مکاتب یك اندازه سامان اساسی مانند تخته سیاه، پنسل، کتابچه و سلیت دارند.

... اکثر طلاب را پسران تشکیل می دهند زیرا در اسلام تعلیم پسران و دختران به طریقه یکجا ممنوع است دختران باید به مکاتب جداگانه بروند، مکاتب دختران زیاد نیست، در سرتاسر بلوچستان در ۱٤۰ مکتب که از طرف مؤسسه ملل تأسیس شده فقط ۱۲ مکتب برای دختران است. وضع صوبه سرحد درین مورد نسبتا خوب است (٤).

در همچو احوال بدون شك بحث و بررسی این باب ایجاب سعی وکوشش نهایت دقیق را می نماید، تا حقایق وواقعیتها بدون کم وکاست بطور شایسته برای خواننده روشن گردد. وجود مشکلات وعدم تسهیلات به بررسی این بخش می پردازیم، زیرا طی این سنوات مؤسسات اجنبی مسلمان وغیر مسلمان مکاتب ومدارس را تأسیس، واز آن طریق به پیش برد اهداف خود پرداختند.

دریکی از احصائیه های حکومت مؤقت مجاهدین وضع معارف چنین تشریح شده است:

تعداد مکاتب ومدارس حکومت موقت مجاهدین به ۱٤٥۳ باب می رسید، که در صوبه سرحد درین کمپ های مهاجرین افغان ۱۹۳ باب مدرسه شرعی ودارالحفاظ ۷۹ باب مکتب ثانوی ۲٥۰ باب مکتب ابتدائیه ٥۲ باب مکتب دختران وجود داشت (٥).

در صوبه بلوچستان ٤۷۲ مکتب وجود داشت ٤٤ باب مکتب در داخل افغانستان نیز بود، به تعداد ۱۰۰۰ مکتب از طرف مؤسسه نبراسکا بذریعه قوماندانان ومندوبین شان وارسی می گردید. عدد طلاب مربوط وزارت تعلیم وتربیه به ۲٤۱۹٥٥ نفر شاگرد می رسید (٦).

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که از منظمات جهادی حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حزب اسلامی خالص، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی، جبهه نجات ملی و .... تشکیل شده بود در داخل افغانستان مدارسی نداشت ولی در دیار هجرت در حدود ٤۰۰ مدرسه را تحت کنترول داشت که ٥۰,۰۰۰ شاگرد در آن مشغول تحصیل بودند، اتحاد مذکور برای اولین بار پوهنتون(دعوت وجهاد) راکه شامل فاکولته های شرعیات واصول الدین بود به سبك سعودی تأسیس نمود که در ابتداء دو صد شاگرد داشت (۷).

احزاب جهادی در پاکستان در حدود ۱۲ لیسه ثانوی داشتند، برای زنان نیز مدارسی بود که در آنها در حدود ۹۰۰ زن درس میخواندند، اکثریت طلاب آن مربوط تنظیمهای حزب اسلامی وجمعیت اسلامی بود (۸).

حکومت پاکستان نیز بنوبه خود مدارس ومکاتبی را در کمپ های مهاجرین تاسیس نمود، که با پروگرامهای جدید پاکستانی بزبانهای پشتو و دری تدریس در آن صورت می گرفت واکثر آن از صنف اول تا صنف ۷ بود .... همچنان در پروگرام های که برای تمرین معلمین روی دست گرفته شده بود بتعداد ۲۲۰۰ معلم مشغول تحصیل گردیدند، عدد مدارسی که از طرف کمشنری در صوبه سرحد تاسیس شد به ۱۵۰ باب می رسید که در آنها درحدود ۸۰,۰۰۰ شاگرد درس میخواندند (۹).

درین مورد محققین و نویسندگان احصائیه های مختلفی را نقل نموده اند که خواندن هر کدام آن خالی از دلچسپی نخواهد بود.

جماعت اسلامی پاکستان:

... از اولین کسانی بود که به شأن تعلیم مهاجرین توجه نموده، درحدود صد مکتب عصری درسالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۲ تأسیس نمودند واین مدارس در سال ۱۹۸۲ به اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان سپرده شد (۱۰).

در سال ۱۹۸۱ جهت ارتقاء سطح تعلیمی افغانان، حکومت پاکستان دفتر جداگانه Educationcell را قائم نمود، در هر صوبه از طرف کمشنر صوبائی مهاجرین افغان مراقبت می شد و شاخه های هم در نقاط مختلف پاکستان داشت.

در صوبه سرحد به شمول هفده ضلع و ایجنسی هایش مجموعاً ۵۰۸ مکتب وجود داشت که ۳۹٦ آن ابتدائی پسران، ۵۱ آن ابتدائی دختران، ۵۵ متوسطه کم درجه، ۵ مادل سکول (مکتب متوسط) ویك های سکول(مکتب عالی) بود. در صوبه بلوچستان ۱۳۳ مکتب وجود داشت که ۱۲٤ آن ابتدائی و ۹ آن متوسطه بود، درپنجاب صرف سه مکتب ابتدائی تاسیس شده بود، مجموع استادان ین مکاتب به ۲۰٤۰ نفر می رسید (۱۱).

از جمله استادان فوق ۹۰ آن زن ۵٤۵ آن استادان مرد پاکستانی و ۱٤۰۵ آن استادان افغان بودند. تا سال ۱۹۸٤ تعداد مجموعی شاگردان آن به

۷۶۲۵۶ نفر شاگرد می رسید که شامل پسران و دختران بود (۱۲).

از طرف اداره UNHCR (دفترعالی کمشنری پناهندگان مربوط مؤسسه ملل متحد) ماهانه مساعدتی نیز بامحصلین ومتعلمین (مهاجر افغان که در کالج ها ویاهم یونیورستی های پاکستانی مشغول تحصیل بودند) صورت می گرفت درسال ۱۹۸۱ به ۱۲ نفر و درسال ۸۲ به ٥٤ نفر ماهانه از ٥٠٠ - ٦٠٠ روپیه داده می شد. درسال ۱۹۸۳ به ۱۲۱ نفر ماهانه ٦٨٠ روپیه ودر سال ۱۹۸٤ به ۲۰۰ نفر محصل ماهانه مبلغ مذکور داده می شد.

تا سال ۱۹۸٤ به تعداد ۸۰ محصل افغان در میدیکل کالج، ۱۲ نفر محصل در پوهنتون انجنیری، ۱۳۰ نفر در ساینس کالج، ٤٤ نفر در مادرن لینگویج و۱۷ نفر در اسلامی یونیورستی اسلام آباد مصروف تحصیل بودند و در مکاتب حکومتی صوبه سرحد (NWFP) به تعداد ٤٦٥ نفر متعلم افغان درس میخواندند (۱۳).

بعضی کورسهای مسلکی نیز برای مهاجرین افغان در صوبه سرحد وصوبه بلوچستان تأسیس شدند، تا سال ۱۹۸٥ به تعداد ۱٥۰۰ نفر از آنها فارغ شدند.قابل تذکر است که تا سال ۱۹۸٤ در صوبه سرحد به تعداد ۱٥۸۰ نفر معلم مهاجر کورسهای تدریس آموزی درنظر گرفته شده بود (١٤).

احصائیه اداره مهاجرین افغان در پاکستان می نوسید: عدد مدارس ومکاتبی که تا سال ۱۹۸۷ در کمپ های مهاجرین به مساعدت دولت های اسلامی تشکیل شد قرار ذیل بود:

۱- مدارس ابتدائی ۳۹۸ باب برای پسران و ۷۱ باب برای دختران
۲- مدارس متوسطه ۱۲۸ باب برای پسران ودو مدرسه برای دختران
۳- و ٤ مدارس ثانوی برای پسران (۱٥).

در یك احصائیه دیگر چنین میخوانیم ادارات پناهندگی پاکستان به تعلیم ۱۰۰,۰۰۰ طفل که در مراحل مختلف قرار دارد می پردازند، منظمات افغانی به تعلیم ٥۰,۰۰۰ طفل می پردازد که از طرف مؤسسات اسلامی مثل رابطه عالم اسلامی، هلال احمر سعودی، لجنة الدعوة، الوكالة الإسلامية للاغاثة ولجنة

البر به آنان مساعدت صورت می گیرد.باوجود این هم در حلود ۳۰۰,۰۰۰ طفل مهاجر افغان از نعمت تحصیل محروم اند (۱٦).

دریکی از احصائیه ها درمورد مکاتب مهاجرین چنین میخوانیم:

درخارج افغانستان مجاهدین افغان، در حدود ۵۰۰ مدرسه راکه اکثرش ابتدائی بود تأسیس نمودند، ودر آنها به تعداد ۵۰,۰۰۰ طالب مشغول تعلیم بودند (۱۷)

درچوکات وزارت معارف ۱٤۵۳ مکتب و مدرسه مشغول کاربود .... بعد از تشکیل حکومت موقت بجز تنظیم حزب اسلامی بقیه منظمات مدارس ومکاتب خود را مربوط وزارت معارف ساختند. احصائیه آن قرار ذیل بود:

۱- تعداد مدارس علوم شرعی ودارالحفاظ ها ۱۹۳ باب
۲- تعداد مکاتب ثانوی ۷۹ باب
۳- تعداد مکاتب ابتدائی ۵۲۰ باب
٤- تعداد مکاتب نسوان ۵۲ باب
۵- تعداد مکاتب در بلوچستان ٤۷۲ باب
٦- در داخل افغانستان ٤٤ باب
۷- در سرزمین ایران ۹۳ باب (۱۸).

تمام مکاتب ومدارس که مربوط وزارت تعلیم وتربیه حکومت موقت گردیدند ذریعه منظمات مختلف جهادی تأسیس شده بودند، وبعد از تشکیل حکومت موقت همه آنها بجز حزب اسلامی مکاتب ومدارس خود را تابع حکومت ساختند، کمیته تعلیم وتربیه حزب اسلامی کمافی السابق به رسیدگی ووارسی مکاتب مربوطه خویش می پرداخت. در باره مؤسسات خارجی وفعالیت های تعلیمی شان اشاره شد اکنون بهتر میدانیم تا فعالیت های تعلیمی مؤسسات مذکور را بیان نمائیم:

مسلم اید:

برعلاوه مراکز دائمی حرفوی که برای زنان بیوه، اطفال یتیم و دختران جوان نغان ایجاد کرد، قادر گردید تا ۳۰ مرکز حرفوی را در کمپهای مختلف

مهاجرین تأسیس کند که تعداد مجموعی شاگردان آن به ۱۰۰۰ نفر بالغ می گردید، هر کورس برای شش ماه دوام می کرد و باتکمیل موفقانه کورس ماشینهای خیاطی باضمایم دیگری اهدا می گردید... این موسسه در ۲۱ ولایت افغانستان به تعداد ۱۹۱ مکتب تاسیس نموده بود که ۱۷۵۵۱ شاگرد آن ذریعه ٥٦٤ نفر استاد تعلیم می یافتند.

مؤسسه مذکور در پاکستان مکاتب ذیل را تأسیس نمود:

۱- مکتب متوسط برای نسوان ٤ باب، تعداد شاگرادن ۹۳۲ نفر.
۲- مکاتب متوسط برای پسران ۱ باب، تعداد شاگردان ۳۱۲ نفر
۳- مکاتب ابتدائی برای نسوان ۱۲ باب، تعداد شاگردان ١٥٦٠ نفر
٤- مراکز حرفوی برای بیوه زنان ویتمیان ۲٦ باب، شاگردان ۱۲۰۰۰ نفر
٥- مرکز لسان ۱ باب، شاگردان ٤۷ نفر

مجموعاً مراکز و مکاتب مؤسسه مذکوریه ٤٤ باب ومجموعه شاگردان آن به ١٤٨٥١ نفر می رسید (۱۹).

لجنة الدعوة الإسلامية:

... این دفتر در حدود بیست مرکز حفظ قرآن کریم در بلوچستان کویته، پشاور وغیره دارد، چنانچه هفت مدرسه ثانویه در صوبه سرحد وبلوچستان داشته، مدرسه معاذ بن جبل والفاروقیه در پشاور موقعیت دارد. این دفتر هفت مدرسه تنظیمهای جهادی را نیز تمویل می نمود (۲۰).

الوكالة الإسلامية للإغاثة ISRA:

از سال ۱۹۸٥ شاگردانی در رشته های تخنیك موتر، ولدنگ وجوشکاری، خیاطی، نجاری وخراطی برای مدت یکسال تربیه نموده وتا حال به تعداد ۱۸۸ نفر را به جامعه تقدیم نموده است (۲۱).

این اداره در حدود ۲٥ مدرسه ابتدائیه، اعدادیه وثانویه برای پسران مجاهدین بناء نمود ودر حدود ۱۳۰۰۰ کتاب نصابی را توزیع نموده است، و در حدود ۲۰۰ مدرسه تحفیظ قرآن کریم را سرپرستی می نمود (۲۲).

هیومن کانسرن « هیئة الاغاثة الانسانیة العالمیة »

... این مؤسسه یتیمان افغان را در حرفه های مختلف تربیه می کرد، تا آنها را قادر سازد برای خود وخانواده خود مخارج تأمین نمایند.

از سال ١٣٦٦ (١٩٨٧) پروگرام های احیای مجدد را در داخل افغانستان دنبال نموده است، یك مکتب (تاصنف هفت) برای اطفال مهاجرین افغان تأسیس نمود که تعداد داخله آن به صدها تن می رسید، وبرای این شاگردان کتب درس و مواد درسی تهیه وبرای تقریباً ۳۷۵ شاگردان یتیم نان چاشت هم میسر می گردید (۲۳).

هیئة الاغاثة الاسلامیة العالمیة:

این مؤسسه در حدود ٤٦٩ مکتب ومدرسه را در داخل افغانستان و پاکستان مساعدت می نمود، ودر مدارس این مؤسسه در حدود ٢٢٢٣٦ نفر شاگرد مشغول آموختن بودند.از جمله مدارس این مؤسسه چهار مدرسه در کمپ مانسهره مدرسه احیاء السنة در پشاور و مدرسه تربیه اسلامی در میران شاه موقعیت داشتند(٢٤).

از جمله بزرگترین ادارات تعلیمی این مؤسسه اکادمی اسلامی علوم وتقینه است (الاکادیمیة الإسلامیة للعلوم والتقنیة)، که در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد. ابتداء رابطه عالم اسلامی و سپس هیئة اغاثة مسؤلیت آنرا بدوش گرفت.

درین اکادمی برای دوره های لیسانس و ماستری در رشته های زیرمحصل پذیرفته می شد:

١- قضاء شرعی
٢- اقتصاد اسلامی
٣- ژورنالیزم اسلامی
٤- علوم سیاسی
٥- علوم اداری
٦- لسان عربی

برای دوره ماستری در رشته های تربیه اسلامی، ژورنالیزم اسلامی، اقتصاد اسلامی، قضا شرعی وعلوم سیاسی محصل پذیرفته می شد(۲۵).

هیئت اغاثة در حدود ۹۰۰ مدرسه حفظ قرآن را در داخل افغانستان و پاکستان اکمال می نمود. این مؤسسه در حدود ٤۰ هزار شاگرد را از کتب درسی بهره مند ساخته بود، همچنان بیشتر ازیك میلون نسخه قران شریف را داخل افغانستان توزیع نموده است (۲٦).

این مؤسسه برای دختران مهاجر در اسلام آباد معهد خیاطی را بنا نمود، که در آن ۷۰ دختر مصروف تحصیل بودند. برعلاوه خیاطی علوم دینی نیز برای آنان ذریعه هشت استاذ تدریس می شد (۲۷).

مرکز تعلیمی اسلامی
(الاتحاد العالمی للمدارس العربی الاسلامی الدولی):

این مرکز در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد.دارای سه درجه وشامل کورسهای لسان عربی و فرهنگ اسلامی بود.

اتحاد عالمی... که مقرش درجده بود یك فرع را در پشاور به اسم (المرکز التعلیمی الإسلامی) تأسیس کرد که هدف آن بطور خلاصه چنین بود:

۱- تأسیس کورسهای لسان عربی برای معلمین افغان تا با لسان و فرهنگ اسلامی آشنائی حاصل نمایند.

۲- طبع کتب درسی، بعد ازینکه نصاب واحدی را برای مکاتب ابتدائی ترتیب نمودند.

۳- تشکیل کمیته نصاب تعلیمی به اشتراك اعضای هفت تنظیم جهادی تا برای مراحل متوسطه وثانوی نصاب جدید درسی را روی دست گیرند.این کمیته در فروری سال ۱۹۸٦ شروع به کار نمود.

٤- تاسیس مکاتب نسوان برای تنظیمهای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، بخاطر بلند بردن سطح ثقافت اسلامی زنان افغان، تا آنان توانسته باشند مقام زن واقعی را بازی نموده و در تربیه اولاد شهدا،

ووارثین انقلاب اسلامی بکوشند(۲۸).

چون اطفال مهاجر افغان در پاکستان از نصاب های مختلف درسی استفاده بعمل می آوردند بنا برین مرکز در اوائل سال ۱۹۸٦ در پی تشکیل کمیته واحد نصاب تعلیمی برای افغانان گردید، اشخاص معروفِ منظمات جهادی درین پروگرام شرکت نمودند، واهداف عمده پروگرام مذکور چنین بود:

۱- مراجعه متحد گردانیدن نصاب تعلیمی مکاتب ابتدائی، که قبلاً ذریعه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان چاپ شده بود، ودر نوبت اول کتب صنوف اول إلی سوم بچاپ رسید.

۲- نصاب درسی صنوف متوسط وثانوی، زیرا جز نصاب مسخ شده نصاب درسی اسلامی برای این دوره ها وجود نداشت، بنا برین بیست ویك عضو این کمیته شروع به همین کار نمودند. آنان در کار خود امور زیر را مراعات می کردند.

۱- التزام خط اسلامی در نصاب تعلیمی

۲- مراعات شرائط وظروف افغانستان در دوران هجرت وبعد از آن.

کمیته های نصاب تعلیمی چنین تقسیم بندی شده بود:

۱- کمیته شرعی: کمیته تفسیر، حدیث، عقیده، فقه وسیرت

۲- کمیته زبانها دری، پشتو، عربی، انگلیسی

۳- کمیته علوم: فزیک، کیمیا، احیاء

٤- کمیته اجتماعیات: تاریخ و جغرافیه

٥- کمیته ریاضیات: حساب، الجبر، هندسه

٦- کمیته فرهنگ وثقافت اسلامی، تربیه جهادی وصحت (۲۹).

درین قسمت بهتر میدانیم تا در باره فعالیت های مؤسسه ملل متحد روشنی انداخته شود، موسسه مذکور در راپور اول خویش می نویسد:

... در مورد پناهندگان افغان مقیم پاکستان که تعداد شان به ۲، ۳ میلون نفر می رسد، ۳۰٪ آنان درسنین درس خواندن قرار دارند که بین سنین ٦-١٤سال عمر دارند، درکمپها برای شان از طرف مؤسسه ملل مکاتبی تاسیس وکتب توزیع گردیده است. ۹۰٪ پسر و ۱۰٪ دختر در ٤٥٦ مدرسه ابتدائیه

مربوط این مؤسسه مصروف آموختن درس بودند. تعداد اطفالی که از طرف موسسه ملل در پاکستان مساعدت می شدند به ۱۱٦ هزار نفر می رسید، همچنان در بلوچستان وپنجاب در حدود ۱۳ هزار طفل در مرحله ابتدائی این مؤسسه درس میخواندند(۳۰).

... مؤسسه ملل متحد بخاطر تربیه اطفال مهاجر دست به تأسیس مکاتب زد که در آن تنها به قرائت کتب عصری مانند کیمیا، فزیك، ریاضیات، وغیره اکتفا می شد. این مؤسسه ٦۰ مکتب را تأسیس کرد که در آنها در حدود ٦۰۰۰ شاگرد درس میخواندند.مؤسسات دیگرغربی نیز باایشان مساعدات را شروع نمودند (۳۱).

... در سالهای ۸۲ – ۱۹۸٤ فعالیت های مؤسسات غربی بیشتر گردید وعدد اطفال مکاتب آن به ۹۰۰،۷۰ نفر رسید که در ۵۰۰ مدرسه ومکتب واقع سرحد وبلوچستان درس میخواندند ..... همچنان برای دختران نیز کورسها ومکاتبی تأسیس شد که تعداد شاگردان آن به ۵۰۰۰ نفر می رسید. کورسهای علمی برای معلمین دایر شد. در اخیر سال ۱۹۸۵ عدد معلمین به ۲٤۰۰ نفر وعدد طلاب به ۸۰,۰۰۰ نفر رسید (۳۲).

طی این مدت یك سلسله فعالیت های تعلیمی از طرف مؤسسات مساعدت کننده عربی و منظمات جهادی با تأسیس معاهد علمی شروع گردید.درین معهد ها فارغین صنوف دوازده ویاهم مدارس دینی پذیرفته می شدند و مدت دو ویاهم دونیم سال درس میخواندندواز طرف استادان عرب وقسماً افغان و پاکستانی تدریس صورت می گرفت.

ازین معهد ها در مدت کم به اندازه قابل وصف معلمین ودعوتگران بجامعة تقدیم شده اکنون به معرفی چند معهد می پردازیم.

المعهد الشرعی العالی للمعلمین:

در اواخر سال ۱۹۸٤ تأسیس شد وهدف از تأسیس آن تربیه دعات ومعلمین بود که درعلوم شرعی وفرهنگ اسلامی دسترسی داشته باشند، درین

معهد فارغین صنوف دوازده جذب می شدند معهد مذکور.درسال اول ۲۰۰ نفر شاگرد داشت.(۳۳).

پروگرام درسی معهد مطابق نصاب تعلیمی یکی از جامعات سعودی ترتیب گردیده بود ولی نظر به بعضی مصلحت ها ، بعد از مشوره بابزرگان منظمات جهادی قسمتی از پروگرامهای آن حذف ودرعوض مواد جدید شامل نصاب گردید (۳٤).

معهد عالی انصار:

این معهد در سال ۱۹۸٦ تأسیس شد، در ۱٦ ماه سبتمبر همین سال درسهایش شروع شد. در ابتدا کسانی که عربی نمیدانستند مدت پانزده ماه، وکسانی که عربی میدانستند مدت ده ماه در آن درس می خواندند، ولی بعد ها معهد مذکور دارای پنج سمستر درسی شد هر سمستر آن مدت پنج ماه را در بر میگرفت.معهد انصار از طرف شیخ عبدالله عزام تأسیس شد. هدف از بمیان آمدن آن تربیه معلمین ودعوتگران بود. این معهد ماهانه ۲۵۰ روپیه بطور جیب خرج به محصلان میداد (۳۵).

معهد عمر فاروق:

این معهد به ابتکار محترم طالوت موحد شهید تأسیس شد وتا سال ۱۹۹۲ در حدود ۱۷۷ نفر محصل را طی ۹ دوره تقدیم جامعه نمود که وظیفه آنان تدریس ودعوت بود(۳٦).

معهد حراء الإسلامی:

این معهد در سال ۱۹۸٦ مطابق ۱٤۰۷ق در هجرت کلی پشاور تأسیس شد از صنف اول شاگرد می پذیرفت. هدف از تشکیل آن پخش ونشر زبان عربی تخفیف مشاکل مدارس مهاجرین آماده کردن زمینه تحصیل برای اطفال

افغان بود ، درین معهد مضامین قرآن کریم، لسان عربی، تفسیر، تربیه اسلامی، حساب، وورزش تدریس می شد(۳۷).

در سالهای اول تعداد شاگردان آن به ۲۷۰ نفر می رسید که بین سنین شش تاده ساله بودند. ولی بعد ها تعداد شاگردان آن بیشتر گردید، درسال ۱۹۹۲ مجموعاً ۴۰۰ شاگرد درین معهد مشغول تعلیم بودند.

معهد طبی (اسعاف وتمریض):

این معهد در سال ۱۹۸۵ از طرف لجنة دعوه اسلامیه تأسیس شد، و دارای ۵۰ شاگرد بود.شش ماه درس داشت، برعلاوه کتب طبی، کتب دینی نیز در آن تدریس می شد.همه طلاب لیلیه بودند، وفارغین آن مجروحین جنگ راتداوی می نمودند (۳۸).

طی سالهای مهاجرت مؤسسات ومنظمات جهادی به تأسیس دارالایتام (یتیم خانه ها) نیز پرداختند که در آنها اطفال شهداء ومجروحین جنگ مشغول تعلیم ورهایش می بودند، واینك به معرفی عده ای ازین خانه های یتیمان می پردازم.

دار ایتام سعد بن معاذ:

این مؤسسه در سال ۱۹۸۵ از طرف الوکالة الإغاثیة الأفریقیة «اسراء» تأسیس شد درین مؤسسه اعمال فنی به ایتام آموخته می شد (۳۹).

دار ایتام کچه گری:

این یتیم خانه ابتدا داخل شهر پشاور بود ، بعدها به کچه گری انتقال داده شد. درین یتیم خانه درحدود ۴۵۰ یتیم بسر می برد مؤسسه الوکالة الإسلامیة للاغاثة از مسائل صحی، تعلیمی وغذائی آنان وارسی می کرد (۴۰).

مؤسسه خیریه مدینه منوره:

این یتیم خانه در سال ۱۹۸۳ به کار رسمی شروع نمود ، مؤسس آن شیخ ابراهیم عبدالفتاح جلیدان باشنده سعودی بود ، درین مؤسسه به تعداد ۸۰۰ یتیم پسر ودر حدود ۵۰۰ دختر در (دارالبنات) مشغول تحصیل ورهایش بودند.

نظام تعلیم این مؤسسه دو نوع بود .

۱- پروگرامی که از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان پی ریزی شده بود .

۲- پروگرام وزارت معارف سعودی که دروس آن به لسان عربی بود .

در ابتداء ۹۵ شاگرد و پنج معلم داشت، ولی بعد ها تعداد پسران به ۷۰۰ شاگرد وتعداد دختران به ٤۰۰ شاگرد رسید، همه شاگردان لیله بودند (٤١).

مؤسسه خیریه مکه مکرمه:

این یتیم خانه در سال ١٩٨٦ در کویته بلوچستان تأسیس شد، ودرآن ۱۲۰۰ یتیم بشمول پسر و دختر زندگی داشتند (٤٢).

دارایتام ناصر باغ :

درین مدرسه برعلاوه اطفال شهداء اولاد معیوبین نیز بسر می بردند، این یتیم خانه ۸۰۰ شاگرد داشت و در اخیر سال ١٩٨٦ عدد یتمیان آن به ۵۰۰ طفل می رسید (٤٣).

دارایتام ورسک :

درین یتیم خانه ۵۰۰ طفل یتیم در بدترین حالت زندگی می نمودند، در سالهای اول یکی از محسنین قطر وهلال احمر کویتی به تمویل آن پرداختند، درسال ١٩٨٤ مربوط دفتر (الوکالة الاسلامیه للاغاثة) گردید (٤٤).

دارایتام هریپور:

اطفال یتیم و نیز اطفال مجروحین جنگ در آن به سر می بردند. درین یتیم خانه دو نوع اطفال وجود داشت، یکی مجموعه ای که از طرف این اداره اعاشه و اباته می شدند دومی مجموعه که با مادران خود در آنجا زندگی داشتند(٤٥).

دارایتام مرکزی هجرت کلی پبی:

این یتیم خانه در سالهای اخیر هجرت تأسیس شد، بعضی از ایتام در مدرسه وبعضی با اقارب خویش زندگی داشتند، درحدود ٤٠٠ طفل یتیم در آن ثبت نام کرده بود (٤٦).

دار ایتام پشاور:

اطفال یتیم شهر پشاورواطراف آن درین یتیم خانه بسر می بردند، ومؤسسه (الوکالة الإسلامیة للاغاثة) به رسیدگی آنان می پرداخت، در حدود ۳۰۰ یتیم درین مدرسه وجود داشتند (٤٧).

درین قسمت بهتر است تا فعالیت های تعلیمی منظمات جهادی را شرح دهیم.

فعالیت های تعلیمی حزب اسلامی افغانستان :

... در محیط هجرت مدارس این حزب به دو نوع تقسیم بندی شده بود:

۱- مدارس مربوط شهر پشاور که شامل مدرسه ها و مکاتب عصری بوده و بنام حوزه مرکزی یاد می شدند.تعداد این مدرسه ها به ٦٥ باب می رسید، که از طرف ٤٩٠ استاد تدریس در آن صورت می گرفت.

۲- مدارس اطراف پشاور، که به یازده حوزه مربوط بودند تعداد مکاتب آن به ۱۲۲ باب می رسید.

۳- دار الحفاظ ها و مدارس ابتدائی دینی که در مناطق مختلف پاکستان تأسیس شده بودند، بطور مجموعی تعداد آنها به ۲۹ باب دار الحفاظ ومدرسه می رسید.

مکاتب متوسط هم به دوقسمت تقسیم شده بودند (مرکزی واطراف) ٤ مکتب عصری درمرکز وجود داشت که از طرف ۸۵ استاد درآن تدریس صورت می گرفت. و ١٦ مکتب عصری در اطراف وجود داشت که از طرف ۱۸۷ استاد تدریس در آنها صورت می گرفت.

در حوزه مرکزی دو لیسه عصری فعال بود که مجموعاً ۳۰۰۰ شاگرد داشت وذریعه ۱۰۸ استاد تدریس در آن صورت می گرفت.حوزه های اطراف دارای ۷ لیسه ثانوی عصری بود که ۱۲۲ استاد در آن مشغول تدریس بودند، ۲ مدرسه دینی ثانوی در مرکز وجود داشت. از یازده لیسه ثانویه که در پشاور و اطراف آن فعال بودند، سه لیسه ثانویه در مرکز وسه لیسه در اطراف بطور لیلیه، وبقیه بشکل نهاری بودند. که بطور مجموعی تعداد شاگردان آن به ۳۳۰۰۰ نفر می رسید (٤٨).

حزب اسلامی در مناطق آزاد شده کشور ۷٦ باب مدرسه ومکتب داشت که از بودجه تنظیم مذکور اکمال می گردید. ۲۵۱ باب مدرسه ومکتب حزب اسلامی از طرف مرکز تعلیمی افغانستان و ۱۵۹ باب آن از طرف(العون الاسلامی) اکمال می گردیدند، واکثر این مدارس شکل متوسطه و ابتدائیه را داشتند (٤٩).

در سال ۱۳٦٩ در حدود هشتاد وپنج هزار طفل، جوانان ونوجوان افغان در مکاتب ومدارس حزب اسلامی مصروف تحصیل بودند. درین مورد بهتر میدانیم تا احصائیه های ذیل را نیز تذکردهیم:

حزب اسلامی ۲۲۰ باب مکتب ابتدائیه ۲۲ باب متوسطه و ۱۷ باب لیسه داشت و در سطح تحصیلات عالی جهاد پوهنتون آن دارای پوهنحی حربی، طب، تعلیم وتربیه جامعه امام محمد شیبانی، معهد عمر فاروق وانستیتوت ژورنالیزم بود (۵۰).

طبق یك احصائیه دیگر ... حزب جمعاً به تعداد «۱۰۷۰۰۰» یك لك و

هفت هزار شاگرد داشت که در مکاتب ومدارس آن مشغول تحصیل بودند. تعداد مدارس ابتدائی آن به ۲۰٤ باب متوسطه های آن به ۳۰ باب ، لیسه های آن به ۱۸ باب و تعداد مدارس دینی و دار الحفاظ های آن به ۳۲ باب می رسید.

حزب اسلامی مجموعاً ۲۸٤ باب مکتب و مدرسه را در سطح پشاور دارا بود ، تعداد مدارس که در داخل افغانستان داشت به ۲۲٦ باب می رسید که مجموعاً ۵۱۰ باب می گردیدند.

تعداد پرسونل اداری واستادان مدارس ابتدائی در پشاور ۱۰۰۰ نفر تعداد پرسونل اداری و استادان لیسه ها و متوسطه ها ٤۱۳ نفر، تعداد شاگردان تمام مدارس تعلیم وتربیه در پشاور به ۷۰٦۳۰ نفر تعداد شاگردان تمام مدارس داخل افغانستان به ۳٦۵۲۰ نفر می رسید، که مجموع آن ۱۰۷۱۵۰ نفر شاگرد می شد(۵۱).

لیسه ها وتعداد شاگردان:

م	اسم مدرسه	تعداد شاگرد	ملاحظات	
۱	لیسه سیدجمال الدین بخش نهاری	۱۷۰۰		(۵۲)
۲	لیسه سیدجمال الدین بخش لیله	۱۲۰۰		
۳	مدرسه امام اعظم	٤۵۰		
٤	عبدالله بن عباس	۷٦۰		
۵	دار الحفاظ مرکزی	٦۸۰		
٦	تعلیم القــــرآن	٤۲۸		
۷	ضیاء الجهـــــاد	۳۸۳		
۸	مدرسة مظهر العلوم	۱۰۰		
۹	مدرسة امـام بخاری	۵۲۰		
۱۰	لیسه الفتـــــح	۲۰۰		
۱۱	لیسه مولوی حبیب الرحمن شهید	۳۲۰		
۱۲	لیسه عبـــــدالرحیم نیــــازی	۲٤۰		
	تعداد مجموعی این شاگردان به	۵۱۸۱ نفر	می رسید	(۵۳)

حوزه جنوب غرب حزب اسلامی، دارای ۹۳ مکتب ابتدائیه، دو متوسطه دو لیسه بود. مجموعاً تعداد شاگردان این حوزه به ۱٤۰٦۰ نفر شاگرد می رسید، که به تعداد ۳۱۰ نفر آن لیلیه و ۱۳۷٥۰ نفر آن نهاری بودند (٥٤).

... مکاتب و مدارس مربوط حزب اسلامی در صوبه بلوچستان پاکستان قرار ذیل بود:

۱- ثانــــوی ۲ باب
۲- متوسطه ۱۰ باب
۳- دارالحفاظ ٤ باب
٤- مدارس ابتدائی ۹٥ باب (٥٥).

تعدد مدارس مربوط حزب اسلامی در ولایات جنوب غرب کشور قرار ذیل بود:

۱- در ولایت قندهار ٦۳ باب مکتب ومدرسه
۲- در ولایت زابــل ۲۲ باب مکتب ومدرسه
۳- در ولایت ارزگان ۱٤ باب مکتب ومدرسه
٤- در ولایت نیمــروز ٦ باب مکتب ومدرسه

مجموعا عدد شاگردان این مکاتب ومدارس به ۳۱۱٦۹ نفر وتعداد استادان آن به ۱٤۱۷ نفر می رسید (٥٦).

در ساحه تحصیلات عالی حزب موفق به تأسیس یك پوهنتون(جهاد پوهنتون) در عالم مهاجرت گردید.

این پوهنتون درسال ۱۳٦۸ (۱۹۸۹) از طرف حزب اسلامی تأسیس شد در ابتدا تأسیس صرف دو پوهنحی طب وتعلیم وتربیه داشت.در سال دوم تأسیس این پوهنتون پوهنحی های انجنیری، شرعیات، زراعت، وحربی پوهنتون نیز تأسیس شدند. محصلین پی سی بی در سال اول به ۸۸ نفر می رسید.شاگردان ممتاز کورس طبی دو ساله حزب اسلامی ونیز کسانی که دروس شان در پوهنحی های طب کابل وننگرهار ناتکمیل بود جذب این پوهنحی شدند.

محصلان پوهنتون مذکور مربوط همه تنظیم های جهادی بودند. پوهنحی طب دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیولوژی، فزیك، فزیولوژی، هستولوژی و

پوهنحی تعلیم وتربیه دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیولوژی، ریاضی، فزیك، اسلامیات، تاریخ و جغرافیه، پشتو، دری، عربی و انگلیسی بود. این پوهنحی برای کیمیا وفزیك لابراتوارهای مجهز داشت.

تعداد مجموعی شاگردان این پوهنتون در سال ۱۳٦۹ (۱۹۹۰) به ٦۰۰ محصل و تعداد استادان آن به صد نفر می رسید، درتمام فاکولته ها تدریس به لسانهای پشتو ودری ودر انجنیری تدریس به لسان انگلیسی صورت می گرفت.

این پوهنتون مجانی بوده ومصارف آن از طرف حزب پرداخته ودارای لیلیه نیز بود. برای محصلان ماهانه جیب خرج نیز داده می شد.به شاگردان صنوف اول ماهانه صد روپیه، صنوف دوم ۱۵۰ روپیه صنوف سوم ۲۰۰ روپیه، صنوف چهارم ۲۵۰ روپیه، صنوف پنجم ۳۰۰ روپیه صنوف ششم طب ماهانه ۳۵۰ روپیه وصنوف هفتم طب ماهانه ٤۰۰ روپیه و به محصلان نهاری ماهانه مبلغ ۲۰۰ روپیه داده می شد. این اندازه به اعتبار صنوف بالا می رفت، یعنی با ارتقای هر صنف مبلغ صد روپیه به جیب خرج افزوده می شد.برای محصلان نهاری نان چاشت نیز داده می شد(۵۷).

فعالیت های تعلیمی جمعیت اسلامی افغانستان :

در سال ۱۹۷۹ جمعیت اسلامی کمیته تعلیم وتربیه را تشکیل نمود، در ابتدا، صرف بیست هزار روپیه بودجه داشت واولین مکتب را در کمپ بده بیر وسپس در کمپ حسن گری وکمپ فیض فاروق مدارسی را تأسیس نمود.وبعد از آن مدارس ومکاتب آن بیشتر گردید(۵۸).

جمعیت دارای چند نوع مکاتب ومدارس بود :

۱- مدارس ومکاتب ابتدائی

۲- مدارس ومکاتب شرعی

۳- مدارس آزاد (حلقات)

٤- مکاتب ثانوی، عمومی، ساینسی، اجتماعیات

۵- مکاتب اطفال /دختـــران و پسران

٦- دار الحفاظ ها برای پسران و دختران.

درمورد تعلیم دختران نظر جمعیت چنین بود :ما برای دختران تا صنف چهارم درس خواندن را مناسب می بینیم وبعد ازین دختر باید در خانه نشیند(۵۹).

در سال ۱۳۵۹(۱۹۸۰) جمعیت بخاطر تربیت نمودن جنگجویان مسلمان بافنون حربی اساس پوهنتون حربی را گذاشت. که در آن دروس نظامی واسلامی تدریس می شد.در ابتداء همه شاگردان آن اولاد شهداء بودند ولی در سنوات بعد جوانان دیگر نیز شامل آن شدند. تا سال ۱۹۹۰ مجموعاً ۱٦۰۰ نفر ازین پو هنتون فارغ شده اند (٦۰).

این پوهنتون دارای پوهنحی های پیاده، هوائی، انجنیری، اطلاعاتی، و ترانسپورتی بود. و درواقع اولین پوهنتون نظامی درمحیط هجرت شمرده می شود.جوانان سالم العقیده و سالم الاعضاء درین پوهنتون پذیرفته می شدند.

فارغان چند دوره‌ء اول این پوهنتون چنین بود:

دوره اول: ۳٤ نفر

دوره دوم: ۹۸ نفر

دوره سوم: ۲۷۵ نفر

دوره چهارم: ۲۰۲ نفر

دوره پنجم: ۱۲۳ نفر

دوره ششم: ۱۰۷ نفر

دوره هفتم: ۱۱۲ نفر

دوره هشتم: ۱۵۸ نفر

دوره نهم: ۵۹ نفر

مجموعاً تعداد فارغین آن به ۱۱٦۸ نفر می رسید.

مضامین فقه، تفسیر، حدیث، عقاید، انداخت توپچی، توپچی گری، تخنیك توپچی، تکتیك توپچی، کشف توپچی، تکتیك پیاده، تخنیك سلاح، پیاده گری خریطه، استحکام، تکتیك کوماند و، جمع نظام، قوماندانیت مورال

وتاریخ حرب در آن تدریس می شد (٦١).

حربی شوونځی جمعیت:

این مکتب در سال ۱۳٦۰ (۱۹۸۱) تأسیس شد، تعداد شاگرادن آن در سال اول ۹۱ در سال دوم ۱٤۸ و در سالهای بعدی ۲۱۰ - ۳۲۰ - ۳۱۰ - ۲٦۲ - ۲۷۲ - ۳۲٤ - ۳۵۸ - ۳۰۳ نفر می رسید

قرآن، حدیث، فقه، عقاید، عربی، دری، پشتو، هندسه، خدمات عسکری، انداخت، سپورت، الجبر: مثلثات، فزیك، انگلیسی، کیمیا، تاریخ، جغرافیه، بیالوژی وجمع نظام از نصاب تعلیمی این مکتب بود (٦٢).

در اواخر سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) پوهنتون عبدالله بن مسعود از طرف جمعیت تأسیس شد در ابتداء دو فاکولته شرعیات واصول الدین داشت و در اولین امتحان کانکور آن از ۲۵۳ امتحان دهنده صرف ۸۰ نفر آن پذیرفته شدند (٦٣).

در سال ۱۹۸۱ از طرف جمعیت لیسه مجاهد تأسیس شد که در سال اول ۲۵۰ شاگرد داشت، این لیسه تا سال ۱۹۹۱، ۹دوره فارغ داده که تعداد فارغین آن به ٤۰۰ نفر می رسد، درسال مذکور مجموع تعداد شاگردان این لیسه به ۱۱۲۲ نفر می رسید که ۲۵۰ نفر آن لیلیه ومتباقی نهاری بودند(٦٤).

مدرسه ابوحنیفة در سال ۱۳٦۱ (۱۹۸۱) تأسیس شد که در سال اول یازده نفر شاگرد داشت و در سال (۱۹۹۱) تعداد شاگردان آن به ۲۲۰۰ نفر رسید(٦٥).

جمعیت در اسلام آباد مرکز کشور پاکستان مکتب فخرالدین رازی را تأسیس نمود، طبق یك احصائیه جمعیت در داخل افغانستان به تعداد ۱۰۰۰ باب مؤسسه تعلیمی داشت، وقتی جمعیت مؤسسات تعلیمی خود را به حکومت مؤقت تسلیم کرد مصارف آن به (۵۱۳۵۰۰۰) روپیه پاکستانی می رسید (٦٦).

بنا بریك احصائیه دیگر جمعیت در اکثر ولایات افغانستان مدارس ومکاتبی را تأسیس نموده بود مثلاً در هفت واحد اداری حوزه جنوب شرق (۵۸۱۹۳) شاگرد ذکور واناث در ده باب لیسه و ۵۷ باب مکتب ابتدائیه ومتوسطه مشغول تعلیم بودند (٦٧).

در منطقه جغتوی وردگ ۳ باب مکتب عصری داشت که تعداد شاگردان آن به ۲٦۰ نفر می رسید، ۹ استاد مشغول تدریس بودند.

در پنجشیر شصت باب مکتب وپنج باب لیسه وجود داشت در مکاتب مذکور حدود هفت هزار متعلم مصروف تحصیل بودند، سه مدرسه بزرگ علوم دینی به شکل لیلیه نیز تأسیس شده بود (٦٨).

در مناطق آزاد شده بادغیس ٦۰ مدرسه دینی داشت که از طرف علماء اداره می شد، درین مدارس دروس دینی وحفظ قرآن به شاگردان تعلیم داده می شد(٦٩).

در سال ۱۹۸۸ مدرسه ام سلمة تأسیس شد. این مدرسه دارای مدارس فرعی نیز بود، از جمله فروعات آن مدرسه ابتدائیه ام سلمه، مدرسه ابتدائیه سید ساره وکورس تعلیم القرآن بودند تعداد زیاد زنان مهاجر توسط این مدرسه قادر به قرائت قرآن شریف شدند. در سال اول به تعداد ۱۷۰ نفر شاگرد داشت ولی در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) تعداد شاگردان آن به ٦۰۰ نفر رسید، از طرف ۲۸ نفر معلمه تدریس صورت می گرفت (۷۰).

جمعیت در کوهستان کاپیسا دارای ۷۸ باب مکتب شامل (اعدادیه، متوسطه وثانویه) بود، ونیز ۸ مدرسه دینی و ۵ مدرسه حفظ قرآن داشت(۷۰).

طی سالیان جهاد ومهاجرت شورای نظار برهبری محترم احمد شاه مسعود نیز مدارس ومکاتبی را در داخل افغانستان اعمار نمود فشرده فعالیت های تعلیمی شورای مذکور به این قرار بود:

شوری نظار بطور اجمالی در تالقان، پنجشیر و جبل السراج ٤۲۰ باب مکتب و مدرسه داشت که از آن جمله ٤۰۹ باب آن ابتدائیه ۷ باب متوسطه

و٤ باب آن ثانویه بود.

تعداد شاگردان این مکاتب ومدارس به ٤١٠٠٠ نفر می رسید که ٣٩٥٠٠ آن پسر و ١٥٠٠ آن دختر بود، در مناطق تالقان، کندز، فرخار، ورسج، گلبهار وجبل السراج شوری یازده باب مکتب برای دختران تأسیس نموده بود (٧٢).

شوری برای معلمین ماهانه ٦٠٠٠ افغانی معاش می داد، درساحه کار شورای نظار ٩٦١ نفر شاگرد توسط صدوسی تن از علماء مشغول تحصیل علوم دینی بودند، در ولایات تخار، بدخشان، بغلان، فاریاب، یازده باب دارالعلوم اسلامی، چهار باب دارالحفاظ تأسیس نمود، که مصارف سالانه آن به ١٣٢ میلون افغانی رسیده، واز طرف شوری پرداخته می شد (٧٣).

فعالیت های تعلیمی اتحاد اسلامی افغانستان:

تنظیم اتحاد اسلامی حدود دو صد باب مدرسه ومکتب در افغانستان تأسیس نموده بود. در پاکستان ٢٦١ باب مکتب ومدرسه داشت که ٢٤٢ باب آن ابتدائیه و ١٩ باب دیگر آن متوسطه و ثانوی بود، همچنان ١٢ باب مدرسه حفظ قران کریم و دو دارالایتام نیز داشت که درحدود ٢٠٠ استاد در آنجا تدریس می نمودند(٧٤).

جدول ذیل تعداد مدارس ومکاتب مربوط اتحاد را در داخل وخارج افغانستان توضیح داده است:

م	مرحله	تعداد شاگردان	تعداد استادان	مدارس و مکاتب هجرت	مکاتب
١	ابتدائیه	٤٣٠٣٢	١٤٥٥	٢٤٢	٢٠٠
٢	متوسطه وثانوی	٨٧٨٥	٤٣٢	١٩	-
٣	دارالایتام	٢٠٠٠	-	٢	-
٤	مدارس تحفیظ قرآن کریم	١٥٦٠	١٣	١٢	-
٥	مجموعه	٥٥٣٧٧	٢٠٠٠	٢٧٦	٢٠٠

(٧٥)

پوهنتون دعوت وجهاد:

این پوهنتــون در ســال ۱٤۰٥ ق ۱۳٦٤ هـ ش (۱۹۸٥) از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تأسیس گردید.در ابتداء دو پوهنحی «اصول الدین وشرعیات» داشت، وهر فاکولته صرف چهل نفر محصل داشت، محصلان مذکور یا در مدارس خصوصی و یاهم در مدارس دینی مهاجرین درس خوانده بودند.

...تعداد استادان این پوهنتون به ۱۳۰ نفر می رسید که اکثر آنان استادان سابقه پوهنتون «کابل و جلال آباد» بودند.در سالهای اخیر تعداد مجموعی محصلان این پوهنتون به ۷٥۰ نفر می رسید.

در سال سوم تأسیس پوهنتون مذکور ۱٤۰۷ق - ۱۳٦٦هـ ش(۱۹۸۷) درین پوهنتون پوهنځی طب تأسیس شد و در سال اول ۹۷ نفر محصل داشت و دارای دیپارتمنت های مختلف بود.

درسال چهارم تأسیس این پوهنتون ۱٤۰۸ /۱۳٦٦ ، ۱۹۸۸پوهنځی انجنیری تأسیس شد، که در سال اول ۳٥ نفر محصل داشته ودارای سه سال تدریسی بود، در جریان این سه سال رخصتی نداشت در عوض آن یك صنف درس خوانده می شد. این فاکولته یك رشته مهندسی نیز داشت.

در سال پنجم تأسیس این پوهنتون ۱٤۰۹/۱۳٦۸ (۱۹۹۰) فاکولته تعلیم وتربیه تأسیس شد که در سال اول ۱۲٥ محصل داشت و دارای رشته های کیمیا و بیالوژی، ریاضی وفزیك، تاریخ وجغرافیه، پشتو ودری بود(۷٦).

در پوهنتون دعوت وجهاد از محصلان فیس گرفته نمی شد، تحصیل را یگان وبه محصلین لیلیه هم داده شده بود، علاوه بر آن برای محصلان لیلیه ماهانه مبلغ دو صد روپیه وبرای محصلان نهاری ماهانه مبلغ چهار صد روپیه جیب خرج داده می شد.مصارف ترانسپورتی بدوش خودمحصل بود.درین پوهنتون محصلان مربوط همه منظمات جهادی بودند (۷۷).

پوهنځی شرعیات که از اولین پوهنځی های این پوهنتون شمرده میشود تدریس آن مطابق پروگرام درسی الازهر ودیگر پوهنتون های مشهور اسلامی

بود، و در آن مضامین تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، اصول حدیث، سیرت النبی صلی الله علیه وسلم، صرف ونحو ، عقاید، بلاغت، تاریخ اسلام، ادبیات، زبان عربی، فقه مقایسوی مذاهب اسلامی، فقه الجهاد، فقه دعوت، وبعضی مضامین حقوقی معاصر تدریس می شد (۷۸).

این پوهنحی دارای دیپارتمنت های ذیل بود:

۱- دیپارتمنت تفسیر وعلوم القرآن
۲- دیپارتمنت حدیث وعلوم الحدیث
۳- دیپارتمنت فقه واصول فقه
٤- دیپارتمنت عقیده وفلسفه اسلامی
٥- دیپارتمنت صرف ونحو در زبان عربی

در فیصله تاریخی ٦/ رمضان ١٤٠٧ مطابق ٥ می ۱۹۸۷ پوهنتون مذکور از طرف رابطه پوهنتونهای اسلامی بحیث عضو آن رابطه شناخته شد(۷۹).

حربی پوهنتون:

حربی پوهنتون اتحاد اسلامی در ۲۱ اپریل ۱۹۸۵ تأسیس شد، در ابتداء ٢٦٥ محصل داشت و دارای سه فاکولته پیاده، توپچی، وانجنیری بود، مضامین تفسیر، فقه، حدیث، سیرت، عقیده، ومضامین تخصصی عسکری در آن خوانده می شد (۸۰).

منظمات جهادی افغان هریك بنوبه خویش مدارس ومکاتبی را تأسیس نمودند که قادر به جمع آوری اسناد آن نشدیم اکنون در باره فعالیت های تعلیمی مؤسسات مساعده کننده خارجی «غربی» روشنی می اندازیم:

فعالیت های تعلیمی کمیته سویدن:

کمیته سویدن از اولین مؤسسات غیر حکومتی بود که در سال ۱۹۸۲ در پاکستان بخاطر کمك با مهاجرین افغان بکار آمد... در ساحه معارف این

کمیته کتب درسی را به زبانهای پشتو و دری تهیه ومکاتبی را که در پشاور تأسیس گردیده بود کمك می کرد .بیش از ۸۰٪ وجوه تمویلی این کمیته از طرف حکومت سویدن تهیه می شد (۸۱).

به عبارت دیگر این مؤسسه فعالیت در بخش تعلیم وتربیه را در سال ۱۳٦۳ (۱۹۸٤) با تأسیس شاخه فرعی (کمیته تعلیمی افغانستان) شروع نمود ، نصاب تعلیمی برای مکاتب ابتدائی تهیه وادامه کمك به مکاتب افغانستان انکشاف بیشتر نمود (۸۲).

... در سال ۱۹۸٦ در حدود ٤٤ باب مدرسه در ۹ ولایت تأسیس نمود که در آنها درحدود ٤۰۰۰ شاگرد از صنف اول تا صنف سوم ابتدائی ذریعه ۱۱۵ معلم افغان مشغول تدریس بودند. نصاب درسی این مؤسسه مطابق پروگرام ظاهرشاه بود ، ولی بعد ها یك سلسله تعدیلات در آن بمیان آمد، این مؤسسه کتب وادوات درسی را خریده ومعاش استادان را از طریق قوماندانهای جهادی می پرداخت ۸۳).

طی یك بر رسی دیگر این کمیته با ۲۱۰ باب مکتب که در آن ۲۸۰۰۰ شاگرد درس میخواندند، و ۸۵۰ معلم در آن تدریس می نمودند مساعدت می کرد (۸٤).

کمیته انتراید:

این مؤسسه که تابع کلیسای نیویارك بود بایك عده از مدارس ومکاتب مهاجرین افغان مساعدت می نمود ، کرایه بعضی تعمیرات مکاتب را در پشاور، کوهات، باجور ومعاشات استادان را می پرداخت همچنان سامان ولوازم مکاتب را نیز خریداری می نمود .پروگرام درسی مکاتب این مؤسسه به سبکهای قدیم ونیز سبك مؤسسات تعلیمی موجود در ساحه بود. تعداد مدارس این مؤسسه به ٦ باب می رسید که در آنها ۳۱٤۰ نفر شاگرد درس می خواندند.یك باب مکتب برای اناث نیز داشت که بین سنین ۳ -٦ در آن درس میخواندند.این کمیته کورسهای تجارتی، خیاطی، وجای نماز سازی نیز داشت(۸۵).

مؤسسه نبراسکا:

مؤسسه نبراسکا در سال ۱۹۸٦ در پشاور برای افغانها تأسیس شد . طبق گذارش این مؤسسه در۲۹ ولایت افغانستان در حدود ۱٦۲ هزار متعلم در ۱۲۰۰ باب مکتب ومدرسه کسب دانش می کنند، برای این تعداد تخمیناً ۷۲۰۰ معلم وظیفه تدریس را بعهده دارند.

گذارش می افزاید: نصاب تعلیمی جدیدی که برای همه منظمات قابل قبول بود بمیان آمد، این نصاب به کمك مرکز تعلیمی افغانستان بزبانهای پشتو ودری گردیده وتاصنف نهم مورد تطبیق قرار گرفته، کارتهیه نصاب صنوف ۱۰ تا ۱۲ به سرعت جریان دارد .

... نبراسکا در پشاور وکویته نمایندگی دارد، این مؤسسه کسانی را که دروس شان در افغانستان ناتمام مانده بود کمك می کرد و در حدود ۱۰۵ محصل راجهت اکمال تحصیلات شان به ایالات متحده اعزام داشته است.

اهداف عمده تعلیمی این مؤسسه چنین بود:

۱- انکشاف مکاتب در دهات افغانستان ومقابله با بیسوادی.

۲- تربیه پرسونل فنی برای اعمار مجدد افغانستان.

۳- مساعد ساختن شرائط برای افغانانیکه در پوهنتونهای آمریکا تحصیلات عالی را فرا خواهند گرفت (۸٦).

مؤسسه آی ، آر ، سی:

کمیته I.R.C†در اکتوبر سال ۱۹۸۷ مبادرت به دایر نمودن کورسهای اداره عامه فن مدریت «منجمنت » پروگرامهای متعدد استفاده از کمپیوتر وکورسهای تایپستی انگلیسی، دری وپشتو ورزیده بود.مجموعا ۱۷۵۹ نفر را درین رشته ها تربیه نموده است (۸۷).

این مؤسسه در سال ۱۹۸۷ پروگرام های ذیل را رویدست گرفت:

الف: پروگرام تربیه سه ساله کورس های تخنیکی در رشته انجنیران

ساختمانی.

ب: پروگرام ۱۸ ماهه سوپر وایزرهای ساختمان یا معاونین انجنیر

ج: پروگرام ٦ ماهـه سوپر وایزرهای ساختمـــان یا فورمن

د: اینکه در آینده کورسهای ما فوق لیسانس را در رشته های اختصاصی تکنالوجی برای انجنیران در حال خدمت دایر نمایند (۸۸).

کمیته I.R.C به تربیه اشخاص در رشته تخنیك، موتر، ولدنگ، خراطی، نجاری حفظ الصحه محیطی وغیره در ساحه هنگو وکوهات مبادرت ورزیده وخدمات شایانی را انجام داده است (۸۹).

مؤسسه بنیاد رفاه:

...مؤسسه مذکور دو مکتب، یکی در کمپ مهاجرین (مُندا) بنام مکتب حرفه ای سلطان محمود غزنوی، و دیگر را در منطقه دره خیبر دایر نمود که در هر کدام در حدود یکهزار شاگرد مشغول تحصیل بودند.اکثر این شاگردان یتیم بوده وبه آنها ماهانه مبلغ ۲۰۰ روپیه معاش نیز تأدیه می گردید (۹۰).

مرکز تربیوی GTZ:

این کمیته در رشته های نجاری، گلکاری، تخنیك برق، حلبی سازی، کپی کشی، ولدنگکاری، نلدوانی، وغیره کورسهای کوتاه مدت إلی شش ماه دایر نمود، و درحدود ٤٥٠٠ نفر ازین کورسها مستفید وفارغ گردیده اند (۹۱).

تجربه در حیات بین المللی:

... مهارت های تربیوی وغیره را برای ۱۸۰ معلم روستائی آموخت... کتب درسی پشتو و دری طبع می نمود، تنها در سال ۱۳٦۹؛ (۱۹۹۰) ٦۰۰۰ جلد از آن طبع وتوزیع شده است، که برای اقلا ٦۰۰۰ شاگرد بین صنوف اول إلی چهار مکفی می باشد (۹۲).

همبستگی افغانستان - بلجیم:.

... در سال ١٣٦٤ (١٩٨٥)با طرح تربیه شاگردان از مهاجرین جوان ومردان در حرفه های مختلف، در پشاور به فعالیت آغاز کرد.در سال ١٣٦٧ (١٩٨٨) يك هئیت متخصص « هئیت سیار تعلیم وتربیه » يك سلسله بازدید های را از مکاتب ابتدائی آغاز کردند تا معلمین را در امور اصول تدریس یاری دهند (٩٣).

کمیته بلجیم از سال ۱۹۸۵ به تربیه کدرفنی وحرفوی در ۲۵ رشته مختلف تخنیکی مبادرت ورزیده و در رشته های خیاطی وگلدوزی به ۲۵ فیصد اشخاص معذور ومعیوب حق داده شده است، این مؤسسه طی چند سال ٥٦٠ نفر را تربیه نموده است (٩٤).

کمیتهٔ داکار DACCAR:

بنوبه خود در تربیه کدرفنی قدم برداشته وحتی در قسمت ساختمان يك فابریکه تولید پمپ های دستی برای استفاده در چاه های آب آشامیدنی مبادرت ورزیده است. فابریکه مذکور در کمپ صوابی موقعیت داشت، و از محصولات آن در کمپ های مختلف مهاجرین و داخل افغانستان استفاده قابل قدری به عمل آمده است(٩٥).

کمیته اطریش:

از سال ۱۹۸۳ به این طرف مرکز تربیه تخنیکی در پشاور، کمپ اکوره ختك ومندا را تأسیس نموده و در رشته های برق، ترمیم رادیو، ولدنگ وجوشکاری، آهنگری، حلبی سازی، گلکاری ونجاری در حدود ٦٠٠ شاگرد تربیه نموده است (٩٦).

کمیته Save the children fund نیز در قسمت تربیه جوانان مهاجر در کورسهای محاسبه، اداره دفتر داری، و کمپیوتر خدمت قابل قدری را انجام داده است (٩٧).

موسسه امداد طبی برای افغانها:

...این مؤسسه یك مکتب در شهرك خیمه ای کنجگال ویك مکتب در خود قریه کنجگال در ولایت کنر دارد وتعداد متعلمین آن در شهرك خیمه ای یکصد نفر و در قریه کنجگال ۱۰۷ نفر می رسید (۹۸).

فریدم میدیسن:

...در ماه سنبله ۱۳٦۸ (۱۹۸۹) شاگردان دوره دهم (دوره اخیر) این مؤسسه فارغ گردید. تعداد مجموع فارغان کورسهای مؤسسه مذکور به ۱۸۱ نفر می رسید (۹۹).

خدمات طبی جاپان - افغانستان:

...در ماه جدی ۱۳٦۸ (۱۹۸۹) یك کورس تربیوی طبی بر گزار گردید تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) از آن ۱۸ نفر فارغ گردیده اند. دریك پروگرام دیگر آنها کار گران صحی تربیه می شدند تا، در آینده در قسمت های روستائی افغانستان اجرای وظیفه نمایند(۱۰۰).

تریننگ طبی برای افغانان MTA:

... برای کورسهای آموزشی این دفتر شاگردان از داخل افغانستان توسط احزاب سیاسی و یا قوماندانان معرفی می شدند.این کورس ۱٦ ماهه کلاسهای نظری و آموزش علمی طبی مریضان یك شفاخانه ۲۵ بستری تعلیمی درحیات آباد را در برمی گیرد... چهار دوره از فارغان این مؤسسه که جمعاً به ۵۳ معاون دوکتور بالغ می گردند در افغانستان مصروف خدمت گردیدند(۱۰۱).

... به کمك (کی یر) که یك مؤسسه آلمانی بود، (افغانستان نوتیلف) دوره های تربیوی یکساله و دو ساله را برای تربیه پرستاران ترتیب داده واکنون متجاوز از ٦۰۰ محصل دختر و پسر از آن فارغ التحصیل شده اند (۱۰۲).

انستیتوت صحت عامه بعد از تشکیل حکومت مؤقت در چوکات وزارت صحت عامه دولت تأسیس شد. ۱٦۸۲ نفر کارکنان اساسی صحی، ٤۳ داکتر ونرس و ۳۲۹٦۹ نفر را برای امداد کمک های اولیه در ۳ پروگرام تعلیمی خویش تربیه وبجامعه تقدیم نموده بود (۱۰۳).

نصاب تعلیمی و تغییرات اساسی آن:

طی سالهای جهاد ومهاجرت نصاب تعلیمی مکاتب ومدارس افغانان نیز در تغییر وتحول بود. زیرا در جریان این سالها مکاتب ومدارس متعدد درجاهای مختلف مهاجرت ذریعه منظمات جهادی و دفاتر کمک کننده افغانان مهاجر تأسیس گردید. هرکدام این مکاتب ومدارس دارای نصاب های مختلف بودند. بعضی از آنها نصاب تعلیمی زمان ظاهرشاه، برخی نصاب تعلیمی زمان داودخان، برخی نصاب تعلیمی جدید وبرخی برگزیده این نصاب ها را مورد استفاده قرار دادند.

گر چه نصاب تعلیمی، زمان ظاهرخان و داودخان آن قدرها بهتر نبود که در تغییردادن سطح زندگانی طلاب نقش قابل ملاحظه ای را ایفا کند، ولی نسبت نصاب تعلیمی سالهای بعدی «زمامداری کمونستها» نسبتاً خوب بود. زیرا در جریان سالهای انقلاب اگر مضامین اسلامی بطور جزئی هم درنصاب تعلیمی وجود داشت جای آن را مضامین سیاسی وکمونستی گرفت و پروگرام مکاتب، مدارس ومؤسسات تعلیمات عالی کشور مطابق پروگرام تعلیمی روسها گردانیده شد.

اما در دیار هجرت:

در جریان این سالها بدون شك توجه بیشتر در بخش علوم دینی از قبیل، تفسیر، حدیث، سیرت، فقه ، عقاید و... صورت گرفت.زیرا جهاد ومقاومت افغانان در مقابل روسها ونیز استهزای ودشمنی شدید کمونستان در مقابل مسائل اسلامی ودینی مردم را وادار ساخت تا در حفظ ونگهداشت اساسات

دینی نسبت به سابق کوشا بوده وسعی بیشتر به خرج دهند، مؤسسات خارجی مسلمان وغیر مسلمان که در بخش تعلیم وتربیه افغانان مهاجر سروکار داشتند در برنامه های خویش نمی توانستند ازین امر مهم چشم پوشی نمایند.

حتی در فاکولته های طب، انجنیری، ونیز مکاتب عصری ومسلکی محیط مهاجرت مواد درسی اسلامی در پروگرامهای آنان گنجانیده شد. مثلاً: در زمان سابق خصوصاً در وقت زمامداری کمونستها در حربی شونحی وحربی پوهنتون از تدریس علوم دینی خبری نبود، حتی خواندن آن را یکنوع عیب وعقب گرائی می شمردند، وتنهابه تدریس مسائل فلسفی مارکسیزم و آن هم بطریقه روسی آن اکتفاء می شد. ولی اکنون « هجرت وجهاد » نصاب تعلیمی اصلاح شده ویکی ازمواد اساسی ولازمی آن تدریس علوم اسلامی وشرعی گردید.تا در آینده صاحب منصبان مسلمان ووطن دوست به جامعه تقدیم گردد. که در پهلوی مضامین اختصاصی این ادارات گنجانیده شد.

اکنون بهتر میدانم تانصاب تعلیمی یکی از مکاتب حربی ویکی از پوهنتونهای حربی مجاهدین را بطور مثال تذکردهیم:

درحربی پوهنتون مجاهدین مضامین ذیل خوانده می شد:

۱- فقـــه
۲- تفسیر
۳- حدیث
٤- عقاید
۵- انداخت توپچی
٦- توپچی گـــری
۷- تخنیك توپچی
۸- تکتیك توپچی
۹- کشـف توپچی
۱۰- تکتیك پیاده
۱۱- تخنیك سلاح
۱۲- پیاده گری خریطه

۱۳- استحکام
۱٤- تکتیك کوماندو
۱۵- جمع نظام
۱٦- قوماندانیت ومورال
۱۷- تاریخ حرب (۱۰٤).

درحربی شونځی مجاهدین مضامین زیر شامل نصاب تعلیمی بود:

۱- قرآن کریم
۲- حدیث
۳- فقه
٤- عقاید
۵- عربی
٦- دری
۷- پشتو
۸- هندسه
۹- خدمات عسکری
۱۰- انداخت
۱۱- سپورت
۱۲- الجبر
۱۳- مثلثات
۱٤- فزیك
۱۵- انگلیسی
۱٦- کیمیا
۱۷- تاریخ
۱۸- جغرافیه
۱۹- بیالوژی
۲۰- جمع نظام (۱۰۵).

چنانچه گ . در طول سالهای جهاد وهجرت نصاب های درسی مختلف،

بود، یعنی هریکی از منظمات جهادی نصاب خاص را دارا بودند، وقتی مؤسسات مختلف مساعدت کننده که در رابطه با تعلیم وتربیت سروکار داشتند کمیته های نصاب را بمیان آوردند، هر کدام آنها کتبی را طبع و درمدارس ومکاتب خود از آن استفاده بعمل می آوردند ودرین رابطه میتوان از کمیته نصاب تعلیمی مؤسسه نبراسکا، کمیة نصاب تعلیمی آی، آر، سی، کمیته نصاب تعلیی شورای ثقافتی جهاد افغانستان وکمیته نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی شیخ فتحی نام برد.

کمیته نصاب تعلیمی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان نیز بنوبه خود کتبی را چاپ ودر مکاتب ومدارس مربوط خویش آن را توزیع نمود.

همچنان وقتی حکومت مؤقت تشکیل شد بازهم کمیته نصاب آن به توزیع وتکثیر کتب درسی پرداخت. که در اکثر مکاتب ومدارس از آنها استفاده بعمل آمد. کتب منتشره این کمیته ها با تفاوتهای که داشت با روحیه مردم سازگار بود، زیرا از جهاد ومبارزه مردم افغانستان وجنایات روسها ونوکران شان در آن بصورت واضح یاد آوری شده بود.

طی این مدت نسبت به سالهای قبلی در بخش زبان عربی و انگلیسی نیز توجه شد، زیرا آمدن عربهاوتأسیس مؤسسات علمی ذریعه آنان وهمچنان باز شدن دفاتر خارجی «غربی» در ساحه، مردم مهاجر را واداشت تا زبانهای خارجی خصوصاً عربی و انگلیسی را بیاموزند. از طرف دیگر عربها و خارجیان دیگر می کوشیدند تا مردم ما لسان آنان را فراگرفته و در مقاصدی که داشتند به پیش روند.

بدون شك یکی از علل مهم ارتقاء و پیشرفت جامعه های بشری یکرنگی وهمگونی نصاب تعلیمی است. که ذریعه آن نسل جوان بایك ایده آل مخصوص بار آمده ویك هدف مشترك راتعقیب نموده ومتحدانه برای ارتقای وطن شان می کوشند. کشورهای که نصاب های تعلیمی مختلف دارند دچار مشکلات زیاد گردیده اند. وقتی مردم آواره افغانستان به کشور شان برگشته وصلح تأمین گردد، آن وقت ارزش واهمیت نصاب متحد تعلیمی برای همگان روشن خواهدگردید

اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب واستادان:

چنانچه گفته شد در طی سالهای جهاد و مهاجرت تغییرات بنیادی در وضع واحوال مردم رونما گردید، بنا برین اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب واستادان نیز شکل دیگر بخود گرفت.

مردمان مهاجر افغان در گوشه وکنار کشورهای همسایه با ابتدائی ترین شکل و حالت به تعلیم فرزندان شان آغازیدند، فرزندان شان رابه مؤسسات تعلیمی فرستادند تا از نعمت علم و دانش بهره ورگردند.

مهاجرین افغان مقیم پاکستان باوجود صدها مشکل که داشتند اولادهای شان رابه مکاتب ومدارسی که از طرف مؤسسات خارجی ومنظمات جهادی تشکیل گردیده بود شامل نمودند.

ولی اینبار مکاتب ومدارس به شکل سابق نبود، تعمیرات خاص نداشتند، بلکه در زیر درختان، زیرخیمه ها ویاهم در دشتها موقعیت داشت، و اما در شهرها چون پشاور وکویته معدود مکاتبی بود که درخانه های کرائی موقعیت داشت، و آنها از طرف مؤسسات خارجی ویاهم تنظیمهای جهادی تمویل می شدند، بعضی از مکاتب ومدارس مهاجرین لیلیه بود، ولی بصورت عموم مدارس ومکاتب نهاری بودند مکاتب لیلیه که مربوط منظمات جهادی بود به نسبت نداشتن ضروریات اولیه زندگانی در ابتدائی ترین شرائط قرار داشتند.

ولی آن عده از مکاتب، مدارس ومؤسسات تعلیمی عالی که مربوط مؤسسات خارجی کمك کننده بود وضع نسبتاً خوبی را دارابودند. برای شاگردان لیلیه غذای خوب داده می شد وچنانچه تعمیرات مناسب راجهت سکونت متعلمین به کرایه گرفته بودند.

در محیط هجرت طلاب بالباس عادی به مکتب می رفتند، پوشیدن پطلون ودریشی بکلی از میان رفت و درعوض آن توجه به تعلیم صورت گرفت، احساس آموزش در اذهان شاگردان نظر به سابق به مراتب بیش ترگردید.

شاگردان این مرحله انقلابی بار آمدند، زیرا شرائط جنگ وهجرت مردم را طوری بار آورد که سکوت در مقابل هر نوع بیعدالتی را برای خویش یکنوع جرم تلقی نمایند.

طی این سالها با شاگردان تا اندازه، مساعدت نیز صورت می گرفت، کتاب کتابچه، قلم و.... بطور رایگان برای شان داده می شد، ولی این مساعدتها آنقد مکفی نبود که همه احتیاجات طلاب را مرفوع سازد، پس اکثر شاگردان بخاطر اینکه با فامیل های خود مساعدتی نموده باشند بعد از اوقات درسی به کار وبار می پرداختند. وحتی بسیاری از فامیل های کم بغل که دچار مشکلات شدید اقتصادی بودند، بناچار مانع فرستادن فرزندان شان به درسگاها می شدند، که به این اساس یکتعداد زیاد اطفال ونوجوانان درین دوره از نعمت تحصیل محروم گردیدند.

درین سالها منظمات جهادی خصوصاً حزب اسلامی، جمعیت اسلامی واتحاد اسلامی بخاطر تنظیم وترتیب بهتر فرزندان مهاجر به تأسیس وتشکیل ...مات جوانان پرداختند.

کار این ادارات عبارت از تنظیم جوانان، تدویرجلسات وحلقات تربیوی، تنظیم امور محصلان، تشویق وترغیب جوانان به جهاد ومبارزه در مقابل منکرات بود.

در اوائل اثرات رقابتهای تنظیمی درین ادارات بطور واضح مشاهده می شد ولی به مرور زمان، شرائط و اوضاع باعث تقلیل این نظر گردید. این ادارات نشریه هائی نیز داشتند که تا چند شماره به نشر رسیده است.

در دوران مهاجرت محصلان ومتعلمان در ایام رخصتی های خویش به جبهات گرم نبرد می رفتند ودر مقابل ارتش سرخ می رزمیدند وچه بسا نوجوانان وجوانانی که درین راه شهید شدند.

بر علاوه رخصتی های سه ماهه هر گاه منطقه و یاجبهه ای مورد تعرض قشون سرخ قرار می گرفت متعلمین ومحصلین مهاجر بدون اینکه منتظر امری باشد به خاطر مساعدت برادران مجاهد خود به جبهات می رفتند.

در سالهای جهاد ومهاجرت درحصه تعلیم دختران توجه چندانی صورت نگرفت مدارس ومکاتب محدود برای آنها تأسیس شد و آن هم صرف در شهرها ... پشاور و... بود در بعضی کمپها مکاتب آن ابتدائی نسوان موجود بود. که یکی از علل عمده آن مخالفت ملاهای افغان (مقصود بعض است)

باتعلیم دختران بود گرچه منظمات حزب وجمعت بخاطر تربیه اسلامی وسالم طبقه نسوان کشور سازمانهائی نیز برای دختران تأسیس نمودند. ولی در مجموع باید اعتراف نمود که در ساحه ارتقای سطح فکری طبقه نسوان کشور توجه چندانی صورت نگرفت.

آن عده از دخترانی که به مکتب می رفتند حجاب شرعی را مراعات می نمودند وهر مکتب نسوان دارای یونیفارم خاص بود. استادان وهمه پرسونل مکتب را دختران شکیل می دادند. پروگرام درسی آنان و پسران یکنوع بود. موترهای مخصوص که از طرف ادارات مکاتب به کرایه گرفته می شد آنان را به مکاتب می برد وبعد از اتمام درس دوباره ایشان رابه خانه های شان می رسانید.

همچنان عده ای از دختران مهاجر بخاطر فراگرفتن زبان انگلیسی به کورسهای لسان شامل می شدند که اکثر جوانان خون گرم این کار آنان رانمی پسندیدند.

قبلاً تذکر داده شد که در دوران زمامداری کمونستها اکثر استادان افغان روانه قتلگاه ویاهم زندان شدند، ویك عده شان مجبور به ترك وطن گردیدند، آنان در دیار هجرت بخاطر بدست آوردن روزی به شغل های گوناگون پرداختند ومشاکل روزگار آنان رانگذاشت تابه شغل مقدس معلمی ادامه دهند. جای اینگونه اشخاص را جوانان تازه فارغ شده از مکاتب گرفت.

استادانی که از طرف مؤسسات خارجی معاش می گرفتند وضع زندگی شان نسبتاً خوب بود، ولی آن عده از استادان ومعلمین که از طرف منظمات جهادی معاش می گرفتند از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نبودند، معاش کافی نداشتند ویا مشکلات بسیار زندگی می نمودند زیرا توجه بیشتر تنظیمهای جهادی به مسائل نظامی و حربی بود.

فرق بین نظام ونصاب تعلیم محیط هجرت ونظام و نصاب تعلیم حکومتهای کمونستی

طوری که گفته شد در دوران هجرت در نظام تعلیم افغانان تغییراتی به وجود آمد، مردم چون دچار مشکلات بودند، فرزندان شان نیز بایك عالم مشکل به تحصیل می پرداختند.

نظام تعلیم محیط هجرت در واقع به چند گونه تقسیم شده بود.ازینکه مهاجرین افغان در مناطق مختلف کشورهای همسایه مسکن گزین شده بودند، بناءً سلسله تعلیم آنان نیز مختلف بود.مؤسسات مختلف با ایشان در زمینه کمك می کردند ویا مرامهای مختلفی که داشتند به کار تعلیمی آنان می پراختند.

مثلاً عده ای از مکاتب که ازطرف حکومت پاکستان (کمشنری افغان)تأسیس واکمال می گردید به شیوه مکاتب پاکستانی بود، مکاتبی که ذریعه منظمات جهادی تأسیس شده بودند نظام خاص همان تنظیم در آن مورد مطالعه قرار می گرفت، مدارس ومکاتبی را که مؤسسات غربی پایه گذاری نموده بودند آنان سبك خود، وهمچنان مدارس، مکاتب ومؤسسات تعلیمی عالی راکه عربها پایه گزاری نموده بودند آنان سبك خاص خویش رابه کار می بستند.چون عربها از کشورهای مختلف عربی بودند بناءً سبك وطرز نظام تعلیم هر کدام آنان جداگانه بود، زیرا هر نفر عرب که در رأس کار قرار داشت ذوق وپسند خاص خود را مدنظر گرفته آن را در مکتب و یا مدرسه مربوط خویش عملی میکرد.

بنا برین گفته می توانیم که نظامهای مختلف در مؤسسات تعلیمی افغانان مهاجر حکمفرما بود.

قبلاً اشاره شد که نصاب تعلیمی محیط هجرت دارای رنگ مذهبی واسلامی بیشتر بود، مؤسسات خارجی طبعاً نمی توانستند ازین امر چشم پوشی کنند آنان مجبور بودند تا مسائل دینی رادر نصاب ادارات تعلیمی خود بصورت بهتر بگنجانند.

درمورد نصاب نیز اشاره شد که نصاب های مختلف درسی مورد استفاده قرار داشت، وهر اداره به دلخواه خود از نصاب های گذشته ویا نصاب دوره های اخیر افغانستان استفاده بعمل می آورد. منظمات جهادی وبعضی از مؤسسات دیگر نصاب های جدیدی را پی ریزی نموده ودر ادارات مربوط خویش از آن استفاده می نمودند.

باوجود کمبود های که داشت نصاب تعلیمی محیط هجرت در مجموع جنبه های خوبی هم داشت، زیرا آمدن خارجیها در ساحه ونیز آشنائی بامکاتب وشیوه تدریس کشور های همسایه مردم ما را با مسائل جدید آشنا ساخت.این کار یك نوع رقابت سالم را در اذهان شاگردان رشد داد.

برعکس بعد از بقدرت رسیدن کمونستها وزمامداری واکداران مختلف آنان نظام تعلیم کشور شکل دیگری را بخود گرفت، نظم سابق از بین رفته وجای آن را نظم حزبی گرفت، پسران عوض اینکه به درسگاها رفته چیزی بیاموزند، بطور اجباری به سازمان برده می شدند. درین مدت دوره مکاتب ابتدائیه وثانویه از دوازده سال به ده سال تنزل یافت، ونصاب تعلیمی نیز مطابق پروگرام تعلیمی روسها گردانیده شد.به عبارت دیگر نصاب ونظام تعلیم روسیه در مکاتب، مدارس ومؤسسات عالی تعلیمی کشور رائج شد.

در سالهای اخیر حکومت کمونستی نظر به پیروزی وفشار مجاهدین وهمه گیر شدن انقلاب، حکومت وقت مجبور شد تا دوباره دوره مکاتب ابتدائیه وثانویه را به دوازده سال ارتقاء داده ونصاب قدیم را در مکاتب ومدارس رائج گرداند، حتی چند مضمون اسلامی را در آن اضافه سازد.که این خود دو روئی ونفاق حکومت های کمونستی را در افغانستان نشاندهی می نماید.

بنا برین فرق بین نصاب ونظام تعلیمی محیط هجرت و حکومت های کمونستی را چنین ارزیابی نموده می توانیم:

۱- در دوران زمامداری کمونستها تعلیم وتربیه افغانستان سبك روسی را اختیار نمود.

۲- ولی در محیط هجرت شرائط موجود و مشکلات ناشی از آن نظامهای مختلف تعلیمی را در ساحه رائج ساخت.

۳- در کابل وبقیه ادارات ت... علیمی رژیم نصاب درسی روسی گردانیده شد و دوره مکاتب از دوازده سال به ده سال تنزل یافت.

٤- در حالی که در محیط هجرت نصاب های مختلف درسی جریان داشت دوره مکتب(ابتدائیه وثانویه) طبق معمول دوازده سال بود.

٥- در جریان حکومت های کمونستی هرگاه محصلان ومتعلمان به سنگرها رفته ودر مقابل مخالفین دولت (مجاهدین) می جنگیدند در آن صورت بدون امتحان به صنف بالا ارتقاء می نمودند.

٦- در حالیکه در محیط هجرت پسران به شوق خود وبدون اجبار به سنگر رفته وقتی برمی گشتند، طبق مقررات از آنان امتحان اخذ شده و در صورت موفقیت به صنف بالامیرفتند.

۷- در مؤسسات به اصطلاح تعلیمی حکومت کابل درسهای سیاسی (روسیه، کشور شوراها و منافع آن) تدریس می شد.

۸- در محیط هجرت برعلاوه درسهای سیاسی، تدریس علوم دینی درهر ساحه ضروری بود .

۹- در نظام تعلیم حکومت های کمونستی آزادی وجود نداشت. و استادان وشاگردان حق نداشتند، که از دولت و زمامداران کمونست جزئی ترین انتقادی کنند. زیرا در آن صورت عواقب وخیم ومجهول بدنبال شان بود.

۱۰- در حالیکه در محیط هجرت در ساحه تعلیمی همه از آزادی برخوردار بودند.

این بود فرق بین نظامهای کمونستی ومحیط هجرت که بطور خلاصه تذکر یافت.

دست آورد های تعلیمی این دور:

جهاد ومقاومت مردم افغانستان یکی از حیرت انگیزترین واقعات قرن حاضر شمرده می شود، زیرا طی این سنوات پایمردی ومقاومت مردم افغانستان بزرگترین طاغوت عصر را شکست داد، نقشه دنیا تغییر یافته وکشورهای که تحت استعمار روسیه بودند به آزادی رسیدند. نهضت های آزاد یبخش روح تازه یافتند و... بناءً ویژگی های این دور باید بصورت دقیق وهمه جانبه مورد

تدقیق وتحقیق قرار داده شود. ارزیبر ، زبدست آوردن معلومات دربخش تعلیمی این دور نیزیکی از پرارزش ترین مس "ا، تاریخ کشور ما شمرده می شود.زیرا جنگ نابرابر وتحمیلی روسها بر ملت بیچاره افغان باوجود تنگدستی وتهیدستی این قوم فقیر و نیزترک وطن آبائی وجایگزین ش دن آنان درکشور های همسایه سپس اقدام به تأسیس وتشکیل مکاتب و .... در واقع ار مسائل مهم تاریخ کشور است، که باید بهتر و دقیق بررسی گردد.

قبلاً گفته شد که در سالهای جنگ معارف نیمه جان کشور بکلی از هم پاشید و شیرازه آن ازهم ریخت، در دیار هجرت امور تعلیمی شکل جدید را بخود گرفت با ابتدائی ترین شکل کار تعلیم در کمپ های مهاجرین شروع شد. وبالاخره نظر به کوشش وسعی مردمان خیر خواه این کار به تأسیس وتشکیل پوهنتون هاء انجامید.

آری نسلی که در دیار هجرت رشد یافت، نظر به اطفال داخل کشور خیلی تفاوت داشت، زیرا نسل مهاجر باوجود متقبل شدن مشکلات زیاد باکشور های همسایه وفرهنگ شان آشنائی حاصل نموده و مردمان گوناگونی را شناختند و درپی ارتقای سطح تعلیمی خویش گردیدند.و در واقع همه اینها عواملی بودند که در بلند بردن سطح بینش طلاب این دور مؤثر بود.

درین دوره در قسمت تعلیم علوم شرعیه توجه بیشتر صورت گرفت، زیرا افغانان مهاجر اکثریت شان خوش داشتند تا اولاد های خود رابه مدارس دینی بفرستند.

یکعده از جوانان افغان که جهت تحصیل به کشور های عربی رفته بودند، آنان نیز حق تحصیل را فقط در رشته های مخصوص علوم دینی داشتند.درفاکولته های دیگر پذیرفته نمی شدند. کسانی که قادر شده باشند تا در فاکولته های دیگری چون طب و انجنیری و ... درس بخوانند تعداد آنان از شمار انگشت تجاوز نخواهد کرد.

طی این سنوات در بخش تعلیم دختران توجه چندانی صورت نگرفت مکاتب محدودی برای آنان تأسیس شد و آنهم صرف در شهرها چون پشاور و... بود.

در کمپهای مهاجرین بسیاری مردم مخالف فرستادن دختران به مکتب بودند، ومکتب را جای گمراهی دانسته وچنین می پنداشتند هر دختری که مکتب رفت کمونست می شود.البته درین حصه تبلیغات عده از ملاها نیز بی اثر نبود که مخالفت شدید خود را در زمینه ابراز می داشتند وبه مردم تبلیغ می کردند تا مانع فرستادن دختران وخواهران شان به مکاتب شوند.

در جریان این دوره بورس های تحصیلی نیز از طرف ممالك همدرد جهاد برای افغانان مهاجر فرستاده شد، تا جهت ادامه تحصیل بخارج روند.ولی بدبختانه در حصه فرستادن اشخاص لیاقت و ذکاوت مد نظر گرفته نه شد، صرف و صرف به اساس مسائل خویشاوندی وتعلقات تنظیمی یکعده افراد بخارج فرستاده شدند.بعد از گذشت سال واندی اکثریت آنان دوباره به پشاور برگشتند، زیرا قابلیت و صلاحیت این رانداشتند که در کشور های بیگانه درس خوانده و باسر بلند به وطن برگردند.

حتی در آن وقتها چنین گفته میشد که یکی از منظمات جهادی همه کلینرها و موتروانان راکه ازخویشاوندان رئیس بود، به فلان کشور عربی فرستاد که همه آنان بعد از سپری شدن اولین امتحان ناکام برگشته اند.تعداد بسیارکم اشخاص مستحق بنا به لیاقت خود بخارج رفتند. نویسنده نیز از جمله کسانی بودم که در دو امتحان کانکور باری مدینه وباری هم در قطر کامیاب شدم، همه کارهای مقدماتی ما انجام یافت، ولی چون در آن وقت در سطح بالا کسی رانمی شناختم، بناءً زحمات مان نقش بر آب گردید.

خلاصهء دست آوردهای تعلیمی این دور:

۱- ظروف و شرائط تحصیل این دوره نظر به داخل افغانستان مشکل بود، مردم مهاجر با ابتدائی ترین شکل و شرائط به کار تعلیمی اولاد های شان آغازیدند.

۲- تنظیمهای جهادی با وجود که مشغول جنگ بودند، در زمینه تعلیم نیز قدم گذاشته و دست به تشکیل مکاتب ومدارس زدند.

۳- چون مؤسسات مختلف مساعدت کننده با افغانان در بخشهای مختلف خصوصاً بخش تعلیم به میان آمد، بدین اساس هر کدام دارای مواصفات ونصاب های مختلف تعلیمی بودند.

٤- در دیار هجرت در قسمت علوم دینیه توجه بیشتر صورت گرفت، علاقه مردم از یکسو ونیز فعالیت های مؤسسات عربی از سوی دیگر در زمینه مؤثر واقع شد.

٥- باگذشت زمان فعالیت های تعلیمی از ساحه ابتدائیه وثانویه به پیش رفته، کار به تأسیس وتشکیل پوهنتونها انجامید.

٦- در رشته های علوم ساینسی فارغین بسیار کم بجامعه تقدیم شد.

۷- عده ای از افغانان بخارج فرستاده شدند، اکثریت آنان را کسانی تشکیل می داد که از اقارب و خویشاوندان نزدیك اشخاص بارز تنظیمهای جهادی بودند. به تعداد بسیار کم جوانان مستحق بخارج فرستاده شدند.

۸- اکثر جوانان ما بخاطر تحصیل به کشورهای عربی چون سعودی و... می رفتند وقتی برمی گشتند با رسوم وعنعنات مردم خود مخالف می گردیدند.

۹- طی این دوره اکثریت جوانان و نوجوانان کشور بالسانهای خارجی چون عربی وانگلیسی آشنائی حاصل کردند. به عبارت دیگر جوانان تعلیم یافته مهاجر بایکی از دو زبان مذکور می توانستند تکلم نمایند. سطح بینش طبقه متعلم دیار هجرت به مراتب بیشتر از طلاب داخل کشور بود.

۱۰- طلاب و محصلان این دوره با روحیه سرشار مبارزه، ورزمندگی بار آمدند. جنگ و شرائط ناگوار آن، همه مردم افغانستان خصوصاً طبقه دانش آموز را آب دیده بار آورد.

۱۱- باگذشت زمان اوضاع مکاتب، مدارس ومؤسسات تعلیمی عالی مهاجرین بهبودی یافته ومؤسسات خارجی نیز درین زمینه روز به روز کار های خود را وسعت می دادند.

۱۲- در اکثر مکاتب ومدارس شاگردان ذریعه بس های کرائی (پول آن از طرف منظمات داده میشد) صبحگاهان به مکاتب آورده ربعد از رخصتی دوباره بخانه های شان «کمپهای مهاجرین» رسانیده میشدند.

۱۳- تعلیم بطور رایگان بود، واز شاگردان فیس گرفته نمی شد.

۱٤- درین دوره در بخش تعلیم طبقه نسوان کار قابل ملاحظه صورت نگرفت. دختران دارای محدود مکاتبی بودند که آن هم در شهرها بود، درکمپهای دور دست مکاتب اندکی آن هم ابتدائی ناقص برای دختران وجود داشت.

۱۵- مکاتب ومدارس مربوط منظمات مختلف، درسالهای اول بجز افراد مربوط تنظیم خود دیگران راغی پذیرفتند، ولی این عمل آهسته آهسته اهمیت خود را از دست داده، وخریداران چندانی پیدانکرد.

باوجود بسا خوبیهای این دور منظمات جهادی نتوانستند یك نصاب متحد تعلیمی، را بمیان آورند.

زیرا نصاب تعلیمی در واقع زیر بنای مکاتب ومدارس را تشکیل میدهد.

گرچه منظمات جهادی ومؤسسات اجنبی مساعدت کننده هرکدام بنوبه خود کوشیدند تا نصاب واحدی را بمیان آورند، ودر زمینه سعی وکوشش هم نمودند ولی متأسفانه موفق به این کار نه شدند. که نتائج آن در آینده افغانستان دانسته خواهد شد.

فهرست مراجع فصل پنجم :

۱- ترجمه:د . عبدالرحمن محمدسعید، التقریر الاول اللامم المتحده عن افغانستان بعد تسع سنوات من الحرب مجلس التنسیق الاسلامی، پاکستان، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵.
۲- افغان جهاد . سال اول شماره سوم، مقاله فاضل/ در کنفرانس بین المللی پاریس راجع به افغانستان، حوت ۱۳٦٦ ، ص ٦۳.
۳- افغان جهاد . سال دوم شماره های ۲ - ٤، مقاله کشککی/ در سیمینار امکانات احیای مجدد افغانستان ونقش کمکهای بین المللی در ژنیوا ، ص ٥٦.
٤- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره یازدهم سال دوم ۱۳٦٦هـ ش، ص ۲٦-۲۷.
٥- البنیان المرصوص، العدد ۳۹ ، دیسمبر ۱۹۹۱ ، ص ۲٦.
٦- البنیان المرصوص، العدد ۳۹ ، دیسمبر ۱۹۹۱، ص ۲۷.
۷- د. عبدالرحمن محمد سعید، مذکره حول مستقبل التعلیم فی افغانستان الوکالة الاسلامیة للاغاثة، ۱۹۸۷، ص ۳٦-۳۷.
۸- مذکره حول مستقبل التعلیم فی افغانستان، ص ۳۸.
۹- مذکره حول مستقبل التعلیم فی افغانستان، ص ۳٤.
۱۰- مذکره حول مستقبل التعلیم فی افغانستان، ص ۳۸.
۱۱- اسد سلیم شیخ، افغان مهاجرین ایك جائزه، آر - آر پرنٹرز، لاهور ۱۹۸۹، ص ۱۲٤-۱۲٥.
۱۲- افغان مهاجرین ایك جائزه ، ص ۱۲۸
۱۳- افغان مهاجرین ایك جائزه، ص ۱۲۹.
۱٤- افغان مهاجرین ایك جائزه، ص ۱۳۰.
۱٥- منار الاسلام، العدد الثالث، السنة السادسه عشرة ۱۹۹۰، وزارة العدل والشئون الإسلامیة ، الامارات ، ص ٦۲.
۱٦- منار الاسلام، العدد الثالث، السنة السادسه عشرة، ، ص ٦۳.
۱۷- الجهاد، العدد ۱٥ ، ینایر ۱۹۸٦، ص ۲۸.
۱۸- پوهنه، شماره اول، سال اول ۱۹۹۲ ، وزارت تعلیم وتربیه حکومت موقت مجاهدین، پشاور، ص ۷۸.
۱۹- افغان جهاد ، سال چهارم شماره دوم، سال ۱۳٦۹، ص ۱۰۰.
۲۰- الثبات، العدد ۲ ، ۱٦ سبتمبر ۱۹۸۹، ص ٤.
۲۱- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۲.
۲۲- الوکالة الإسلامیة للاغاثة، اسراء، الادارة الاقلیمیة باکستان، مطبعة دارالعروبه لاهور، ص ۱۲-۱۳.

٢٣- افغان جهـــاد ، سال چهـــارم شماره سوم ١٣٧٠، ص ٧٢.
٢٤- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث ١٤١٠ هـ ق جدة، ص ٣٢.
٢٥- الثبات، العدد ٣١، ابريل ١٩٩٠، ص ٤.
٢٦- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث ، ص ٦٧.
٢٧- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث، ص ١١٦.
٢٨- تعريف بلجنة المناهج الافغانية، الاتحاد العالمي للمدارس، المركز التعليمي الاسلامي، بيشـــاور ١٩٨٨ ، ص ٥ - ٦ - ٧ -٨.
٢٩- تعريف بلجنة المناهج الافغانية، ص ٦-٧-٨.
٣٠- التقرير الاول للامم المتحدة عن افغانستان بعدتسع سنوات من الحرب، ص ١٣٦.
٣١- البنيان المرصوص، العدد ١٣ مايو ١٩٨٧، ص ٢٩.
٣٢- البنيان المرصوص، العدد ١٣ مايو ١٩٨٧، ص ٣٠-٣١.
٣٣- البنيان المرصوص، العدد الخامس، ١٥ فبراير ١٩٨٦، ص ٣٤.
٣٤- الثبات، العدد ٢، ١٦ستمبر ١٩٨٩، ص ٤.
٣٥- المجاهدون، العدد ١٠، السنة الثانية، ١٤٠٨ هـ ق ، ص ٥٠ والجهاد، العدد ٨٧ ، يونيو ١٩٩٢، ص ٥٩.
٣٦- شهادت ، ارگان حزب اسلامي، ٤ حوت ١٣٧٠ فروری ١٩٩٢، ص ٧.
٣٧- البنيان المرصوص، العدد الحاديعشر، مايو ١٩٨٧، ص ٣٢-٣٣.
٣٨- البنيان المرصوص، العدد الحادى عشر، مايو ١٩٨٧، ص ٣٢ .
٣٩- البنيان المرصـــــوص، العــــدد ٢٨ يوليو ١٩٨٩، ص ٥٦.
٤٠- الوكالة الإسلامية للاغاثة ، ص ١٢.
٤١- الجهاد، العدد ٩٧، ابريل ١٩٩٣، ص ٤٨ و پيام زن مسلمان، شماره مسلسل ٢٤، حمل ١٣٧٠، ص ٧.
٤٢- الجهاد، العدد ٢٥، ديسمبر ١٩٨٦، ص ٢٨.
٤٣- الوكالة الإسلامية للاغاثة ، اسراء، ص ١١.
٤٤- الوكالة الإسلامية للاغاثة، اسراء، ص ١٠.
٤٥- الوكالة الإسلاميــة للاغاثة ، ص ١٢ -١٣.
٤٦- الــــوكالة الإســــلامية للاغاثـــة، ص ١٤.
٤٧- الوكالة الإسلامية للاغاثـــة، ص ١٤ - ١٥.
٤٨- شهادت، شماره مسلسل ٢٠٩ ، ٢٧ ديسمبر ١٩٨٩ ـ ٦ جدى ١٣٦٨ ، ص ٥.
٤٩- شهادت، شماره مسلسل ٢٠٩ ، ٢٧ ديسمبر ١٩٨٩، ٦ جدى ١٣٦٨ ص ٥.
٥٠- شهادت، نمبر مسلسل ٢٣١، ٦ جون ١٩٩٠، ١٦ جوزاء ١٣٦٩، ص ٥.
٥١- شهادت اكتوبـــر ١٩٩١، ١٨ ميزان ١٣٧٠، ص ٦.

۵۲- شهادت، دیسمبر ۱۹۸۹، ٦ جـدی ۱۳٦۸، ص ۳.
۵۳- شهادت، اکتبور ۱۹۹۱، ۱۸ میزان ۱۳۷۰، ص ٦.
۵٤- شهادت ، شماره مسلسل ۲۰۹ ، ۷ دیسمبر ۱۹۸۹، ٦ جدی ۱۳٦۸، ص ۵.
۵۵- حصاد عشر سنوات، شعبة التعليم فى الحزب الإسلامى، فرع كويتا، ص ۱.
۵٦- حصاد عشر سنوات ، ص ۱- ۲.
۵۷- خپلواکی، دافغانستان دمهاجرینو دپاره دلورو تحصیلاتو زمینی او امکانات ، خان پاچا، پنحم کال، دوبمه گنه ، ۱۳٦۹ هـ ش، ص ۷۱ - ۷۲ -۷۳.
۵۸- المجاهـدون، العدد ۲۸، يوليو ۱۹۹۱ ، ص ٤۳.
۵۹- المجاهدون، العـدد ۲۸، يوليو ۱۹۹۱، ص ٤٤.
٦۰- المجاهدون، العدد ۲۵ ، ديسمبر ۱۹۹۰، ص ۱۳.
٦۱- مجاهد، شماره مسلسل ۱٤۵ ، مارچ ۱۹۹۱، حوت ۱۳٦۹ص ۸.
٦۲- مجاهد، شماره مسلسل ۱٤۵ ، ص ۸.
٦۳- مجاهد، شماره مسلسل ۱٦۵ ، نومبر ۱۹۹۱، قوس۱۳۷۰ ، ص ۵.
٦٤- المجاهدون، العدد ۲۹، اكتوبر ۱۹۹۱ ، ص ۲۵ - ۲٦.
٦۵- المجاهدون، العدد ۲۹، اكتـوبر ۱۹۹۱، ص ۲۷ -۲۸.
٦٦- المجـاهـدون، العـدد ۲۸، يوليو ۱۹۹۱، ص ٤۵.
٦۷- مجاهـد، شمـاره مسلسل ۱۷۲ ، جنوری ۱۹۹۲، جدی ۱۳۷۰ ، ص ۸.
٦۸- میثاق خون، دور دوم، سال اول، شماره ٦ -۷، ۱۳٦۵ هـ ش، ص ۱۳۳. و مجـاهـد، مسلسل ۱۳۱، سپتمبر ۱۹۹۰، ص٦.
٦۹- المجاهدون، العدد ۱۸، ابريل ۱۹۸۹ ، ص ٤۰.
۷۰- ندای زنان مسلمان افغانستان، شماره اول، عقرب ۱۳۷۰، ص ۲٦.
۷۱- المجاهدون، العدد ۲۵، ديسمبر ۱۹۹۰، ص ۳۷.
۷۲- المجاهدون ، العدد ۲٦ ، فبراير ۱۹۹۱ ، ص ٤۷.
۷۳- مجاهد، شماره مسلسل ۱۷٤، فروری ۱۹۹۲، دلو ۱۳۷۰، ص۷.
۷٤- البنيان المرصوص، العدد ۱۵، اكتوبر ۱۹۸۷، ص ٤۳.
۷۵- البنيان المرصوص، العدد ۱۵، اكتوبر ۱۹۸۷، ص ٤۳.
۷٦- خپلواکی، پنحم کال، دوبمه گنه، ۱۳٦۹، ص - ٦۸-٦۹-۷۰.
۷۷- خپلواکی، پنحم کال، دوبمه گنه، ص ۷۰.
۷۸- شرعیات، شماره ٤۹، سال ۱۳٦٦، مقاله/آشنائی با پوهنتون دعوت وجهاد، ص ٦٦.
۷۹- شرعیات، شماره ٤۹، سال ۱۳٦٦ ، ص ٦٦و ٦۸.
۸۰- البنيان المرصوص، العدد الثانى عشر، ۱۹۸۷، ص ۳۳.
۸۱- افغان جهاد، شماره دوم سال سوم ، ۱۳٦۸ (۱۹۸۹)، در راه اعمار مجدد ۱٦ مؤسسه

غیر دولتی کمك دهنده افغانستان آشنا شوید، ص ۵۰.
۸۲- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰، ص ۷۸.
۸۳- مذکرة حول مستقبل التعلیم فی افغانستان، ص ۳٤ -۳۵.
۸٤- افغانستان درمطبوعات جهان، شماره یازدهم سال دوم ۱۳٦٦(۱۹۸۷)، ص ۲٦.
۸۵- مذکرة حول مستقبل التعلیم فی افغانستان، ص ۳۵-۳٦.
۸٦- اطلاعات، شماره ٤۵، اپریل ۱۹۹۲ (مصاحبه سلام عظیمی)، ص ۱۲.
۸۷- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان،، ص ۲٦۳.
۸۸- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۱
۸۹- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان ، ص ۲٦۳.
۹۰- افغان جهاد، سال چهارم شماره اول، ۱۳٦۹(۱۹۹۰)، ص ۱۰۸.
۹۱- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۲.
۹۲- افغان جهاد، سال چهارم، شمار دوم ، ۱۳٦۹ (۱۹۹۰)، ص ۹۳.
۹۳- افغان جهاد، سال چهارم، شماره سوم ، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۱.
۹٤- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۲.
۹۵- سیمینارسوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۲-۲٦۳.
۹٦- سیمینار سوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان ، ص ۲٦۲.
۹۷- سیمینارسوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲٦۳-۲٦٤.
۹۸- افغان جهاد، سال چهارم شماره اول، ۱۳٦۹(۱۹۹۰)، ص ۱۰۸.
۹۹- افغان جهاد، سال چهارم، شماره سوم ، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ٦۸.
۱۰۰- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۳.
۱۰۱- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۸.
۱۰۲- افغان جهاد، سال چهارم، شماره اول، ۱۳٦۹ (۱۹۹۰)، ص ۱۰۷.
۱۰۳- صبح پیروزی، شماره مسلسل ۳۹، جنوری ۱۹۹۰ دلو ۱۳٦۸ص ۱.
۱۰٤- جریده مجاهد، شماره مسلسل ۱٤۵، مارچ ۱۹۹۱ حوت ۱۳٦۹، ص۸.
۱۰۵- مجاهد، شماره مسلسل ۱٤۵، ص ۸.

فصل ششم

وضع تعلیم در افغانستان

ومقایسه آن باوضع تعلیمی کشور های همجوار

«ایران و پاکستان»

چنانچه گفته شد تعلیم وتربیه در کشور افغانستان چه در زمان هجرت وچه قبل از آن مراحل مختلفی را پیموده، ودرهر مرحله خصائص وصورت های مختلفی را دارا بوده است. بناءً اوضاع تعلیمی کشور ما باگذشت زمان گاهی رویه بهبودی وزمانی هم قوس نزولی خود را پیموده است.

در حدود اضافه تر از نود سال است که تعلیم وتربیه در کشور ما بصورت رسمی شروع شده وآنچه طی این سالها درین بخش صورت گرفته بود فصل وار ذکر گردید.

اگر بصورت عمیق وهمه جانبه ارتقای سطح تعلیمی این سالها را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا باکشورهای همسایه خصوصاً پاکستان و ایران مقایسه کنیم، گفته میتوانیم که درین بخش ترقی چندانی صورت نگرفته است.

زیرا معارف عصری آن هم به شکل بسیار ابتدائی در سالهای اخیر در کشور افغانستان رائج گردید، طی چندین سال صرف یك ویاچند مکتبی در سراسر کشور وجود داشت. حکومت های وقت در زمینه کارهای مناسبی را انجام ندادند.

دراکثر مناطق ونواحی کشور مردم خوش نداشتندتا اولاد شان به مکتب بروند، آنها بهترین جای تعلیم مساجد رامی دانستند.فرزندان شان را نزد ملای مسجد می فرستادند.

با وجود این همه نابسا مانیها تعلیم وتربیه بصورت نیم جان آن درحالت پیش رفت بود و ابتدائی ترین مراحل خود را می پیمود، ومی خواست تا

آهسته آهسته خود را در ردیف کشورهای دیگر جهان قرار بدهد.

از سالهای تأسیس مکاتب عصری تا وقوع حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ را میتوان یك دوره نسبتاً آرام وبطی در ارتقای وضع تعلیمی کشور دانست. زیرا طی این مدت با وجود اینکه در سراسر کشور مکاتب ومدارس ومؤسسات تعلیمی محدود و انگشته شمار وجود داشت دارای نظم وضبط بود و امکان بهبودی آن در آینده ها وجود داشت.

بعد از وقوع واقعه المناك ثور ۱۳۵۷ اوضاع مراکز تعلیمی کشور یکسره دگرگون گردید، صلح وصفا از کشور رخت بست، بدبختی ومصیبت جای آن را گرفت، در مؤسسات وادارات تعلیمی نیز اثرات آن بد بود، وبجای آموزش، مسائل حزبی مطرح میگردید، استادان مجبور گردانیده می شدند تا ازخوبیهای «اتحاد شوروی » وفلسفه مارکسیزم حرف زنند. بعد ازینکه افغانان مجبور به ترك وطن گردیدند، در محیط هجرت دست به تأسیس وتشکیل مدارس ومکاتب زدند، تا اندازه ای در کار خویش موفق هم بودند.بالاخره در اثر سعی وکوشش آنان ونیز مساعدت کشور های دوست موفق به تأسیس وتشکیل پوهنتونها گردیدند. اوضاع واحوال تعلیمی این دور در فصل پنجم همین اثر بر رسی شد.

پس میتوانیم اوضاع تعلیمی کشور را به سه مرحله مختلف تقسیم نمائیم.

۱- **مرحله اول:** اوضاع تعلیمی از شروع و تأسیس مکاتب عصری تاانقلاب ثور.

۲- **مرحله دوم:** وضع تعلیمی در سالهای انقلاب « داخل کشور».

۳- **مرحله سوم:** وضع تعلیمی در دیار هجرت.وضع تعلیم کشوردر مرحلهٔ اولی اگر قناعت بخش نبود خیلی بدهم نبود، بصورت بطی معارف کشور جریان صعودی خود را میپیمود .

مرحله دومی را میتوان مرگ معارف کشور دانست زیرا ضربات خورد کننده از هر سو برپیکر نیمه جان معارف کشور وارد شد. و آنرا از هم متلاشی ساخت.

مرحله سومی در دیار هجرت است که درین دوره با وجود صدها مشکل مهاجرت وبی وطنی کار تعلیم تا اندازه ای بصورت موفقانه به پیش رفت، طبعاً خلاهای نیز در زمینه وجود داشت، ولی بجا نخواهد بود تاهمه خوبیها را در زیر بار خلاها وکمبودیها آورده و آن راهیچ شماریم.مساعدت وکمك کشور های دوست ومسلمان نیز در زمینه از اهمیت خاص برخوردار بوده است. زیرا اگر توجه مردم همه صرف جنگ می شد، و در قسمت تعلیم توجه صورت نمی گرفت، در آن وقت نسل نوجوان کشور که در سنین جنگ قابلیت مکتب رفتن را داشتند بی سواد بار می آمدند.ولی لله الحمد چنین نه شد وبه فضل خدای بزرگ وتوانا ملت ما درین آزمون نیز پیروز گردید. اگر از یکطرف خودشان به سنگر رفتند از طرف دیگر برای فرزندان شان مدارس ومکاتب تأسیس نمودند.

مقایسه وضع تعلیمی افغانستان با کشور های همجوار خصوصاً پاکستان وایران کار قابل غور و بررسی است.

زیرا در نیم قاره هند از دیر زمانی کشور انگلیس تسلط داشته و آن راتحت سیطره خود قرار داده بود.آنها روی مقاصدی واهدافی که داشتند در بخش تعلیم کار می نمودند.انگلیس ها در اکثر حصص ونواحی قلمرو خویش دست به تشکیل وتأسیس مکاتب « سکولز» مکاتب عالی «های سکولز» فاکولته ها «کالجز» و پوهنتونها «یونیورستیز» زدند.

آنان این اقدام رانه بخاطر همدردی با مردم این سرزمین ها می نمودند. بلکه در پیش برد پلانهای خود از آن کار می گرفتند.کشور پاکستان نیز ازین امر مستثنی نخواهد بود. یکی از پلانهای آنان رائج گردانیدن زبان شان بود، که از برکت آن تا اکنون اکثر دانش آموزان پاکستان به زبان مادری خود نوشته وخوانده نمیتوانند صرف بازبان انگلیسی می نویسند ومی خوانند.

این خود یکی از اهداف عمده انگلیسها در تأسیس وتشکیل مدارس ومکاتب درین سرزمین بوده است.

در پاکستان مرحله ابتدائیه وثانویه ده سال بوده ومرحله بعدی آنرا F.A و B.A می نامند که چهار سال را در برمیگیرد. و دوره کالج نامیده می شود.

مرحله بعدی آن را که دو سال را در بر گرفته وبنام دور یونیورستی یاد می شود. M.A و مرحله بعدی آن را M.Phil می نامند. ومرحله آخری را بنام Ph.d یا دکتورا یاد می کنند. شاگردانی که در رشته های ساینس مشغول تحصیل باشند بعد از سپری نمودن دو سال کالج ، اگر در امتحان نمرات عالی بدست آورند به فکولته های طب، انجنیری، زراعت و .... داخله می گیرند ولی اگر ناکام شدند، آنان می توانند در پوهنحی ساینس ویا معادل آن دو سال خوانده و B.S.C و سپس M.S.C خود را بدست آورند. درپاکستان یك سیستم دیگر بنام پبلك سکولها وکالج ها نامیده می شود، این نوع مکاتب ولیسه ها اصلاً شخصی بوده و از طرف حکومت نیز رسمیت دارند، شاگردان در بدل پرداخت پول در آنها درس میخوانند. فیس گرفتن درهمه کالج ها ویونیورستی های دولتی پاکستان معمول است.به همین علت اکثرً جوانان بی بضاعت نمیتواند این مراحل را بخوانند.

در مراکز تعلیمی پاکستان درسها اکثراً به زبان انگلیسی و احیاناً بزبان اردو صورت می گیرد ، نصاب واحد تعلیمی در سراسر پاکستان وجود دارد ، اکثریت اساتذه پاکستانی و دربعضی رشته متخصصین خارجی نیز وجود دارند.

در مؤسسات تحصیلات عالی نظام تعلیمی مختلط رائج است که پسران ودختران جوان یکجا باهم درس میخوانند.

اما در ایران: مردم ایران زمین از قدیم‌الایام باعلم وفرهنگ آشنائی داشته و طبقه با سواد آنان بیشتر بوده است، مردم آن دیار در هر عصر فرزندان شان را به درسگاها میفرستادند و از علوم مروجه عصر آنانرا بهره مند می ساختند.

F.A. Faculty of Arts.

B.A. Bachellor of Arts.

M.A. Master of Arts.

M.Phil. Master of Philosophy.

Ph.D. Doctor of Philosophy.

B.S.C. Bachellor of Science.

M.S.C. Master of Science

قبل از انقلاب اسلامی نظام تعلیم به سبک غربی رواج داشت مسائل اسلامی آن گم بود، شیوه مختلط تعلیمی در آن کشور مروج بود.

با پیروزی انقلاب تحولات بنیادی در هر ساحه اجتماع خصوصاً ساحه تعلیمی رونما گردید. نصاب درسی اصلاح شد، سیستم مختلط تعلیمی ختم شد.ومطابق با روحیه اسلام گردانیده شد.

حجاب شرعی بالای دختران لازمی گردانیده شده و پسران نیز تشویق شدند تا اصول ومقرارت اسلامی را رعایت نمایند.

بطور فشرده می توانیم اوضاع تعلیمی این سه کشور افغانستان، ایران وپاکستان را بطور مقایسوی چنین بنویسم:

۱- تعلیم وتربیه عصری و رسمی در افغانستان از زمان شیرعلی خان رائج شد، درحالی که در کشورهای ایران و پاکستان از زمانه های قبل شروع شده بود.

۲- زمامداران افغان اکثر اوقات خود را در جنگهای داخلی ومبارزه بخاطر بدست آوردن قدرت می گذشتاندند، وکمترین توجه در قسمت تعلیم وتربیه فرزندان میهن نداشتند.

درحالی که در کشورهای ایران و پاکستان باوجود کشمکش هاومسائل داخلی وخارجی، زمینه تحصیل فرزندان شان مساعد بود، اگر کشور شان مستعمره بود با آن هم درسگاهائی در آن وجود داشت.

۳- در افغانستان از ابتداء تا اکنون تعلیم رایگان رائج بوده وبه شاگردان که از اطراف به مرکز می آمدند لیله داده شده و نیز سالانه یك اندازه جیب خرج به ایشان داده می شد. ولی در پاکستان در مقابل هر سال تعلیمی مؤسسات عالی، از محصلان فیس گرفته شده ومصارف لیلیه بدوش خود محصلان است.

٤- در افغانستان از تأسیس مکاتب رسمی تا انقلاب ثور یك اندازه آزادی فکر و بیان در دستگاهای تعلیمی وجود داشت.درسالهای انقلاب درهمه ساحات خصوصاً ساحه تعلیمی فضای خفقان بمیان آمد. آزادی نسبی که وجود داشت از میان برداشته شد.درجریان سالهای هجرت

وجهاد بازهم آزادی بیان بمیان آمد. در ایران از قدیم این آزادی وجود داشت، صرف در جریان سالهای انقلاب همه امور، به شمول آزادی بیان، داخل چوکات معین گردانیده شده وبرای هر چیز حد تعیین شد.

اما در کشورهای پاکستان و هند از قدیم الایام این آوادی وجود داشت با وجود که در این کشورها خصوصاً پاکستان اکثراً رژیمهای نظامی حکمفرما بود، ولی آزادی قلم وبیان آن بمراتب بیشتر از افغانستان و ایران بوده است. طبعاً روحیه محصلان این کشور نیز نظر به ممالك فوق بهتر بوده است.

۵- نصاب درسی و شیوه تدریس هرسه کشور باهم متفاوت است، چنانچه هر سه کشور از خود نصاب های تعلیمی خاص را دارا می باشند.

٦- در کشور افغانستان تعلیم بزبانهای ملی پشتو و دری صورت گرفته السنه، خارجی چون انگلیسی، عربی، فرانسوی و ... به قسم یك مضمون (زبان خارجی) خوانده می شود. در ایران نیز تعلیم به زبان رسمی خود آنان(فارسی) صورت گرفته ومضامین خارجی (لسان) حیثیت دومی را دارند.

اما در پاکستان لسان اولی انگلیسی ولسان دومی اردو است در حالی که اردو زبان ملی این کشور شمرده می شود.

۷- تعداد باسواد هر دو کشور (پاکستان و ایران) به نسبت افغانستان اضافه تر است.

بدبختانه افغانستان از جمله کشور های شمرده می شود که فیصدی سواد در آن به تناسب کشور های مذکور وبقیه جهان خیلی پائین قرار دارد. امید است که کشور عزیز مان با استقرار صلح وصفا در زمره کشورهای مترقی و پیشرفته جهان از هر حیث علی الأخص بخش تعلیم قرار گیرد.

اقدامات لازم جهت ارتقای سطح تعلیمی افغانان:

اوضاع تعلیمی در ادوار ومراحل مختلف تاریخی مورد بحث قرار گرفت، آنچه درین مدت از خوبیها وبدیها بود تقریباً بیان گردید. ضعف و کاستیهایش

نشان دهی شد.

اکنون بهتر خواهد بود تا اقدامات لازم وراه های مناسب جهت ارتقای سطح تعلیمی درکشور را بیان کنیم . زیرا تنها بیان جنبه های تاریخی ونشاندهی کار روانی های گذشتگان مارا به مقصود نخواهد رسانید.

باید سعی جدی نمائیم تا جامعه خود را ازین تنگنا که دامنگیر آن است بکشیم. زیرا جامعه ای که از لحاظ علمی ومعنوی ترقی ننموده باشد در هر سطحی که قرار داشته باشد بازهم نمیتوانیم آن کشور را مترقی بخوانیم.

اکنون این اقدامات را بیان می نمائیم شاید راه های بیشمار دیگری نیز در مورد وجود داشته باشد که به مرور زمان واضح خواهد گردید.

۱- اساسی ترین موضوع جهت ارتقای سطح تعلیمی متحد گردانیدن نصاب تعلیمی در کشور است. زیرا وقتی نصاب واحد تعلیمی در مکاتب ومدارس تطبیق گردد، در آن وقت نوجوانان وجوانان همه با طرز فکر مشترك رشد نموده ویك هدف معین را دنبال می نمایند.آنان خواهند توانست کشور رابه راه های کمال وسعادت رهبری کنند.

بر عکس اگر در کشوری نصاب های متعدد تعلیمی رائج باشد جوانان آن سرزمین با افکار و آیده های مختلف وگوناگون، در صحنه عملی تقدیم جامعه می گردند. ومشاکل بیشمار دامنگیر آنان می شود. بدین اساس یکی گردانیدن نصاب تعلیمی از اهداف مهم معارف ونیز آینده کشورها و مردم شمرده می شود.

۲- تعلیم باید عام گردد، بدون فرق وامتیاز پیش برده شود. اولادهای ثروتمندان واشخاص کم بغل بدون برتری و اولویت شامل مکتب ومدرسه گردند. چه بسا فرزندان اشخاص گمنام که به مدارج عالی کمال رسیده اند.

۳- لیاقت وجدیت معیار ارتقاء شاگرد باشد.کسانی باید کامیاب شده وبه صنوف بالابروند که اهلیت آنرا داشته باشند کسانی که از اهلیت وکفایت بی بهره باشند ضرور نیست که باید حتماً به صنف بالا ارتقاء نمایند.

٤- مکاتب، مدارس و پوهنتونها، چنانچه از ابتداء در آن تعلیم بطور رایگان

بود اکنون نیز همان سیستم ادامه داده شود، سعی بعمل آید تا سهولیاتی درین مورد برای طلاب وضع گردد. به شاگردان یتیم وکم بغل ماهانه مددمعاشی داده شود تا آنان توانسته باشند بخشی از مشاکل خویش راحل نمایند. کوشش بعمل آید تا درین مورد حق تلفی صورت نگیرد.

۵- انتخاب نام مناسب برای مکاتب ومدارس نیز از مسائل مهم است. باید درین مورد توجه صورت گیرد، ونامهای مناسب وبجا، نامهای اسلامی ونامهای اشخاص تاریخی وطن بالای ادارات تعلیمی گذاشته شود. در آن صورت از یکطرف تاریخ کشور زنده گردیده واز طرف دیگر احترام که حق آن اشخاص است بجا می شود. شاگردان نیز باید در مورد اشخاص مذکور اطلاع دقیق داشته باشند.

۶- مکاتب ابتدائیه باید از خود عمارات مشخص داشته باشند وکوشش بعمل آید تا بایك نقشه و دیزاین واحد همه تعمیرهای مکاتب ابتدائیه پسران و دختران در سراسر کشور ساخته شوند. این کار از یکطرف سبب زینت شهر و از طرف دیگر همآهنگی ونظم را در کشور بر قرار می سازد.

۷- مکاتب ابتدائیه پسران ودختران باید جدا ازهم باشند، استادان مکاتب پسران مرد واستادان مکاتب دختران زن باشند.

۸- تاسیس کتابخانه ها در مکاتب ابتدائیه، شاگردان باید تشویق گردند تا از کتابخانه ها استفاده نموده، ودرین مورد هیچگونه دشواری ومشکلی برای آنان ایجاد نه گردد.

۹- وضع یونیفارم های مخصوص برای شاگردان مکاتب ابتدائیه پسران و دختران که از پارچه های ساده وکم قیمت درست شده باشد. با این کار در آوردن نظم بجامعه کمك شده و از تزئین بیجا و مود پرستی بی مورد جلوگیری به عمل می آید. وشاگردان را از همان ابتدا ساده پسند بار می آورد.

۱۰- برای آنعده از شاگردانی که خانه های شان در موقعیت دور از مکتب قرار داشته باشد، بس های دولتی و یا کرائی موظف گردد تابه حمل ونقل آنان بپردازد. این اقدام سهولتی را برای رفت وآمد شاگردان فراهم نموده

واز ضیاع اوقات آنان جلو گیری می نماید. این عمل باید در مرکز وولایات کشور مورد اجرا قرار داده شود.

۱۱- شاگردان مکاتب ابتدائیه (پسران ودختران) مکلف گردند تا تعدادی از سوره های قرآن ونیز تعدادی ازاحادیث نبوی را حفظ نمایند.کوشش صورت گیرد که شاگردان ازهمین سن وسال قرآن کریم رابا تجوید خوانده بتوانند.

۱۲- رشته بندی ساینس واجتماعیات بعد از ختم دوره ابتدائیه صورت گیرد. شاگردان تشویق گردند تابه میل خود شان به رشته که خواهش دارند شامل شوند، درین حصه مشکلی برای شان ایجاد نگردد، بلکه شوق و لیاقت آنان در نظر گرفته شود. نباید دیگران رشته برای شان انتخاب کنند، زیرا بسیاری از کسانی که جبراً داخل یك رشته گردیده اند، نتائج خوبی از کار آنان بدست نیامده است.

در صورت که خود شاگرد انتخاب رابه والدین ویا کسی دیگری واگزارد در آن صورت آنان باید ذوق ولیاقت اورا در نظر گرفته، رشته مناسبی را برایش انتخاب نمایند.

۱۳- در مکاتب ابتدائیه پسران ودختران استادان مشفق ومهربان توظیف گردند.از لت وکوب بیجاوبی مورد پرهیز صورت گیرد.کوشش بعمل آید تا ذریعه سخن به فرموده های استاد عمل نمایند. لت وکوب بیجا عواقب ناگواری را در برداردِ. بسا از فرزندان کشور را محروم تعلیم نموده به بیراهه و انحراف کشانیده است.

۱٤- لسان های خارجی چون عربی، انگلیسی و... از صنوف سه وچهار شروع گردد، در چنین سن وسال قوه جلب واخذ شاگردان به مراتب بیشتر و زیادتر است. آنان می توانند خوب بفهمند وياد بگیرند.

۱۵- برای لیسه ها ومدارس عالی تعمیرات مخصوص ساخته شود که دارای ویژگی خاص بوده و از هر نوع وسائل جدید لابراتوری وتجرباتی برخوردار باشد، تا شاگردان بصورت درست از آن کار گرفته بتوانند.

۱٦ - شاگردان رشته های ساینس و اجتماعیات باید همه از مسائل ضروری اسلامی بقدر کافی آگاهی داشته باشند.

۱۷- قبل از فراغت صنوف دوازدهم شاگردان برای چند روز سیرعلمی داشته باشند وبه ولایات کشور برده شوند، این کار در دید وبینش آنان افزوده ومحبت بین شاگردان رامی افزاید. چنانچه ولایات کشور را نیز مشاهده می توانند.

۱۸- در مکاتب متوسطه، لیسه ها ومدارس عالی کشور کتابخانه های مجهز که از آلات سمعی وبصری بر خوردار باشد تشکیل گردد. شاگردان تشویق گردند تا بصورت مفید از آن استفاده نمایند.

۱۹- کوشش صورت گیرد تا هرلیسه ومدرسه عالی، حد اقل در هر دوماه ویا کمتر از آن یك نشریه(اخبار ویا مجله) نشر سازد، از شاگردان تقاضا بعمل آیدتا در نوشتن وترتیب مضامین سهم فعال گیرند.

این کار در پیشرفت قوه ذهنی شاگردان مؤثر بوده، یکنوع بیداری فرهنگی را در آنان ایجاد نموده، ویا طریق نویسندگی آشنائی حاصل می نمایند.

۲۰- سیمینار ها وکنفرانس های روی موضوعات مختلف روز، ترتیب گردد. شاگردان موظف شوند تا در باره موضوعات مختلف مقالات نوشته و آنرا به سمع حضار برسانند، این کار از یکطرف در رشد ذهنی شاگردان مؤثر بوده و از طرف دیگر در آنان جرئت بیانیه و سخنرانی را پیدا مینماید.

۲۱- تدویر مسابقات ثقافتی وورزشی بین شاگردان لیسه های مختلف اعطای جوائز وبه شاگردان ممتاز وبرنده. اگر استاد همچو مسابقات را در بین صنف درمیان شاگردان خویش انجام دهد نیز کار خوبی خواهد بود.

۲۲- هر لیسه وهر مدرسه عالی دارای ورزشگاها بوده، شاگردان تیم های مختلف ورزشی را ترتیب ودرین کار تشویق شده، سهولیاتی برای شان فراهم گردد. وقتی شاگردان به ورزش علاقمند گردند این کار آنان را افراد سالم بار آورده، در سعادت جامعه می افزاید.

۲۳- یونیفرم خاص برای پسران و دختران دوره های لیسه وضع گردد، و سعی بعمل آمد تا این یونیفرم ها از پارچه های کم قیمت وطنی باشد. چه این کار یکنوع تعادل را دربین شاگردان بر قرار نموده، اولاد فقراء مورد تمسخر وحقارت اشخاص ثروتمند قرارگرفته نمی توانند.

٤٤- مکاتب ومدارس همه باید مربوط دولت باشند، برای خارجیها درین مورد اجازه فعالیت داده نه شود. تا سبب گمراهی نسل جوان کشور نگردند.از تاسیس وتشکیل مکاتب شخصی ممانعت بعمل آید برای تبعه خارجی که مقیم کشور اند این حق داده شود تا آنان برای فرزندان خود مکاتبی را تأسیس نمایند.

۲۵- در مسلك مقدس معلمی کسانی پذیرفته شوند، که علاقه و دلچسپی، قابلیت واهلیت آن را داشته باشند، تا با اشتیاق هر چه تمامتر به کار تدریس بپردازند.اگر این شیوه معمول گردد نتائج مطلوبی بدست خواهد آمد، ولی برعکس، کسانی که بخاطر اشتغال وظیفه به مسلك مذکور استخدام گردیده اند، نتائج نه چندان مطلوب از کار آنان حاصل گردیده است. همچو اشخاص در پیشبرد امورات محوله خویش ناکام بوده اند.

۲٦- قبلاً چنین معمول بود، اشخاص که در امتحان کانکور نمرات ضعیف بدست می آوردند به دار المعلمین ها معرفی می شدند. این قانون باید ازمیان برداشته شده وبرای پوهنحی های تعلیم وتربیه ودار المعلمین ها، یك معیار مشخص وعالی نمرات در نظر گرفته شود، تا اشخاص لایق و باذوق شامل این رشته گردند.

۲۷- استادان ومعلمان مکاتب باید از سبك وشیوه خاص تدریس با میتود های جدیدآگاهی داشته باشند، درین بخش سیمینارها برای آنان دایر گردد.چه بهتر که این سیمینارها قبل از شروع کار و بعد از ختم دوره تحصیل باشد. درین سیمینارها از هر نوع وسائل مفید جهت تقویه علمی آنان استفاده بعمل آید.این کار بنوبه خود از گامهای موثر درپیش برد ارتقای سطح فکری معلمان شمرده می شود.

۲۸- تدویر سیمینار های علمی، باید این سیمینارها، روی موضوعات مختلف صورت گیرد. به استادان قبلاً درمورد اطلاع داده شود، تا آمادگی خوب بگیرند. بهتر خواهد بود که تدویر آن در ایام رخصتی سه ماهه باشد. در پروگرام های مذکور اهل خبره معارف اشتراك نمایند، تا از حضور آنان معلمان وشاملین سیمینار مستفید گردیده وسبب رهنمائی بهتر

ابنای کشور عزیز خود گردند.

۲۹- بلند بردن معاش ماهانه معلمان نیز از مسائل مهم محسوب می گردد. چنانچه دیده شده اگر این طبقه بازهم دارای معاش کم وناکافی باشند، در آن صورت اکثر اوقات آنان دربدست آوردن لقمه نانی سپری شده وکمتر وقت حاصل می نمایند تا برای تدریس آمادگی بگیرند. بناءً باید از ناحیه اقتصادی مطمئن گردند، تا باخا ـر آسوده و آرام درپی پیشبرد شغل مقدس خویش گردند.

۳۰- حکومت باید برای معلمان خانه ساخته تا دربدل کرایه کم وارزان در آن سکونت نمایند.وچه بهتر خواهد بود که این عمل بصورت عموم در سر تاسر افغانستان صورت گیرد.

۳۱- در هر رشته معلمان واستادان ماهر که ازهمان رشته فارغ گردیده باشند توظیف گردند، زیرا معلمی که خود در یك رشته و مضمون معلومات کافی و درست نداشته باشد، درآن صورت نه خود ونه دیگری را بهره ور ساخته خواهد توانست.سپردن مضامین اختصاصی به معلمان از مسائل مهم وعمده ارتقای تعلیمی شمرده می شود.

۳۲- در سطح مؤسسات عالی حد اقل، در هر چهار ولایت کشوریك پوهنتون تأسیس گردد، که دارای فاکولته های مختلف بوده باشد.

۳۳- پوهنتونهای موجود کشورتوسیع داده شود، وکوشش بعمل آید تا برای طبقه نسوان فاکولته های جداگانه، در رشته های که ممکن باشد تأسیس گردد.

۳٤- در فاکولته ها استادانی استخدام گردند که در رشته خود تخصص داشته باشند.

۳۵- فضای پوهنتونها کاملاً آزاد بوده، و از هرگونه جبر واکراه سیاسی وذهنی، در آن ادارات جلوگیری به عمل آید.

۳٦- قبل از اخیر سال تعلیمی محصلان سیر علمی در داخل وخارج کشور داشته باشند. آنان به پوهنتونهای مختلف جهان خصوصاً کشورهای دوست برده شوند، تا از داشته های آنان مستفید گردند.

۳۷- هر فاکولته از خود نشریه داشته باشد.مسائل مربوطه به رشته خود را در مقالات وکلمات دلچسپ بنشر رساندتا سبب از دیاد معلومات شائقین گردد.

۳۸- به استادان پوهنتون معاش و دیگر امتیازات کافی داده شود، تا توانسته باشند نسل جوان کشور را کما حقه تربیه نمایند.

۳۹- استاذان باید غیرجانبدار بوده، واز مطرح کردن مسائل اختلاف انگیز در جریان درس بپرهیزند. صرف مسئله تدریس نزدشان مطرح بوده، و در صورت تخلف مورد ملامت قرار داده شوند.

٤٠- استادان جهت بدست آوردن اسناد تخصصی به کشورهای دوست واسلامی فرستاده شوند.ویاهم در داخل کشور زمینه تحصیل بیشتر برای شان مساعد گردد.

٤۱- برای محصلان ممتاز ولایق بورس های تحصیلی داده شود.درین امر هر گونه حق تلفی جرم نابخشودنی شمرده شده، وتجارب تلخ زمان هجرت یکبار دیگر تکرار نه گردد، محصلان که اهلیت، کفایت ولیاقت رفتن به خارج را داشته باشند به بورسهای مذکور معرفی گردند.

٤۲- مؤسسات خارجی مسلمان که خواهان تشکیل ادارات تعلیمی باشند، در صورت که وزارت تحصیلات عالی با ایشان موافقه نماید، ونیز نصاب درسی شان از طرف وزارت مذکور ترتیب گردد، در آن صورت به آنان حق اجازه فعالیت تعلیمی داده شود.

٤۳- به مؤسسات و دوائر تعلیمی که کارشان سبب اختلاف ملت گردد، قطعاً اجازه فعالیت داده نه شود. زیرا این کار به مصیبت های ما می افزاید، منع فعالیت ایشان به مراتب بهتر از فعالیتی است که مردم مارا پارچه پارچه سازد.

٤٤- استادان لایق و مجرب از کشور های دوست ومسلمان فراخوانده شوند، تا درپیشبرد کارهای تعلیمی مارا یاری نمایند. وبهتر آن خواهد بود که معاش استادان مذکور از طرف کشور های شان داده شود.زیرا اقتصاد ضعیف کشور جنگ زده مابه این زودی ها تحمل همچو اخراجات رانخواهد داشت.

خلاصه ونتیجهٔ مباحث

اوضاع تعلیمی کشور از سال ۱۷٤۷ تا ۱۹۹۲ بطور فشرده وکوتاه ذکر شد، اکنون مناسب میدانیم تا نتیجه وخلاصه بحث را بطور کوتاه ذکرکنیم تا مقصود بطور آسان واضح گردیده باشد.

بحث از تعریف تعلیم آغاز گردید، ابتداء مفهوم وارزش تعلیم از نگاه دین اسلام، بیان شد وواضح گردانیده شد که هدف عمده اسلام همانا علم پروری وتعلیم زن ومرد است.

به عبارت دیگر درین اثر مسائل تعلیمی کشور طی ادوار مختلف تاریخی مورد بحث قرار داده شد. مراحل مختلف تعلیمی کشور به سه مرحله تقسیم شد.که مرحله اولی آن از تشکیل مدارس ومکاتب رسمی تا انقلاب ثور، مرحله دومی وضع تعلیم در جریان انقلاب و در داخل کشور ومرحله سومی آن وضع تعلیم مهاجرین افغان بود.

قبل ازین تعلیم در افغانستان بشکل قدیم وقرون وسطائی آن در جریان بود. پادشاهان افغان در بخش تعلیم توجه خاص نداشتند، چون آنان اکثر اوقات خود را در لشکر کشی ها وجنگهای ذات البینی وطرد اجانب از کشور می گذشتاندند، به ندرت متوجه مسائل اساسی جامعه می گردیدند.

طی ادوار مختلف تاریخی، مردم خود به قیام درسگاها ومدارس می پرداختند، ودر همچو درسگاها مدارس کتب مروجه دینی، عربی، دری (بوستان، گلستان)، تحفه نصائح ، یوسف زلیخا و... رامی خواندند. از همین مدارس بسیار مردمان به مدارج عالی رسیدند ونامی از خویش در تاریخ گذاشتند.

قبلاً اشاره شد که برای اولین بار در زمان پادشاهی بار دوم امیر شیرعلی خان یکی دو باب مکتب در کابل تأسیس شد. که در واقع اولین مدارس رسمی کشور ما محسوب می شوند، بنا برین امیر مذکور از جمله بنیانگذاران معارف کشور شمرده می شود. مشوق و ترغیب کننده امیر مذکور سیدجمال الدین افغان بود که بدبختانه در وقت زمامداری همین پادشاه مجبور به ترک

وطن آبائی خویش گردید.

بعد از شروع مکاتب ومدارس رسمی اوضاع تعلیمی کشور مراحل مختلفی را پشت سرگذاشته است.

در زمان امیر عبدالرحمن خان نه مکتب ونه هم مدرسه ای تأسیس شد.باوجود اینکه امیر مذکور چندین سال را درخارج از کشور گذشتانده، وبامسائل روز آشنائی داشت، ولی بدبختانه نخواست در زمینه معارف کاری انجام بدهد، روی همین علت دوره پادشاهی او را از تاریکترین و سیاه ترین ادوار معارف کشورمی شماریم.در زمان امیر حبیب الله وضع مارف کشور بهترشد. امیر مذکور چند باب مکتب را در کابل مرکز کشور تأسیس نموده چنانچه استادان خارجی نیزمشغول تدریس گردیدند. ولی باکمال تأسف، که امیر به زودی در مقابل تعلیم وعلماء حساسیت پیدا کرد. وچنین تصور نمود که بالاخره ذریعه همین مردم (اشخاص مثقف ومنور) امارت او به زوال مواجه خواهد گردید.روی همین علت در پی قلع وقمع طبقه منور گردیده مانع پیشرفت معارف شد.

بعد از کشته شدن حبیب الله خان، پسرش امان الله خان به پادشاهی رسید، او که نسبت به پادشاهان گذشته جوان تر بود، در بخش تعلیم گامهای مثبت برداشت چندین مکتب مسلکی و غیر مسلکی را درکابل و اطراف کشور تأسیس نمود.به تعداد مکاتب افزود رواج تعلیم از مرکز به ولایات کشور انتقال یافت. استادان خارجی بخاطر تدریس فرزندان افغان در ادارات تعلیمی گماشته شدند. نصاب تعلیمی بهتر گردید. محصلان افغان بشمول «پسر و دختر» بخارج فرستاده شدند. و برای دختران نیز مکاتب ومدارسی تأسیس گردید.وزارت معارف تاسیس شد و... در واقع شاه امان الله خان از پرورش دهندگان معارف کشور شمرده می شود. ولی دریغا که شاه مذکور، در اثر سادگی وکم تجربگی خویش دست به اعمالی زد که ملت ازوی روگردان شده ومجبور به ترک کشور گردید.

در زمان حبیب الله در قسمت معارف کشور* کاری صورت نگرفت. مکاتب و مدارسی که وجود داشتند یا بسته شده و یاهم از بین رفتند.

حبیب الله خان که خود را بنام (خادم دین رسول الله) خواند خود از نعمت سواد محروم بود بناءً نتوانست در حصه معارف کار قابل ذکر انجام دهد. بعد از ۹ ماه پادشاهی او محمد نادر به سلطنت رسید. و به افتتاح دوباره مکاتب ومدارس. پرداخت فاکولته طب بشکل ابتدائی آن در زمان همین پادشاه تأسیس شد، گرچه نادرخان در زمینه پلانهای مؤثر دیگر نداشت چون سنگ بنیاد پوهنتون، در زمان وی گذاشته شد بناءً از بنیانگذاران پوهنتون کابل شمرده می شود.

بعد از کشته شدن محمد نادر، پسرش محمدظاهر زمام امور را بدست گرفت، ومدتً چهل سال پادشاهی کرد، طبعاً در زمان سلطنت دراز مدت او شمار مکاتب ومدارس نظر به سابق بیشتر گردید. درحصه تعلیم طبقه نسوان کشور نیز نسبتاً توجه شد. پوهنتون کابل گشایش یافت وپوهنحی های مختلف در آن تأسیس گردیدند. عده ای از محصلان افغان بخاطر تحصیلات عالی بخارج خصوصاً «شوروی آن زمان» فرستاده شدند، در زمان همین پادشاه احزاب کمونستی فعالیت های شانرا شروع نمودند، وفعالیت جوانان مسلمان نیز از پوهنتون کابل شروع شد.

این یك واقعیت است که در زمان سلطنت محمد ظاهرخان مکاتب ومدارسی بیشتر تأسیس شده وً فضای تعلیمی کشور از آزادی برخوردار بود.

طی این چهل سال احوال وطن مطمئن و آرام بود، زمینه هر گونه فعالیت در بخشهای مختلف مساعد بود، بناءً مقایسه احوال واوضاع تعلیمی کشور باچهل سال زمان سلطنت شاه مذکور، ما رابه چنین نتیجه میرساند که، توجه خوب وجدی در مورد معارف کشور صورت نگرفته است، شاه و یا رانش درین راه بسیار محطاتانه گام برداشته اند.طی چهل سال پادشاهی او در سراسر کشور حداقل، چهار پوهنتون تأسیس نه گردید. به تعداد لیسه ها افزوده نه شد. بناءً در دوره چهل سال حکومت ظاهرخان معارف کشوربه شکل بسیار ضعیف آن به پیش می رفت. طی این سالهای طولانی حتی ٤٠٪ از مردم ما باسواد نه گردیدند.

بعد از محمد ظاهرخان پسر کاکایش محمدداود خان بقدرت رسید، درظاهر

امر شیوه حکومت از شاهی به جمهوری تبدیل شد.کارمهمی که داود خان درین بخش انجام داد، همانا گرفتن امتحان کانکور از فارغین صنوف هشتم ابتدائی بود.زیرا درین وقت دوره ابتدائیه هشت سال ودوره ثانویه چهار سال شده بود.

در اثر امتحان مذکور عده زیادی از فرزندان کشور از نعمت تحصیل محروم شده بی سرنوشت گردیدند. و در بین مردم بنام (کانکور زده ها) معرفی گردیدند از بزرگترین کارهای محمد داود تاسیس وزارت تحصیلات عالی در کشور بود که پوهنتون کابل و بقیه مراکز تعلیمی عالی نیز بدان ملحق گردیدند.

داودخان همیشه از ترقی وتمدن سخن می گفت، ولی در ساحه عمل پلانهایش بطور دانسته ویا ندانسته به نفع کشورهای کمونستی بود.

در وقت ریاست جمهوری همین شخص عده ای از روشنفکران ومبارزان مسلمان افغان به بهانه های مختلف واتهامات رنگارنگ دستگیر و سپس اعدام گردیدند. ولی اعضای احزاب کمونستی(خلق وپرچم) بانهایت اطمینان، وبدون هر گونه احساس خطر به کار وفعالیت خویش چه در ساحات تعلیمی وچه در ساحه های دیگر ادامه دادند. با استفاده از فرصت به یکعده جوانان نادان وبی خبر وعده های خیالی داده جذب تنظیم خود نمودند، همین ها بودند که مسبب ازبین بردن محمد داود، تهاجم وحشیانه روسها (اتحاد شوروی وقت) برخاك افغانستان گردیدند. که در اثر آن کشور ما ویران، مردم ما آواره ومصائب آن تاهنوز جریان دارد.

گرچه داودخان درهفته های اخیر زمامداری اش متوجه اشتباهات خویش شده وبه سرعت در پی علاج آن برآمد، ولی اکنون وقت گذشته بود، محمد داود درهمان شبی امر گرفتاری رهبران حزب کمونست را صادر نمود، که فردای آن ذریعهء یك کودتای نظامی از بین برده شد.

وقتی قدرت بدست احزاب کمونست «خلق وپرچم» نصاب تعلیمی تغییر داده شده و مطابق نظام تعلیمی روسها گردانیده شد. قرائت علوم اسلامی به هیچ برابر شده و مضامین کمونستی مارکسیزم لینیزم جای آنرا گرفت.

بر ضد حکومت مقاومت شروع شد و چندین سال دوام نمود طی سالهای

جنگ تعمیرات مکاتب ومدارس ولایات بکلی از بین رفته ویاهم مسدود گردیدند.

صرف در مراکز ولایات مکاتب آنهم صرف اسماً باقی ماند.، سویه تعلیمی به صفر پائین آورده شد، ارتقاء از یك صنف به صنف دیگر منوط به سازمانی بودن گردید.

استادان یا زندانی شدند، و یاهم راه دیار هجرت را در پیش گرفتد، گرچه دولت در زمینه تبلیغات وسیعی رابراه انداخت ، ولی در حقیقت کارشان چنان نبود ، در مدارس ومکاتب مربوط دولت رفتن به سازمان (جلب وجذب) ومارشهای میتینگ تقریباً هر روزه، اجرای کنسرتها ، تشویش وترغیب نوجوانان و جوانان به بی بند و باری (به اصطلاح آنان آزادی) و ازبین بردن لیاقت و کفایت بود .

درین دوره تعدادی از محصلان افغان بخارج (روسیه شوروی و بلاك کمونستی) فرستاده شدند، اما آنان فقط در رشته کمونیزم، تحصیل نمودند. درین برنامه ها ، قابلیت اعتبار نداشت. صرف وصرف خویشاوندان، خلقیها و پرچمیها ویاهم اعضای حزب آنان فرستاده شدند. در جانب دیگر وضع تعلیمی مهاجرین افغان بررسی گردیده است. که مهاجرین افغان باوجود صدها مشکل ، زمینه تحصیل وتعلیم را برای فرزندان شان مهیا ساختند. طی این دوره درنصاب تعلیمی مسائل شرعی و اسلامی افزوده شد .

منظمات جهادی ومؤسسات مساعدت کننده خارجی مسلمان وغیر مسلمان دست به تشکیل مکاتب ومدارس زدند.به مرور زمان کار آنان به تأسیس وتشکیل پوهنتونها انجامید، روحیه آموزندگی وخواندن در نوجوانان وجوانان کشور بیشتر شده، وهر کدام درپی تحصیل وتعلیم بهتر گردیدند.

در محیط هجرت کورسهای زبانهای، مختلف چون انگلیسی وعربی تأسیس شد و درآن بسیاری از اطفال، نوجوانان وجوانان مهاجر ثبت نام نموده، به تعلیم پرداختند.

منظمات ومؤسسیات خارجی تاحد توان خود ، در داخل افغانستان خصوصاً در مناطق که از کنترول دولت خارج بود ، مکاتب ومدارس را تأسیس نمودند.



متأسفانه در زمان هجرت در حصهٔ تعلیم دختران توجه جدی نه شد، مکاتب محدودی برای آنان افتتاح گردید.

منظمات ومؤسسات جهادی نتوانستند تایك نصاب متحد ومعین رابرای همه متعلمان ومحصلان کشور روی دست گیرند.بدین جهت از نصاب های مختلف تعلیمی استفاده بعمل آمد.

طی این مدت عده ای از جوانان افغان بنام تحصیل بخارج فرستاده شدند. تعداد بسیار محدود شان مستحق بودند. بسیاری آنان از جمله اقارب وخویشاوندان نزدیك اولیای امور بودند. چنانچه یکعده از افغانان در کالج ها ویونیورستی های پاکستان شامل شدند. اداره UNHCR با محصلان مذکور مساعدت میکرد.

از طرف مؤسسات عربی، برای جوانان مهاجر انستیتوت ها، ومعاهد تأسیس گردید، که در آنها مسائل اسلامی و تربیوی تدریس می شد.فارغین آن وظائف دعوتگر مسلمان ومعلم را بدوش می گرفتند. از طرف مؤسسات عربی و منظمات جهادی، دار الایتام های نیز بمیان آمد، که در آنها ارلاد شهدا و مجروحین جنگ مشغول تعلیم گردیدند.

منظمات جهادی علاوه بر تأسیس مکاتب ومدارس به تأسیس پوهنتونها نیز پرداختند. پروگرام تعلیمی این ادارات نیز مختلف بود. هر کدام برنامه خاصی را در مراکز خود به پیش می بردند، ولی کار عمده شان تربیه نسل جوان کشور بود.

در زمان هجرت اکثر جوانان ما صرف وصرف در بخش علوم دینی توجه نمودند، ویقیه علوم و رشته ها را در نظر نگرفتند.کمبودیها وکاستیها، با خوبیهای آن در آینده بر ملاخواهد شد.

درین بحث اقدامات لازم جهت ارتقای سطح تعلیمی افغانان نیز نشاندهی شده وطرحهای در مورد قلمبند گردیده است.

امید است که این اثر مورد استفاده اهل ذوق تحقیق قرار گرفته، وجوانان کشور از آن استفاده خوب نمایند.

(پایان)



کتب منتشر شده مرکز نشراتي ميوند(سبا کتابخانه)

- شرح قدوری
- فقه آسان
- تربیت اولاد از دیدگاه اسلام
- تاج التواریخ
- کرباس پوشهای برهنه پا
- دهه قانون اساسی
- افغانستان گذرگاه کشورگشایان
- شب های کابل
- ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد درافغانستان
- دستور تاریخي زبان فارسی دری
- داود خان د کی جی بی په لومو کی
- فدرالیزم و عواقب آن درافغانستان
- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان(۱۹۱۹-۱۹۹۶)
- بیان حقایق و انتقاد کتاب خاطرات سیاسی سیدقاسم رشتیا
- جنگ د چاپه خاطر
- اردو و سیاست(در سه دهه اخیر افغانستان)
- مات قلم (لندی کیسی)
- گبینی(د پشتو طنزونو مجموعه)

